

سفرنامه جلالیه

گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ق / اکتبر ۱۸۹۶

جلال‌الدین بن مولوی ابراهیم حسین عظیم آبادی

به کوشش رسول جعفریان

در باره کتاب و مؤلف آن

آگاهی ما در باره نویسنده، بر اساس مطالبی است که در این سفرنامه ارائه داده است. نامش جلال‌الدین فرزند مولوی ابراهیم حسین، ساکن موجی پور بخشی از عظیم آباد و از استان بهار است. وی عالم دینی بوده و در سال ۱۲۷۱ ق خود را سی ساله دانسته؛ بنابراین سال ولادتش ۱۲۴۱ ق خواهد بود. در طول این سی سال به تحصیل علوم دینی اشتغال داشته و چنان که از علائق مذهبی‌اش بر می‌آید، نقشبندی بوده است. از مطاوی این کتاب بر می‌آید که عربی می‌دانسته و به آرامی و فصیح به آن تکلم می‌کرده است: «چون به حسن تقریر به نرمی و گرمی در زبان عربی عرض حال خود کردم، خیال فضیلت علمی من نموده، متوجه به رعایت خاطر فاطر من شدند». اشاره دیگری هم در این سفرنامه به کتاب خود در باره مناسک حج دارد. وقتی به اختصار مناسک حج را می‌گوید، تفصیل را به کتابش در این باره ارجاع می‌دهد: «زیاده‌تر تصریح و توضیح آن در رساله مناسک حج نوشته‌ام. رساله مذکور باید دید».

در سال ۱۲۷۱ رسم دستاربندی یا به عبارت ما مراسم عمامه‌گذاری انجام شده و او از سال ۱۲۷۸ تا ۱۳۱۰ ق به شغل وکالت در شهر پتنا مشغول بوده است. این زمان شغل وکالت را ترک کرده و در همین سال است که عزیمت حج کرده است. چهار سال پس از آن، یعنی در سال ۱۳۱۴ ق، بار دیگر شوق سفر حج در وی پدید آمده و راهی حج شده است. این بار بسیار زودتر از موعد حج حرکت کرده و مسیری طولانی‌تر را برای زیارت بیت المقدس و قاهره پیموده که شرح آن خواهد آمد.

جناب جلال‌الدین که به مناسبت نام خود، سفرنامه‌اش را جلالیه نامیده، از سفر اول یادداشت‌هایی تهیه کرده، اما این سفرنامه، مربوط به سفر دوم اوست که طولانی‌تر است. با این حال، در ضمن آن اشاراتی به سفر پیشین و برخی از مطالب مربوط به آن دارد. انگیزه وی از نگارش این بوده که تجارب سفر خود را در اختیار هموطنانش قرار دهد تا در وقت سفر به حج، تجربه‌های لازم را در زمینه انتخاب مسیر، نقاط دشوار سفر، هزینه‌ها و مطالب دیگری که بتواند آنان را راهنمایی کند، داشته باشند. عبارت خودش چنین است: «در اثنای راه سفر، حالات ضروری هر یک مقامات به عجلت الوقت به طور متفرق نوشته بودم. چون داخل وطن شدم، اکثر خلاص پرستان که با من محبتی و عقیدتی داشتند، اصرار بر این معنی کردند که آن همه اوراق متفرقه را به طور کتابی در شیرازه اجتماع کشم و آن کتاب را سفرنامه جلالیه موسوم کنم. لاجرم به نظر انجام مرام دوستان به ترتیب دهی آن، کمر همّت چست بستم و بر ابواب و فصول منقسم کردم. مترصدم که هر کس که قصد سفر مغرب به اراده زیارت امکان مقدسه نماید، به مطالعه این رساله فائده یابد و این عاصی پرمعاصی را خصوص در جاهای مقدسه، به دعای خیر به یاد آرد و دعای مغفرت این گنه‌گار از حضرت ایزد غفار نماید.»

تاریخ‌های وی به ویژه تاریخ‌های روزانه، به سال میلادی است، اما بین عبارات گاه از تاریخ‌های قمری نیز استفاده می‌کند. طبیعی است که این امر به سبب تسلط تاریخ میلادی میان هندیان مسلمان و غیر مسلمان در این دوره است که هند از آن انگلیسی‌هاست.

مسیر سفر

سفر جلال‌الدین از ۱۵ اکتبر ۱۸۹۶م، مطابق با ۷ جمادی الاولی ۱۳۱۴ق از بمبئی آغاز شده و مسیر وی جده بوده است. در میانه شهر در منطقه مکلا که سواحل حضرموت در دریای عرب است، دو روز توقف کرده و از آنجا مسیر را به سمت دریای سرخ ادامه داده است. وی پس از توقفی ده روزه در یکی از جزایر نزدیک جده - که محل قرنطینه بوده - راهی این شهر می‌شود. و اندکی پس از آن، با کشتی دیگری عازم شهر ینبع شده، از آنجا با شتر و شقدف به سوی مدینه منوره می‌رود.

نویسنده پس از اقامت چند روزه در مدینه، بار دیگر عزم سفر کرده، به ینبع باز می‌گردد و از آنجا با کشتی عازم سوئز می‌شود. هنوز تا ایام حج چند ماهی فرصت مانده و او مصمم است تا به زیارت قبور مشایخ در برخی از شهرهای مهم در مصر و شام برود. او از سوئز به قاهره رفته، در آنجا اماکن زیارتی این شهر از قبیل مرقد رأس الحسین (ع)، زینبیه و بسیاری از مزارات دیگر را در این شهر و شهرهای اطراف مانند بهنسا و طندتا زیارت کرده و در جای جای، فهرست بلندی از هر کدام به دست داده است.

مسیر بعدی او شهر اسکندریه است و پس از زیارت برخی از مزارات و آثار تاریخی، از آنجا به بیروت رفته است؛ آنگاه برای زیارت شام، عازم این شهر شده و پس از آن دوباره به بیروت بازگشته است.

این بار، با کشتی، عازم دیار بیت المقدس شده و نخستین مقصد او شهر یافا بوده است. از آنجا به بیت المقدس رفته، پس از زیارت اماکن مختلف که گزارش آنها را داده، به شهر رمله سفر کرده است. آنگاه

به یافا برگشته از آنجا با کشتی عازم پورت سعید و سپس سوئز شده و از آنجا عزیمت جده کرده است. در اینجا به سوی مکه رفته، و پس از برگزاری حج، عازم جده شده و از آنجا به بمبئی و سپس شهر خود بازگشته است.

با توجه به این مسیر، می‌توان دانست که مسافرت زیارتی وی قدری متفاوت با دیگران بوده و وی راهی طولانی و بیشتر دریایی را طی کرده و بر اساس باورهای سنی، صوفی خود، نه تنها به حج مشرف شده و مدینه را زیارت کرده، بلکه بسیاری از مناطق زیارتی را در شام، دمشق و بیت المقدس زیارت کرده است.

آگاهی‌های تازه نویسنده

این سفرنامه مانند بسیاری دیگر، حاوی اطلاعات عمومی در باره اصل سفر، شهرها، مردمان آن، تجارت و قیمت اجناس و نیز مطالبی در باره مسیرها و همچنین وسایل سفر است. با این حال در بخشی از مطالب، بیش از دیگر منابع سخن گفته و از این جهت حاوی آگاهی‌های تازه‌ای است که ارزش مرور را دارد.

۱. در باره حرم نبوی

اطلاعات آن در باره حرمین شریفین، چندان گسترده نیست، اما در باره دوره‌ای که در مدینه بوده، مطالبی دارد که در بسیاری از سفرنامه‌ها نیامده است. بخش مکه - به دلیل اینکه آخرین بخش سفر بوده - به سرعت نوشته شده و کم حجم است، اما زمانی را که وی در مدینه سپری کرده، ایام نزدیک به حج یا بعد از آن نبوده، بلکه چندین ماه پیش از حج یعنی در جمادای دوم و رجب و شعبان بوده و از این حیث به برخی از مراسمات مذهبی این شهر پرداخته. وی می‌گوید که زود آمدن وی به مدینه «به تمنای اجر از شرف رجبی و معراج شریف» بوده است. مراسم ماه رجب همچنان تا به امروز در ترکیه با قوت برگزار می‌شود. نویسنده می‌گوید که ۲۵ روز در مدینه مانده و یکی از مراسمی که در آنها شرکت کرده، مراسم «عرس حمزه» بوده است. این مراسم چنان بوده که مردم «در میدانی وسیع متصل کوه احد» «از قبل سه چهار روز صدها خیمه‌ها» نصب کرده و عده زیادی از مکه و جده و نقاط دیگر برای شرکت در آن به مدینه می‌آمدند. «از آنجا اجماع کثیر از خواص و عوام و سامان روشنی قنادیل و دیگر اقسام می‌شود و نیز آتشبازی به تکلف تمام سر می‌گردد. و پاشا و قاضی و دیگر عهده‌داران جلیله در خیمه‌های پرتکلف رونق‌افروز می‌شوند و در آنجا اکثر ارباب همّت به نظر زیادت خیر و برکت جهت مساکین عام، پخت طعام می‌کنانند». وصف وی از مسجد النبوی (ص) نیز نسبتاً مفصل و جالب بوده و به ویژه آگاهی‌هایی در باره باغچه میان حیاط مسجد و باورهای عمومی در باره آن داده که معتنم است.

۲. آگاهی در باره سفر دریایی

بیشتر مسیری که نویسنده این سفرنامه طی کرده، در دریا است؛ البته سفرهایش داخل سرزمین‌های عربی با گاری ریل یا راه آهن بوده. در این زمینه یکی از نکات مهم که تقریباً وی از آن غفلت نکرده، قیمت

بلیط‌های سفر است که برای خود و همراهانش تهیه می‌کرده. در این زمینه، از فرست کلاس تا سکند و تهرت یا در واقع ثرد کلاس به تفکیک مورد توجه قرار گرفته و بر اساس این کتاب می‌توان قیمت‌های آن روز را کاملاً محاسبه کرد.

کشتی، مسائل خاص خود را دارد. آدمی ممکن است یک ماه یا بیشتر در آن باشد و باید زندگی کند. یک مسئله مهم، مربوط به آب شیرین است که با احتیاط توزیع می‌شود و وی شرحی در باره آن به دست می‌دهد. مشکل دیگر، هیزم است که برای پخت غذا توزیع می‌شود. هر دو اینها، مشکلاتی نظیر هجوم مردم را به همراه دارد. «وقت گرفتن آب و هیزم به وجهه کثرت و ازدحام که هر یکی در گرفتن آن سبقت بر دیگری کردن می‌خواهد، سخت زحمت و مصیبت رو می‌دهد». او همچنین درجه‌بندی داخل کشتی و راحتی کشتی‌های درجه اول را در مقایسه با کشتی‌های درجه دو و سه، با دقت شرح می‌دهد. «اهل تکت تهرد کلاس [درجه سه] حق آمد و شد در کمره و گشت کردن بر چپتری نمی‌دارند». وی شرحی در باره انواع کشتی‌های ترک، هندی و اروپایی داده و ویژگی‌های هر کدام را بیان کرده است. «جهاز شرقیه که آن نیز داک جهاز سلطانی است در جمله حالات مماثل جهاز محلا است و این هر دو جهاز سریع‌السیرند. جهاز اسماعیلیه اگر چه در اکثر حالات مثل آنهاست، لیکن بطی‌السیر است... کنیکو جهاز فرانسوی اگر چه در وسعت و فراخی بالاتر از محلا و شرقیه است»، اما جهاز حاجی قاسم به قدری مشکل داشته که «مسافران در جای خودها به آسایش خُفت و خیز کردن نمی‌توانستند و مردمان به وجهه کثرت مسافران در آمد و رفت جهت کارهای ضروری، خصوص وقت شب، زحمت سخت می‌کشیدند».

۳. توصیه‌های کلی وی در باره سفر

وی بر اساس تجارب گذشته، مصمم شده است که در این سفر، حجم بار همراه خود را کاهش دهد و تنها به مقدار ضرورت، وسایل مورد نیاز را با خود همراه سازد. وی می‌نویسد: «در سفر اول که اهلیه من و بعضی اقران و دوستان و ملازمان متعدد از مردان و زنان جمله بیست کس همراه من بودند، اسباب هر جنس از قسم غله و روغن و آچار و ظروف مسی و برنجی و فروش متعدد از وطن، همراه من بود. باعث آن در کرایه ریل و حمال و هوری نوبت به چرخ کثیر رسید. و مع ذلک در هر جا مشقت و تردّد بسیار در حمل و برداشت آن مستزاد بر آن گردید». اما این بار تصمیم می‌گیرد این بار را سبک کند و نتیجه هم گرفته و هر بار یادآور می‌شود که این سیاست چه مقدار از مشقت و هزینه‌های او کاسته است. نتیجه اینکه «آنان که قصد سفر کنند و بر گفته و نوشته این کار آزموده و گرم و سرد چشیده اعتماد دارند، حسب طریقه سابق‌الذکر کار کنند، یعنی چیزهای ضروری محض از وطن همراه برند و زر نقد از قسم روپیه و ریزگی و نوت خوردیه و پارچه پوشاکی نفیسه و خسیسه زاید از قدر حاجت البته همراه دارند».

وی بارها اشاره می‌کند که پولی به عنوان انعام داده است تا کارهایش در این مسیرها سریع‌تر انجام شود و اثر هم کرده و توصیه می‌کند که دیگران نیز چنین کنند. این پول‌ها که عنوان انعام یا بخشش دارد، به کارگران و بسیاری دیگر پرداخت می‌شده است. در باره سوار شدن بر کشتی و تعامل با کشتی‌بانان گوید:

«اگر بر جهاز بر وقت داخل شدن به قدر مناسب چیزی خادم و باورچی و قاسم آب شیرین و کناس و غیره را به طور انعام داده برآینده متوقع کرده آید، صورت آسایش زیاده‌تر بر جهاز میسر شدن نمی‌تواند، چنانچه من همچنین معمول داشتم و از آن راحت بسیار یافتم». این هم یک توصیه هندی است که باید آویزه گوش کرد!

به علاوه، یکی از مسائلی که حلال مشکلات وی در شهرهای مختلف بوده، توصیه‌نامه‌هایی است که از افراد متشخص در هر منطقه برای منطقه بعدی دریافت می‌کرده است. مسئله دیگر، سخن گفتن به نرمی با افراد، به ویژه شترداران و حمالان است تا مشکلی پیش نیاید! به هر حال تأکید او این است که «حمال در داشتن تبرکات بر شتران سواری عذر می‌کنند؛ بنابراین باید که قدری اجوره آن علی حده به قدر مناسب حمال را بدهند و زیاده قیل و قال در این خصوص با حمال به طور تکرار و جدال روا ندارند. من نیز یک رویه اجوره حمال را داده بودم و رضامند نمودم».

وی به طور خاص، برای خریدهای لازم در هر منطقه توصیه‌هایی داشته و برای اینکه کسی بی‌دلیل بار به دوش نکشد یا هزینه اضافی پرداخت نکند، سفارش می‌کند که هر چیزی را در کجا تهیه کند.

۴. آگاهی درباره مزارات مختلف

نویسنده جز مدینه منوره - که شرح مزارات و قبور و برخی از مساجد و اماکن متبرکه آن را داده - در باره مصر، دمشق و بیت‌المقدس، اطلاعات جالبی ارائه می‌دهد. در اینجا باید گفت این خصلت‌های مسلمانان هندی است که سخت در جستجوی یک مکان زیارتی هستند و از این بابت پیشگام به شمار می‌آیند. نخستین مکان زیارتی در قاهره که وی به زیارت آن رفته، مزار رأس‌الحسین (ع) است. وی در این باره شرح بالنسبه مفصلی داده و بر اساس نوشته‌های مقریزی در خطه، داستان انتقال سر امام حسین (ع) را از عسقلان به این نقطه در دوره فاطمیان شرح داده است، هرچند تأکید می‌کند که «نزد ارباب اثنا عشریه، سر و جسد مبارک هر دو در کربلا مدفون است». به هر حال این مزار در این دوره زیارتگاه عمومی بوده و «بسیاری کسان در آنجا در هر زمان و هر آن به تلاوت قرآن مشغول و به ورد و وظائف مشغوف می‌مانند، و در قطعه دیگر مسجد عالی‌شأن است. من به یاوری بخت در آن مسجد در دو جمعه شریک نماز جمعه شدم و شرف دارین حاصل کردم».

علاوه بر آن به زیارت مقام حضرت زینب رفته، با عنایت به این نکته که «در مصر مقام آن حضرت است، لیکن در اینجا عمارتی عالی بنیان با کمال شوکت و شأن است و در اصل مزارشان در دمشق است که ما از زیارت آن نیز در دمشق بهره‌اندوز شده‌ام». سپس شرحی از مزارات دیگری که در قاهره بوده به دست داده که از آن جمله، مرقد نفیسه بنت حسن بن علی (ع) است. همین طور مزار شافعی و شماری دیگر. یکی از نقاط زیارتی در مصر، شهر بهنسا است که تعداد زیادی قبور منتسب به صحابه و مشایخ صوفیه در آن هست. وی به زیارت آنها رفته و فهرستی از آنها را به دست داده است.

مانند همین فهرست از قبور مشایخ را در اسکندریه داریم که وی آنها را زیارت کرده و یکی از آنان

بوصیری صاحب قصیده برده است. سپس در دمشق، وی به زیارت قبر ابن عربی و بسیاری دیگر از مشایخ رفته. قبلاً گفته بود که در دمشق به زیارت قبر حضرت زینب رفته است، اما در اینجا فراموش کرده بنویسد. با این حال یکی از مزاراتی که زیارت کرده، مزار رقیه، درون شهر است.

قسمت نسبتاً جالب ماجرا، بیت المقدس است که وی شرح مفصّلی داده و بسیاری از مزارات را زیارت کرده که از آن جمله اینهاست: «زیارت سیدنا و نبینا حضرت ابراهیم خلیل الله ... زیارت سیدتنا حضرت ساره ... زیارت سیدنا و نبینا حضرت اسحق... زیارت سیدنا و نبینا حضرت یعقوب ... زیارت سیدتنا لائقه زوجة مطهره آن حضرت... زیارت سیدنا و نبینا حضرت یوسف ... زیارت یک جای متبرک که به طور چاه و غار است و آن مدفن بسیاری از انبیاء است که نام پاک آنها معلوم نیست... زیارت سیدنا و نبینا حضرت ایوب - علیه السلام - که بالای جبل است در اثنای راه کردیم... زیارت سیدتنا حضرت راحله - رضی الله عنها - امّ حضرت یوسف» و...

وی شرحی هم در باره مسجد و صخره شریفه داده که حاوی نکات تازه‌ای است. در بازگشت به شره بیت اللحم رفته و در آنجا به «زیارت قبر سیدتنا حضرت مریم - علیها السلام - که قریب جبل طور در عمارتی است که اندرون کوه به طور تهه خانه است» ناآل آمده است. آنگاه عازم رمله شده و در آنجا نیز مزارات فراوانی را زیارت کرده و فهرستی از آنها به دست داده است.

سفر حج وی در انتهای این سفرنامه است و در آنجا نیز به زیارت مزارات واقع در حجون و برخی از اماکن متبرکه شهر مکه رفته است مولد النبی، مولد فاطمه، مکان آسیاب فاطمه زهرا، جای نشستن حضرت خدیجه، دکان ابوبکر، حجر متکلم و مقام شق القمر از آن جمله‌اند.

۵. شرحی در باره قرنطینه

بیماری‌های واگیرداری مانند وبا و غیره سبب شد تا از اوسط قرن نوزدهم، بحث قرنطینه در مسیرهای دریایی حج مطرح شود. یکی از مهم‌ترین مراکز قرنطینه‌ای دریایی در دریای سرخ و در سمت قمران بود که در منابع از آن با نام کامرن هم یاد شده است. نویسنده ما در سفر پیشین، یعنی سفر سال ۱۳۱۰ ق در قمران بوده، اما این بار او را به جزیره‌ای دیگر برده و در آنجا کار قرنطینه انجام شده است. اطلاعاتی که وی در باره داخله قرنطینه داده، قابل توجه است. به یاد داشته باشیم که این ده روز برای زائران، یک کابوس به تمام معنا بوده و آنان به شدت از آن در هراس بوده‌اند. سپری کردن ده روز در یک جزیره با گرمای بالا و تنها در انتظار ماندن و حتی شاهد مرگ و میر برخی بودن، پدیده‌ای بود که به شدت آنان را نگران می‌کرد. وی در ابتدا اشاره می‌کند که با فزونی تعداد حاجیان، به طور معمول از قمران استفاده می‌شود که تا جده سه روز راه دارد. او می‌افزاید که در «سفر اول قرنطینه ما به مقام کامرن شده بود». در آن سفر، به عکس آنچه در ذهن آنها بوده، با شرایط خوبی در کامرن مواجه شده بودند؛ به همین دلیل نامه‌ای به حضور سلطان مسلمانان نوشته و از وی به سبب این امر تشکر کرده، ضمناً درخواست کرده‌اند که مشکل آب شیرین آنجا را حل کند. وی متن مفصل این نامه را آورده با اشاره به اینکه «در وطن خود اکثر قرع

سمع می کردیم که زائران امکنه مقدسه در زمانه قیام قرنطینه همچنان تکلیفات نوع به نوع می کشند که یارای تحریر و تقریر ندارند و این مقوله بر زبان می آرند که نه جای ماندن و نه پای رفتن»، اما اکنون که در اینجا استقرار یافته اند «صحرای وسیع و دلچسب دیدیم و مکانات وسیعه متعدده» که امکانات فراوانی دارد. علاوه بر همه چیز «مکانات مسجد نیز تیار یافتیم که در آن اکثرها از میان نماز پنج گانه به جماعت ادا می کنند». وی پس از نامه اشاره می کند که بعدها شنیدند این مشکل نیز حل شده است.

در این سفر ابتدا از میان سه جزیره، جای بدی را برای وی معین کرده بودند، اما آشنایی وی با پزشکی در جده سبب شد تا او وساطت کرده، جای وی را در جزیره وسطی - که امکانات بهتری داشته - تغییر دهند. نام این شخص «داکتر صاحب» است که «موصوف جامع اوصاف غیرعذیده و خصائل پسندیده اند و به زمانه تعلق این دیار بالخصوص در اصلاح چشم از مشاهیر این اطراف بودند و در این زمان در شهر جدّه و مکه معظمه پیش هر خرد و کلان، وقعت بیکران دارند».

اما در باره کیفیت داخلی قرنطینه، اوضاع چنین است که مسافران پس از آنکه از کشتی، سوار قایق شده و در جزیره پیاده شدند، لباس های آنان را گرفته، در دستگاه یا به قول وی انجن که «برابر چرخ زن می ماند و از آن بخارات بودار قطره قطره می چکد و دخان بر می آید» ریخته و به جای لباس به آنان پوششی می دهند. آنگاه «تخمیناً بعد یک ساعت پارچه های مأخوذه را که از بخارات و دخان تر و نم و بدرنگ می گردند، برمی آرند و به هر یکان واپس می دهند و چادر و تهیه بند واپس می گیرند». پس از آن می گوید «در قرنطینه نُه روز ماندیم، و روز قیام بر جهاز» دهمین روز بود که کار تمام شده بود.

۶. اطلاعات اندک سیاسی

اینها نمونه ای از اطلاعاتی بود که جلال الدین از آنچه در سفر دیده، گزارش کرده است. در این میان توجه وی به امور سیاسی، بسیار اندک است و این اسباب شگفتی است. برای مثال هیچ اطلاعی در باره خلیفه وقت عثمانی، شرفای مکه و مدینه و حاکمان شهرها به دست نداده است. تنها استثناء، اشاراتی است که به مصر و محمدعلی پاشا دارد. در دوره ای که وی به قاهره رسیده، خدیو وقت مصر، عباس پاشا بوده است، اما همان طور که یادآور شده، وی هیچ قدرتی نداشته و همه چیز در اختیار انگلیسی ها بوده است. جلال الدین حکومت عباس پاشا را شبیه وضعیتی می داند که در بنگاله هند بوده است: «چنان که در مصر مسموع من شده، اگر چه حدیث السن اند به زیور تقوای و دینداری آراسته اند و مقید صوم و صلوات هستند. و از عهد توفیق پاشا پدرشان سرکار انگریز بهادر - دام اقباله - ناظم آن ملک هستند و بالکل سررشته انتظام مالی و ملکی در دست خود دارند. الغرض همچون نواب مهابت جنگ بهادر که به نامزد ناظم ملک بنگاله در حقیقت قلمران بودند هستند. یک جانب در قلعه و جانب دیگر قریب دریای نیل، جایی که محمد اسماعیل پاشا مکان دو منزله عظیم الشان جهت قیام لشکریان تعمیر کرده بودند، هر دو جا فوج انگلیسی

سفرنامه جلالیه گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ق/ اکتبر ۱۸۹۶.../ رسول جعفریان

(که آن را فوج گورا^۱ می‌نامند) به چشم خود دیدم. خدیو مصر، عبور دریای نیل در عمارتی رفیع‌الشأن که اسمعیل پاشا به طور تفریح‌گاه خود تیار کنانیده بودند و نیز گه‌گاه در اسکندریه می‌مانند و از تردد و نظم و نسق سلطنت بالکل فارغ‌البال هستند؛ البته در کاغذات سررشته مالی و ملکی مهرشان جاری است و بس».

نسخه کتاب

نسخه‌ای از کتاب، سه سال بعد از سفر، یعنی در سال ۱۳۱۷ق در شهر بانکی پور در ۱۳۲ صفحه منتشر شده است. در باره مؤلف که این زمان هنوز زنده بوده، این چنین یاد شده است: «از افادات مجمع کمالات، فاضل یگانه، عالم فرزانه یادگار اسلاف، فخر اخلاف، رفیع‌الشأن، والادودمان، عالی‌جناب معلی‌القاب شمس‌العلماء، مولانا مولوی جلال‌الدین صاحب عظیم‌آبادی - مد ظله‌العالی - .

نثر کتاب فارسی است، اما علاوه بر آن که برخی از اصطلاحات و لغات انگلیسی در آن آمده است، فارسی آن هم مشتمل بر شماری از کلمات اردو یا ترکیبات و لغات فارسی است که بیشتر میان فارسی‌نویسان شبه‌قاره رواج دارد. چنان که ترکیب «کس می‌رس» در معنای «بنده ناچیز» به کار رفته است.

تصویری دیجیتالی از این نسخه توسط دوست عزیز، جناب آقای عارف نوشاهی برای بنده ارسال شد که از این بابت از ایشان سپاسگزارم.

سفرنامه جلالیه

بسم الله الرحمن الرحيم

[۲] حمد بی‌حد مر خدا را که حج را فرض و عمره را سنت و دیگر زیارت‌ها را مستحب گردانیده، و نعت لاتعد حضرت مصطفی را - صلی الله علیه و علی آله و صحبه - که به ارشاد فضائل آنها، دل‌ها را مشتاق ساخته.

[زندگی‌نامه کوتاه مؤلف]

اما بعد، می‌گویم کمترین، جلال‌الدین ابن مولوی ابراهیم حسین - قدس سره - ساکن موضع موجی پور پرگنه^۲ عظیم‌آباد صوبه^۳ بهار که این هیچ می‌رس، تا عمر سی سال بالکلیه در تحصیل علوم مشغول مانده، آخرش در سنه ۱۲۷۱ هجری مطابق سنه ۱۸۵۵ به فضل ایزدی و به برکت تعلیم حضرت استادی جامع

۱. سفید پوستان

۲. بخش.

۳. استان.

علوم ظاهری و باطنی مولانا مولوی محمدسعید صاحب - قدس سره - کتب درسیه به اتمام رسیده و در شهر پتنه به جلسه عامه - که بسیاری از علما و رؤسا و طلباء شهر [۳] موجود بودند - رسم دستاربندی فضیلت به ظهور آمده. به زمان تحصیل علوم مشغله درس و تدریس به کثرت بود و بعد فراغ تحصیل زیاده‌تر شغل آن مانده. از تاریخ ششم اگست سنه ۱۸۶۱ مطابق ماه صفر سنه ۱۲۷۸ هجری به خدمت و کالت عدالت ضلع پتنه به سر وقت کرده.

تاریخ سیوم ماه شوال سنه ۱۳۱۰ مطابق ماه می سنه ۱۸۹۲ جهت ادای حج فریضه و زیارت مدینه منوره رفته، و از آن تاریخ ترک خدمت و کالت کرده، پس از معاودت خانه‌نشین شدم. بعد چار سال باز جذب سفر مغرب دلم را کشیده و کشان کشان بر در تهیه سفر آورده که حالات آن مشروحاً بعد از این به حیطة تحریر خواهم آورد.

در اثنا راه سفر، حالات ضروری هر یک مقامات به عجلت الوقت به طور متفرق نوشته بودم. چون داخل وطن شدم، اکثر خلاص پرستان که با من محبتی و عقیدتی داشتند، اصرار بر این معنی کردند که آن همه اوراق متفرقه را به طور کتابی در شیرازه اجتماع کشم و آن کتاب را سفرنامه جلالیه موسوم کنم. لاجرم به نظر انجاء مرام دوستان، به ترتیب دهی آن کمر همت چست بستم و بر ابواب و فصول منقسم کردم. مترصدم که هر کس که قصد سفر مغرب به اراده زیارت امکنه مقدسه نماید [۴] به مطالعه این رساله فائده یابد، و این عاصی پرمعاصی را خصوص در جاهای مقدسه، به دعای خیر به یاد آرد و دعای مغفرت این گنه‌گار از حضرت ایزد غفار نماید.

باب اول در بیان حالات روانگی از وطن تا رسیدن مقام جده و قیام ده روزه به مقام قرنطینه و در آن فصول چندانند:

فصل اول: در حالات روانگی از وطن و رسیدن مقام بمبئی و حالات متعلقه آن

تاریخ ۱۵ ماه اکتوبر سنه ۱۸۹۶، مطابق هفتم جمادی الاولی سنه ۱۳۱۴ هجری وقت یازده ساعت روز به سواری ریل گاری لوکل تائم^۱ معه حاجی رضانی و حاجی بولاقی دو کس خادمان خانه‌زادان قدیم خود که در سفر اول نیز همراه من بودند، از استیشن قصبه فتوحه سوار شدم و وقت دو ساعت روز به استیشن قصبه آره رسیدیم. کرایه ریل درجه ثانیه سواری خاص از فتوحه تا آره دو روپیه و کرایه درجه ثالثه دو کس یک روپیه [و] سه آنه دادم. به وجهه فرط محبت و اصرار نهایت مقبول ایزد مطلق داروغه واعظ الحق سلمه که [۵] داماد من‌اند و به علاقه عهده انسپکتری^۲ مقام آره مقیم بودند، در مکانشان شب باش شدم. چون محض به راه خصوصیت و محبت برادرم مولوی نوراحمد صاحب دیانوان و مشفق واحد علیخان صادقپور

۱. ریل گاری یعنی قطار، لوکل تائم یعنی وقت محلی

۲. پست بازرسی

سفرنامه جلالیه گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ق/ اکتبر ۱۸۹۶.../ رسول جعفریان

از استیشن فتوحه به نظر مشائیت [مشایعت] همراه من بودند، به آره نیز شب باش ماندند. تاریخ ۱۶/ اکتوبر روز جمعه وقت هفت ساعت روز، بداک گاری سوار شدم و تاریخ ۱۸/ اکتوبر روز یکشنبه وقت شش و نیم ساعت روز در شهر بمبئی به استیشن بوری بندر رسیدیم.

در استیشن مذکور از قبل رسیدنم، یک کس افسر پولیس معه فتن گاری^۱ فرستاده، جناب سید عبدالعلی سردارخان بهادر سپردنت پولیس شهر بمبئی که از بس شخص ذی وقار و اهل اقتدارند به انتظار ما در آنجا موجود بودند، بیان کردند که سردار خان بهادر خود می آمدند، لیکن به وجهه آنکه سید سرفراز علیخان پسر اکبرشان که بارستر^۲ نامی در شهر بمبئی و مخلص صمیمی مولوی یوسف سلمه پسر اوسط من بودند، به مقام کرانچی جان به حق تسلیم کرده اند و هنوز نعششان در اینجا نرسیده است. بنا بر [ین] معذور ماندند. به سماعت این خبر وحشت اثر، هوش درباخته شدم و در عجب تحیر افتادم که اندرین حالت [۶] حزن و ملالت چگونه به طور مهمان به مکانشان فرود گردیم!

بالاخره بعد اندکی تأمل، رأی بر این قرار گرفت که به نظر تعزیت نیز حاضری من به مکانشان قرین به مصلحت است. چار ناچار همراه افسر پولیس به مکان کوتهی^۳ محتشم الیه که به فاصله دو میل از استیشن بندر بوری به محله لچهمامهی به کناره دریای سمندر به کرایه دوصد و پنجاه روپیه ماهانه بود رفته، فرود شدم.

فصل دوم در بیان احوال زمانه قیام شهر بمبئی

سردار خان بهادر با وجود سنوح همچون واقعه جانکاه، به نفس نفیس در تهیه فرودگاه من شدند و در یک کمره که بر رخ دریا بود، جا دادند، و پسر اصغر خود را جهت هرگونه خبرگیری من متعین فرمودند و کدماهی دقیقه در راحت رسانی من از اکل و شرب و غیر ذلک فرو گذاشت نکردند، جزاه الله خیرالجزاء.

مقام تعجب این است که معظم الیه جمله کارروائی^۴ به کمال اصطبار و استقلال می کردند، و کدماهی نوع جزع و فزع و حزن و ملال ظاهر نمی نمودند و از معنی این آیه کریمه «ان الله مع الصابرين» (تحقیق الله تعالی با صبرکنندگان است)، بهره وافی برمی داشتند. مراد از این آیه کریمه [۷] این است که هر کس در اول حدوث حادثه به صبر گراید، الله تعالی با اوست و پُرظاهر است که با هر کس که الله جل جلاله باشد، کدماهی قسم نفع دین و دنیا است که به او حاصل نشود. و هر کس که در اول حدوث حادثه مضطر و مشغول به جزع و فزع ماند و رفته رفته قرین به صبر گراید، نفع معنی آیه کریمه به او نمی رسد، زیرا که این امر مقتضای طبعی است که هر کس آخر کار، چار ناچار جامه صبر می پوشد.

فصل در بیان احوال وعظ و تذکیر مقام بمبئی

۱. فتن، درشکه ای که دارای چهار چرخ است و معمولاً دو اسب آن را می کشند (phaeton).

۲. وکیل داد گستری (barrister)

۳. خانه

۴. کاروائی، کارها، عملیات

سفرنامه جلالیه گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ق/ اکتبر ۱۸۹۶.../ رسول جعفریان

به خیال ذی‌اقتداری سردارخان بهادر و خوبی‌های ذاتی خود پسر مرحومشان رئیس‌ان شهر بمبئی در مکانی عالی‌شان که به فاصله نصف میل از کوتهی معظم‌الیه بود، مجلس تعزیت مرحوم مغفور منعقد کرده بودند. بعضی دوستان، تحریک نسبت حاضری این عاصی پرمعاصی نیز در آن مجلس نمودند، اگرچه خان بهادر به خیال تعب سفر که همان روز داخل شهر بمبئی شده بودم مانع گردیدند، لیکن به مصالح چند گوش بر آن نکردم و وقت عصر به سواری فتن‌گاری‌شان روانه شدم.

چون در آنجا رسیدم، دیدم که قریب یک‌هزار مردمان از رؤسا و خواص و عوام مجتمع‌اند. من اگرچه اجنبی محض بودم، لیکن منتظران مجلس به ملاحظه [۸] صورت حال که عمامه بر سر و جبهه در برداشتم، در صف اولین جا دادند. نواب مهدی علی خان صاحب مخاطب به نواب محسن‌الملک که مجمع اوصاف حمیده و منبع فضائل غیر عدیده‌اند و در یک زمانه مدار المہام و مرجع خاص و عام ریاست حیدرآباد بودند و در این زمان پنشن^۱ می‌یابند و در بمبئی اقامت دارند، سر مجلس بودند. اولاً برخاستند و نسبت مراسم تعزیت برگزیده، حضرت صمدیت عزیز مرحوم به فصاحت و بلاغت تذکیر فرمودند. چون به اندک زمان فارغ شدند من بی‌محابا برخاستم و نسبت حسرت و کلالت به سnoch حادثه پرماللت و حالت صبر و استقلال خان متعالی منقبت و دیگر مراتب متعلقه به موت میت و تن به رضادادن به مشیت احدیت تا یک ساعت به طور وعظ و تذکیر بیان کردم و در سلسله تقریر، اکثر جا از احادیث و آیات قرآنی اقتباس نمودم و به موقع مناسب اشعار بزرگان، هر آنچه در این خصوص به عجالت الوقت به یاد داشتیم، زیب بیان ساختیم. محض فضل ایزدی بود که جمله ارباب مجلس از بیانات خادم‌العلوم خوشنود خاطر و متأثر شدند و محض به راه قدرشناسی اولاً جناب نواب صاحب و بعده بعضی علما که در جنبشان بودند و به شکریه بیان [۹] این عاصی لب برگشادند و پس از ختم بیان من، احدی از ارباب مجلس، قصد بیان نفرمودند. ذلک فضل‌الله که در مقام سفر اجنب در جماعت غیرمحتسب نصیب من شده، به تأثیر همان وعظ و تذکیر بعضی مسلمانان بمبئی که شریک مجلس و شخص دیندار بودند، به خیال راحت‌رسانی من چند قطعه خطوط به نام دوستان و قرابت‌مندان خود به مکه معظمه و مدینه منوره نوشته، نزد فرستادند.

زیاده‌تر مشکور بی‌غایت آن جماعت حامی شریعت نسبت این معنی‌ام که بعد از اینکه بر جهاز سوار شدم، دو قطعه خطوط سفارشی از طرف سفیر روم بمبئی به نام والی مکه و جدّه حباً الله به خواهش خودها بلاعلم و اطلاع این مخلص بی‌ریا نویساینده معرفت آدم و هوری^۲ خاص بر جهاز نزد فرستادند، و به وسیله خطوط مذکور در امکان مقدسه آسایش چندگونه یافتیم. احسن‌الله الیهم کما احسنوا الینا. هنوز از نام و نشان فرستندگان خطوط مذکور خبری ندارم که عریضه شکریه خدمت آنها تبلیغ کنم.

۱. حقوق بازنشستگی

۲. مؤلف در جایی می‌نویسد: هوری که عبارت از کشتی مختصر است

فصل در روانگی از بمبئی به سوی جده و دیگر حالات متعلقه آن

از وطن اراده کرده بودم که بر میل جهاز به سوئیز روم، و اولاً از زیارت بیت‌المقدس و دیگر امکنه مقدسه آن سمت مشرف شوم. اگر چه به خیال صحبت [۱۰] ناجنس از تهه [ته] دل از سواری میل جهاز مستنکر بودم، لیکن به وجه اینکه جهاز نوع دیگر طرف سوئیز کمتر می‌رود و به ندرت میسر می‌آید، چار ناچار این خیال خام در جام مشام پخته کرده بودم. کنگ کمپنی (منیجر مولوی محمد یوسف سلمه پسر اوسط من که در سویلین پاس کرده‌اند و بالفعل به مقام پورنیه کلکتر^۱ و مجستریت‌اند به مقام لندن بودند) در این زمان نیز به ذریعه کار و بار مقام کلکته منیجرشان هستند، و مشارالیه به وجهه کار و بار داد و ستد با اهالی جهاز ربطی و تعلقی خاص دارند. بنابراین به تهیه بند و بست جهاز نزد اوشان که (در بمبئی به محله قلعه می‌مانند) رفتم و محض به راه عنایت به طور هادی و رهبر جناب نواب صاحب سابق‌الذکر همراه من شدند. اوفیس‌شان به لحاظ کثرت کار و هجوم ملازمان با وقار، شبیه اوفیس کلکتری دیدم. بالاخره از اوشان ملاقی شدم و خلاصه مطلب خود نسبت بند و بست جهاز ظاهر کردم و مبلغ شش هزار روپیه به کوتاهی‌شان به طور امانت مخزون نمودم. اوشان به کمال خلق و محبت پیش آمدند و وعده بند و بست جهاز به روز فردای آن نمودند. به روز فردا جواب دادند که چند جا جتهی^۲ نوشتیم، لیکن باعث مرض طاعون که بالفعل در شهر بمبئی است، کدامی اهل جهاز راضی به سوار کردن [۱۱] غیر یورپین^۳ بلکه یورپین نیز نیند. با این همه جد و جهد بلیغ کرده تا وسیع امکان به هفته آینده سوار می‌کنانم. از تقریرشان مأیوس شدم و به خیال اینکه «لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»، منتظر فضل ایزدی نشستیم.

هم در این اثنا، مشفق میرعبدالحسین صاحب انسپکتر حاج ساکن محله کهت باری که شخصی حمیدالفعال و مجمع فضل و کمال‌اند و از زمانه سفر اول شفیق حال من بودند، به کوتاهی^۴ خان بهادر آمدند و عندالتذکره خیر دادند که جهاز تبت حاجی قاسم حاجیان را سوار کرده، جده می‌رود.

بعد اندکی تأمل باوشان اطلاع دادم که بند و بست یک تکت فرست کلاس و دو تکت سکند کلاس نمایند. صباح خودشان آمدند و حسب گفته‌شان مبلغ چهل روپیه بابت کرایه فرست کلاس جهت خاص و مبلغ شصت روپیه بابت سکند کلاس جهت هر دو خادم‌ان جمله یکصد روپیه حوالی اوشان کردم. موصوف‌الیه هر سه تکت آورده، به من دادند. بعد از آن خان بهادر (به عذر اینکه سابقاً تکت فرست کلاس به دیگران به قیمت سی روپیه داده شده بود، از مهمان خاص من چگونه زاید از آن گرفته خواهد شد، مبلغ ده روپیه از جیب مالک جهاز مسترد کرده، حواله [۱۲] به من فرمودند «جزاه الله خیراً».

در سفر اول که اهلیه من و بعضی اقران و دوستان و ملازمان متعدد از مردان و زنان جمله بست [بیست] کس همراه من بودند، اسباب هر جنس از قسم غله و روغن و آچار و ظروف مسی و برنجی و فروش متعدد

۱. کلکتر، رئیس دستگاه جمع‌آوری مالیات: مجستریت، قاضی دادگاه

۲. نامه

۳. اروپائی

۴. کوتاهی، ویلا، خانه بزرگ

سفرنامه جلالیه گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ق/اکتبر ۱۸۹۶.../رسول جعفریان

از وطن همراه من بود. باعث آن در کرایه ریل و حمال و هوری نوبت به چرخ کثیر رسید. و مع ذلک در هر جا مشقت و تردد بسیار در حمل و برداشت آن مستزاد بر آن گردید. و با این همه چون هر جا هر قسم چیزهای ضروری میسر می‌آید، به مقابله آن خرچ و محنت هیچک نفع نبخشید. بنابراین^۱ به روی تجربه خودم از این خیال باز آمدم و اسباب ضروری محض به طور مختصر همین قدر که بدون آن تکلیف رو ندهد، همراه خود از وطن بردم. البته به خیال اینکه در ملک عرب شوب^۲ پارچه خوب نمی‌شود با آنکه اجرت زاید داده می‌آید، پارچه پوشاکی هر قسم و نیز زر نقد از قسم روپیه و ریزگی هر قسم و نوت زاید از قدر حاجت همراه گرفتم و نوت هر قسم به خیال نفع چند گونه ده حصه زاید از روپیه داشتم.

در حرمین شریفین روپیه کمپنی و ریزگی در هر کار همه‌ها به شوق می‌گیرند و نوت نیز گاهی به چیزی بسته و گاهی بلا بته تبدیل می‌شود و در خرید و فروخت [۱۳] بلا تکلیف به کار می‌آید. و بعد از آن تا حد عملداری خدیو مصر که تا پورت سعید است به دقت کار می‌دهد، و بعد از آن در عملداری سلطان روم - خلدالله ملکه - هیچ به کار نمی‌آید، بلکه روپیه ریزگی کمپنی در کستم از طرف اهالی سلطان ضبط شده، شکست کرده می‌آید. من چون در شهر بیروت رسیدم، اهالی کستم تلاشی جمله چیزهای من کردند و روپیه و ریزگی ضرب کمپنی بالکل ضبط نمودند. چون به حسن تقریر به نرمی و گرمی در زبان عربی عرض حال خود کردم، خیال فضیلت علمی من نموده، متوجه به رعایت خاطر فاطر من شدند و به مشورت دیگر اهل کاران نزد حاکم کستم [گمرک] که اوشان را مدیر می‌نامند، رفتند و به حکم مدیرکل، روپیه و ریزگی در یک کیسه داشته و به دستخط من و مهر حاکم مزین کرده، در خزینه سرکاری به طور امانت گذاشتند و نسبت باز پس دادن آن بعد واپس آمدنم از سفر شام وعده نمودند. از همه‌ها تحقیقاً مسموع شده که به رعایت فضیلت علمی این خادم‌العلوم، زرهای مأخوذه امانت داشته شد، و نه بالکل شکست و بیکار کرده می‌شد.

فائده

اگرچه به حسب ظاهر این معامله در دل گران آمده، لیکن در باطن نفع بیکران [۱۴] داده. یکی آنکه این بار گران بیکار در سفر بر سر می‌رفت از آن سبک‌دوشی شده. ثانیاً از خطر نقصان ایمنی حاصل گردیده. «عسی آن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم» (بعضی چیزین بُری معلوم هوتی بین واسطی تم سههون کو، حال یه هی که وه بهتر هی واسطی تم سههون کی).^۳ واقعاً حیرت‌انگیز دیگر اینکه بسیاری قطعه خطوط و چتھیات^۴ همراه من بودند. آنها را قبل از گرفتن زر از بکس برآوردند و گفتند که در اینها مهر داک نیست، همه‌ها را در داکخانه باید فرست و مهر داک چسپان باید کنانید، و محصول داک و زرتاوان به قدر محصول

۱. همه جا «بنابر» آمده که برای روان شدن، «ین» را اضافه کردیم.

۲. در دهخدا به معنای «دستار، مندیل، روپاک» آمده است.

۳. ترجمه آیه به اردو.

۴. نامه‌ها

ادا باید کرد. اگرچه عذر این معنی کردم که خطوط غیرضروری در سرکار ضبط مانند و خطوط ضروری به داکخانه بفرستند بر این تجزی و تقسیم رضامند نشدند و گفتند که یا بالکل به دفتر سرکار بگذارند یا بر همه‌ها مهر داک چسبان کنانند.

مجبور مولوی غلام نبی کشمیری رفیق خود را که در زبان عربی و فارسی و ترکی وارد و مهارت می‌داشتند و نسبت جمله اخراجات‌شان که قریب چهارصد روپیه به حساب آمده، متکفل شده بودم، از جهاز تبت همراه من بودند. اوشان معه خطوط به داکخانه رفتند و به ادای دو مجیدی معه محصول و تاوان بر آنها تکت چسبان کنانیده، از بالای ناگهانی نجات دادند.

فصل در خریداری چیزهای ضروری از بمبئی و دیگر امور متعلقه آن

[۱۵] از بمبئی ظروف مسی یعنی چهار دیگچی خرد و کلان معه سرپوش که همه‌ها یکی اندر دیگری داشته می‌شود و یک دیگچی می‌نماید و به گنج نامزد می‌گردد و یک کفگیر و یک چمچه و ظروف تام چینی یعنی نصف درجن رکابی و پیاله و یک چای‌دانی و دو پیالی معه تشتی و یک گلاس و دو چمچه چینی و یک چمچه گلت و سماور تین و هاون دسته و چهری و سیخ و چمتا و مقراض و سوزن و پیچیک و برنج مثل باسمتی و دال عدس و ارهر و روغن زرد و نمک و آلو و مصالح گرم و سبز هر قسم کوفته و غیر کوفته و چای و چینی و بسکت و لیمون و چتنی و اچار و کوئله^۱ و غیره چیزهای ضروری به قدر ضرورت خرچ جهاز و زمانه قیام قرنطینه خرید کردم، و از این اسلوب آسایش نیز یافتم و از تردّد حمل ائقال و زیر باری اجرت حمل و غیره محفوظ ماندم و بعد از آن نیز در هر یک سفر چیزهای ضروری محض خریدم، همراه داشتم و در اثنای راه نیز در بعضی جا بعضی چیزهای ضروری به دست می‌آید به صورت کمی کدافی جنس در آنجا خرید کردم.

فائده

آنان که قصد سفر کنند و بر گفته و نوشته این کار آزموده و گرم و سرد چشیده اعتماد دارند، حسب طریقه سابق‌الذکر کار کنند؛ یعنی چیزهای ضروری محض از وطن [۱۶] همراه برند و زر نقد از قسم روپیه و ریزگی و نوت خوردیه و پارچه پوشاکی نفیسه و خسیسه زاید از قدر حاجت البته همراه دارند و در هر جا عموماً و در سفر خصوصاً با هر یکی کلام به لینت و نرمی کنند. «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا» [طه: ۴۴] (کهوتم سب بات نرم) و در هر معامله دینی و دنیوی راستی و آشتی را ضرور نگاهدارند «يُنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ»، [مانده: ۱۱۹] [نفع پاتی هین لوگ سچای سی‌اپنی] «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» [نساء ۱۲۸] صلح بهتره‌ی - و از کذب دایماً محترز باشند (مصرعه): که کاذب بود خوار و بی‌اعتبار. وقتی یعنی جائی که از طرف سرکار محصول از مال تجارتی به حساب فی صد [و] پنج روپیه گرفته می‌شود بلاقص و الرویه و در حالت رنج و غضب سخنی از

۱. زغال.

زبانم ناراست برآمده به پاداش آن چنان سبکی که گاهی رونه نموده، نصیب من شده (نعوذ بالله من الکذب).

فصل در روانگی سوی جدّه از بمبئی

تاریخ ۲۰ / اکتوبر روز چهارشنبه تاریخ روانگی جهاز مقرر بود. آنان که تکت جهاز تبت گرفته بودند به قاعدهٔ مجاریه گورنمنت قبل یک روز رفتند و به مکان سرکاری که کناره سمندر به طور مکان قرنطینه تعمیر یافته است، مقیم ماندند. من به هدایت و حمایت خان بهادر آن روز صرف اسباب خود را همراه حاجی رضائی روانه کردم [۱۷] و خود علی‌الصباح بعد نماز فجر به معیت معظم‌الیه و پسر اصغرشان در آنجا رفتم و به مکان قرنطینه داخل شدم و بعد از آنکه داکتر آمدند و ملاحظه نبض و صورت حال همه‌ها کردند، برآمدم و بر جهاز سوار شدیم.

محتشم‌الیه از اسمته صاحب حاکم کارهای بحری ملاقات کنانیدند و مشارالیه نزد کپتان جهاز رفته، تحریک به راحت‌رسانی من نمودند و خان بهادر بعد از آن رخصت شدند و یک کس انسپکتر پولیس و یک کانستبل نزدم گذاشتند و آنها در بند و بست سامان راحت من مصروف ماندند. هرگاه وقت دو ساعت روز جهاز لنگر برداشت آنها نیز رخصت شدند و هم در این اثنا پسر اکبر حاجی قاسم مالک جهاز نیز آمدند و نزد کپتان رفته، تأکید به راحت‌رسانی من فرمودند.

[شهر مکلا]

تاریخ ۴ نومبر سنه ۱۸۹۶ روز چهارشنبه جهاز وقت شام در شهر مکلا رسیده و در آنجا جهت فرود آوردن مال بیوپاریان دو روز متوقف مانده. تاریخ ۶ نومبر روز جمعه وقت دو ساعت جهاز از آنجا لنگر برداشته. مکلا سلطنت مختصر است که تحت حکومت یکی از اهل اسلام مشهور به جمعدار از متوسلان ریاست حیدرآباد است. من چون به اتفاق وقت کفالت خرج بود تا چند کسان که بر جهاز بودند و سامان نداشتند، ذمه خود کردم و از اول خیال [۱۸] آن نداشتم. زین باعث برنج و غیره که از بمبئی همراه من بود، کافی متصور نشده، لاجرم بدین وسیله سیر آن شهر کردم و برنج و غیره چیزهای ضروری نیز خرید نمودم.

تاریخ ۷ نومبر روز شنبه وقت هفت و نیم ساعت شب جهاز به مقام عدن رسیده و در آنجا جهت گرفتن آب شیرین و کوئله آ یک روز متوقف مانده و تاریخ ۸ نومبر روز یکشنبه وقت یازده ساعت از آنجا لنگر برداشته.

و تاریخ ۱۲ / نومبر روز پنج‌شنبه وقت چهار ساعت روز قریب مقام قرنطینه جدّه رسیده و شب در آنجا لنگرزن مانده و صبح آن روز جمعه وقت ده ساعت روز بر هوری که عبارت از کشتی مختصر است، به ادای

۱. تجار
۲. زغال

سفرنامه جلالیه گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ق/ اکتبر ۱۸۹۶... / رسول جعفریان

کرایه فی کس^۱ دو روپیه [و] هشت آنه سوار شدیم و به مقام قرنطینه رسیدیم.

فصل در حالات قرنطینه

مایان در جزیره وسطی یعنی در میانی در یک مکان پخته فرود شدیم. **فائده:** هر گاه جماعت حاجیان زیاده می شود، قرنطینه آنها به مقام کامران [قمران] (که از آنجا جدّه به مسافت سه روز راه است) می گردد. چنانچه به سفر اول قرنطینه ما به مقام کامران شده بود، و به نظر انکشاف حالات آنجا، نقل قطعه عرض داشت خود که [۱۹] به مشوره اهل کامران آنجا به دستخط جماعت مسلمانان به حضور معدلت ظهور حضرت سلطان - خلدالله ملکه - به غرض بند و بست آب شیرین روانه کرده بودم مناسب می بینم.

نقل عرض داشت [مؤلف به حاکم مسلمان]

نحمده و نستعینه و نصلی علی رسوله صلعم و علی آله و اصحابه اجمعین. اما بعد مدحت و دعا و منقبت و ثنا تاج السلاطین حامی شریعت والدین حضرت سلطان - خلدالله سلطنته و ملکه الی آخرالزمان - مایان ساکنان و رعایان سلطنت هندوستان و سالکان طریقت زیارت حرمین شریفین - زادهما الله شرفا - که بالفعل به رعایت قواعد منضبطه مقیم مقام قرنطینه ایم، به نظر مصالح زائران آینده امکانه متبرکه موصوفه، به اتفاق رای همگنان و به مشورت هر خرد و کلان به کمال ادب حسب دفعات ذیل عرضه ده می شویم:

چون در وطن خود اکثر قرع سمع می کردیم که زائران امکانه مقدسه در زمانه قیام قرنطینه همچنان تکلیفات نوع به نوع می کشند که یارای تحریر و تقریر ندارند و این مقوله بر زبان می آرند که نه جای ماندن و نه پای رفتن، لیکن به ضرورت ادای فریضه به جز صبر چاره کار نمی بینند، بنا بر [ین] مایان از بس خوف زده بودیم، چون در سمندر در مقام لنگر رسیدیم، کشتی های خرد و کلان متعدد موجود یافتیم که [۲۰] بر وقت همه کسان را بلاکرایه بر کناره بحر رسانیدند و همین که بر کناره داخل شدیم، مزدوران که حاضر بودند، اسباب هر یکان بلاتوقف و بلااجرت بر جاهای فرودگاه همه ها به حفظ و احتیاط تمام رسانیدند و نه چیزی خواهان شدند و کدامی چیز ضایع کردند. چون در مقام قرنطینه رسیدیم، صحرای وسیع و دلچسب دیدیم و مکانات وسیعه متعدده که اگر چه به طور کاهی پوش اند، لیکن به وجه وسعت طول و عرض و بلندی به هر گونه قابل سکونت چند روزه اوساط الناس به آسایش اند. و نیز مکانات پانخانه متعدد و فی الجمله صاف به طریقه مناسب یافتیم. شکر ایزدی به جا آوردیم و لب به دعا و ثنای حضرت سلطان خدایگانی برگشادیم. علاوه مکانات سکونت، جابه جا مکانات مسجد نیز تیار یافتیم که در آن اکثرها از مایان نماز پنج گانه به جماعت ادا می کنند.

۱. قیمت هر نفر.

بعد قیام اینجا جهت هر یک مکان که در آن از بیست و پنج کس تا چهل کس مقیم‌اند، یک‌یک کس خادم خاص متعین دیدیم که او مکانات و گرد و پیش آن را صبح و شام جاروب می‌دهد و همیشه سوختنی و ماء الحار جهت مصارف متفرقه و ماء‌الشرب که نامزد به آب شیرین است (و در حقیقت در لون و طعم، صفت آب شور دارد [۲۱]) و شاید این به مجبوری بوده باشد) بر وقت به قدر ضرورت بلاقیمت می‌آرد و برای دیگر کارروائی نیز شب و روز حاضر می‌ماند و یک لالتین نیز به طور شب چراغ جهت روشنی تمام شب از طرف سرکار روشن می‌سازد. حکام عالی مقام صغیر و کبیر و نیز دیگر اهالیان کار قرنطینه را در کارروائی خودها سرگرم و متوجه به حال زائران یافتیم و دیدیم که به کمال لینت و نرمی و خلق مزید با همه‌ها پرسش حال می‌فرمایند و خیال جرّ نفع که عبارت از طمع و رشوت است، هیچک نمی‌نمایند. به معاینه این همه حالات اخبار گوش‌زده خودها بر یخ [؟] زدیم و سجده شکر به جا آوردیم.

بلاشائبه ریب عرضه می‌دهیم که به ملاحظه حالات مندرجه بالا، خودها را همچنان تصور کردیم که با آنکه هرگز صلاحیت آن نمی‌داریم، مهمان دربار شاهی گردیده‌ایم و به صدق دل به دعای حضرت سلطان زمانی - خلد الله ملکه و احسن الله احواله - و نیز اهالیان حضرت خدایگانی پرداختیم. «احسن الله الیهم کما احسنوا الینا»^۱ لیکن باعث بدطعمی آب شیرین، اکثر زمان، زبان‌های خود را همچنان به حالت خشکی یافتیم که در خود یارای ادای شکر همچنان که باید و شاید ندیدیم. لاجرم از ادای مراتب شکر کما حقّه قاصر ماندیم [۲۲] مجبور به اتفاق رأی همگنان یک زبان شده، عرض‌رسان می‌گردیم که بر آینده به کدامی سبیل بند و بست آب شیرین و رفع این چنین تکلیف که زاید از حد تبیین است فرموده آید که همه زائران رطب‌اللسان گردیده، به دعای دولت ابد پیوند خواهند پرداخت و کدامی دقیقه از ادای شکر و ثنا فرو گذاشت نخواهند ساخت. [پایان نامه]

تحقیقاً به دریافت آمده است که بعد زمانه روانگی عرض‌داشت مذکوره در کامران بند و بست آب‌شیرین به ذریعۀ مَشین یعنی کل آب کرده شد و آن تکلیف بالکیه رفع گردیده، بلکه در زمانه گرمی، برف نیز با آب شیرین میسر می‌آید. الحمدلله و المنه.

فائده

به مقام قرنطینه جدّه، سه جزیره یکی بعد دیگری‌اند: جزیره اولی قریب‌تر شهر جدّه است و در جزیره اولی و ثانیه مکانات پخته تعمیر یافته‌اند، اگر چه جهت قیام چند روز به آسایش جمله حاجیان که در آنجا به حکم قرنطینه قیام می‌کنند کافی نیستند، بلکه از همراهیان من اکثر کسان از اوساط الناس و مساکین در میدان بودند.

از اهالیان قرنطینه شنیده بودم که مکانات دیگر پخته، به نظر آسایش حاجیان تیار خواهند شد، والله اعلم. به جزیره سیومی بالکل میدان است کدامی بند و بست حفظ تاب آفتاب و سبیل آب نیز در آنجا نیست؛ اولاً

۱. از آیت قرآنی « وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ » [قصص: ۷۷] گرفته شده است.

حکم قیام مایان هم در آن جزیره (۲۳) شده بود، بالاخره به تحریک و سعی موفور عزیزی و محیی داکتر سید محمدحسین صاحب که سابقاً به قصبه باده داکتر بودند و اکنون بفضلہ تعالی به مقام جدہ کونسل و نیز داکتر از طرف سرکار گورنمنت هستند، آن حکم از حضور والی مکہ مسترد شده، حکم قیام به جزیره وسطی صدور یافته که در آنجا هر قسم سامان آسایش موجود بود.

داکتر صاحب موصوف جامع اوصاف غیرعیدیه و خصائل پسندیده‌اند و به زمانه تعلق این دیار بالخصوص در اصلاح چشم از مشاہیر این اطراف بودند و در این زمان در شهر جدہ و مکہ معظمه پیش هر خرد و کلان وقعت بیکران دارند. به زمان قیام این دیار با فرزندان من ربطی و تعلقی خاص و با این عاصی محبت بالاخلاص داشتند. موصوف الیه بر وقت رسیدنم به قرنطینه یک پلنگ^۱ آہنی و بعض تحائف از قسم فواکہ نردم فرستادند (ثمرہاش بی چون در جنت دہاد) و خود اوشان برای حال‌پرسی در قرنطینه آمدند و عندالتذکرہ گفتند کہ هوری خاص به جهت آوردنم از جہاز به مقام قرنطینه معہ ملازم خاص فرستادہ بودند، لیکن چون قبل از آن روانہ قرنطینه شدہ بودم، واپس رفتہ. نادرترین عنایت‌شان این بودہ کہ در غیبت این صادق‌المودت بلاعلم و اطلاع این رہین منت محض به راه محبت و خصوصیت از داکتر قرنطینه کہ فی‌الحقیقت اوشان جہت ہر قسم [۲۴] کارروائی حاکم و حکمران قرنطینہ‌اند؛ آنچنان تحریک و توصیت کردند کہ ہرگاہ مشارالیه به قرنطینہ آمدند و بہ قاعدہ قرنطینہ من نیز حاضر شدم، مشارالیه بہ کمال خلق و محبت پیش آمدند و اندر حد فاصل کہ بہ قاعدہ قرنطینہ از رسن و چوب ساختہ می‌آید، واحدی از مقیمان قرنطینہ چہ از مسافران و چہ از اہل کاران در آنجا رفتن و نشستن نمی‌توانند، این کمترین را بر یک کرسی انگریزی در جنب خود جا دادند و چون من دست دراز کردم، اوشان مصافحہ نمودند و بہ جملہ اہلکاران قرنطینہ نسبت خدمت و راحت‌رسانی من تأکید بلیغ کردند، و فیس قرنطینہ کہ قریب مبلغ پنجاہ روپیہ بابت سہ کس معہ ہر دو خادمان می‌شد، ہیچک نگرفتند و در تکت مجاریہ قرنطینہ سبب آن فضیلت علمی این کس مپرس^۲ تحریر کردہ، مرحمت فرمودند و بدین وسیلہ ہر قسم آسایش و راحت کہ در سفر می‌بایست نصیب من شدہ «أعطاء اللہ خیر الجزاء فی الدین و الدنیا».

فصل در حالات بخور

در میان جای لنگر جہاز و مقام قرنطینہ، مکانی پختہ تعمیر یافتہ است کہ در آنجا اہل کاران سلطان مسافران را از هوری فرود می‌آرند و در آن مکان داخل می‌کنند و در یک جانب آن مکان متصل دیوار جایی بہ طور آتش‌خانہ است و اندرون آن [۲۵] یک انجن^۳ است و در آن کوئلہ^۴ و چیزهای خوشبودار قابل سوختنی دادہ می‌آید و آن انجن برابر چرخزن می‌ماند و از آن بخارات بودار قطرہ قطرہ می‌چکد و دخان

۱. تخت خواب

۲. بہ معنای این بندہ ناچیز!

۳. دستگاہ

۴. زغال

بر می‌آید و در آن مکان بسیاری چادر و تپه بند از طرف سرکار سلطانی موجود می‌ماند. اهل کاران از آن یک یک چادر و یک یک تپه بند به هر یک مسافر می‌دهند و جمله پارچه‌های پوشاکی شان گرفته و بسته در آن آتشدان می‌نهند و تخمیناً بعد یک ساعت پارچه‌های مأخوذه را که از بخارات و دخان تر و نم و بدرنگ می‌گردند برمی‌آرند و به هر یکان واپس می‌دهند و چادر و تپه بند واپس می‌گیرند.

این معامله با هر یک مسافران ذهاباً و مجیباً یعنی درآمد و رفت کرده می‌آید و همین مراد از دادن بخور است که از آن طبیعت هر یک از مسافران، خائف و نفور است.

این عاصی نیز این مرتبه صرف وقت رفتن مقام قرنطینه به سبب آنکه تا آن زمان سلسله متذکره بالا متسلسل نشده بود، ناچار گرفتار این آفت نامرضی طبیعت گردیده بود، و وقت واپس آمدن به دولت وسیله مذکوره صورت ابتلا به آن بلا پیش آمده و به مرتبه اول به قرنطینه کامران نیز به وجه مهربانی اهل کاران آنجا به این عاصی گاهی نوبت بخور نرسیده بود و در آن زمان این چنین شدت هم نبود، صرف در مکانات قرنطینه بعضی چیزهای بودار سوخته بخور آن داده می‌شد. این مرتبه در قرنطینه نه روز ماندیم و روز قیام بر جهاز، در آن [۲۶] محسوب شده، ده روز کامل گردیده.

محادی مکانات قرنطینه، صحرای وسیع از ریگستان بود. مقیمان قرنطینه که خواهشمند نماز جماعت بودند، متصل مکان قیام من از ریگ احاطه کرده، نمازگاه ساخته بودند و در آن زیاده از دو صد کسان با این عاصی زمان، نماز پنج وقتی به جماعت می‌خواندند.

بر جهاز تبت نیز که از بمبئی سوار شده بودم، ده پانزده کسان بر چهرتری به مقام قیام من آمده، نماز پنج گانه با من می‌گزارند. در قرنطینه کامران چند مسجد کاهی پوش موجوداند که مسافران نماز در آنجا به جماعت می‌خوانند، و در قرنطینه جدّه، کدامی مسجد نیست. زپین باعث ضرورت ساختگی نمازگاه شده، الحمدلله و المنه که در این سفر، هم قومان من داد اخلاص دادند و مشکور منت خودها کردند. از جهاز چند کس همراه من شده بودند. علاوه آنها بعضی کسان که سامان نداشتند، از مقام قرنطینه همراه من شدند و از دست و زبان خودها آنچنان خدمت می‌کردند و راحت به من می‌رسانیدند که شکریه آن ادا کردن نمی‌توانم.

فائده

در این سفر به جاهای مختلفه، نوبت سواری بر شش جهاز رسیده، بر هر جهاز که سوار شدم، بر وقت باورچی^۱ کپتان و تقسیم‌کننده آب شیرین و خادم کمره و خاکروب را طلبانیده، هر یکان را به قدر مناسب که زاید از یک روپیه نمی‌شد، اولاً به طور انعام می‌دادم و بر آئینده [۲۷] امیدوار می‌کردم و بر وقت رخصت نیز علاوه آن انعام به قدر مناسب می‌دادم و به وسیله خطوط و چتھیات و زیاده‌تر به ذریعه این مکرمات نسبت آب شیرین و پخت طعام و قضای حاجت (که به وجه کثرت و ازدحام همیشه به مسافران نوع به نوع تکلیف می‌شود، بلکه گه‌گاه نوبت به جنگ و جدال می‌رسد به من هیچ‌گونه زحمت لاحق نگردیده) و

۱. آشپزخانه.

گاهی ضرورت گرفتن هیزم (که از طرف اهل جهاز بلاقیمت داده می‌شود) نشده و نه گاهی در باورچی‌خانه مسافران (که در آنجا به وجه کثرت و امر تقدیم و تأخیر چندگونه زحمت می‌شود) طعام پخت شده، بلکه همواره در باورچی‌خانه اهل کاران جهاز که همه دم گرم می‌ماند خادم روزانه دیگچی بر دیگران می‌داشت و بعد پخت می‌آورد و جهت چای و وضو نیز آب گرم از آنجا می‌آمد.

فصل در روانگی از قرنطینه و رسیدن به جدّه و دیگر حالات متعلقه آن

تاریخ ۲۲ / نومبر روز یکشنبه بعد نماز فجر بر همان هوری و به همان کرایه که بابت روانگی از جهاز به قرنطینه داده بودم روانه شدم و وقت یازده ساعت روز، به کناره جدّه رسیدم و قبل از رسیدنم عزیزی و محبی داکتر محمدحسین صاحب، منتظر این مخلص بودند، به کمال اخلاص دست من گرفتند و به مکان قیام خود بردند و برابر همچنان لوازم دعوت و مهمانی به تقدیم رسانیدند که شکریه آن ادا کردن نمی‌توانم. [۲۸] به مقام بمبئی، حاجی سید آدم صدیق صاحب بیوپار^۱ نامی گرمی‌اند و همچنان صاحب تقوی و پرهیزگاری‌اند که در کدامی کار و بار چیزی سود نمی‌گیرند. در حقیقت موصوف‌الیه، در شهر بمبئی منفرداند. من به ذریعه سردارخان بهادر که مرا همراه خود بردند، به کوتاهی کار و بارشان مبلغ چهارهزار روپیه جمع کردم و موصوف‌الیه هندوی بلاهیچ یک نوع انتفاع به نام حاجی عبدالله قاسم و کیل خود به مقام جدّه که کارپردازی اختیار جمله کار و بارشان هستند مرحمت کردند، و خطی علی حده به هدایت هر قسم خاطررداری من به نامشان نگاشتند و در آن تأکید به دادن هر قسم زر یا هندی و به نام دیگری که مطلوب من باشد، نوشتند. کارپرداز موصوف به نفسه مجمع آنچنان خوبی‌هاوند که در تحریر مدحشان پای قلم لنگ است. موصوف‌الیه به خواهش و آرزومندی خود یک روز دعوت من به تکلف تمام کردند و در آن دعوت دیگران را که قریب پنجاه کس از خواص و عوام بودند، مهمان خود ساختند و جهت حال‌پرسی من روزانه یک وقت نزد من می‌آمدند و به دل‌تمنای فرود شدن من به مکان قیام خود می‌داشتند، لیکن به وجوه چند به جز داکتر صاحب نزد دیگری کی رفتن می‌توانستم. او - تعالی - جزای خیر آن بدهاد.

بالاخره به ضرورت سفر مدینه منوره من جمله زر هندوی مذکوره قدری سکه مجیدی که قیمت آن دو روپیه [و] سیزده آنه تا پانزده آنه و قدری ریال نیز (که قیمت آن یک روپیه چهارده آنه تا پانزده آنه به اختلاف نرخ بازار می‌شود) و نیز هندوی یک هزار روپیه به نام شیخ عبدالله حدیدی و کیل [۲۹] شیخ عبداللطیف صاحب فخرالتجار مقام جدّه که کار و بارشان در مدینه منوره و در مصر و دیگر اکثر مقامات است، گرفتم و علاوه آن روپیه کمپنی و ریزگی هر قسم و قطعات نوت که زاید از قدر حاجت در تحویل خود می‌داشتم به خرج درآوردم، و به انتظار داک جهاز که در هر هفته روز جمعه از ینبوع به مقام جدّه می‌آید در آنجا متوقف ماندم. و در این اثنا چیزهای ضروری از قسم برنج و روغن زرد و مصالح^۲ و غیره جهت خرج

۱. تاجر

۲. ادویه

جهاز تا ینبوع و از آنجا تا مدینه منوره خرید کرده، جمله سامان درست کردم، و صبح روز رسیدن جده از زیارت قبر اُمّنا و سیدتنا حضرت حوا - علیهاالسلام - که جانب شمال به کناره شهر است، مشرف شدیم. قبر شریف آن حضرت تخمیناً بست دست به طول بوده باشد. روز جمعه داک جهاز رسیده و تا روز شنبه متوقف مانده.

[در بندر ینبع]

معمول است که جهاز از جده در یک شبانه‌روز که بست و چهار ساعت می‌شود، ینبوع می‌رسد و جهاز کلان در میان سمندر لنگرزن می‌ماند، بر کناره نمی‌آید و مسافران از کناره بر هوری سوار شده، بر جهاز می‌روند و علی هذا از جهاز فرود شده، بر هوری سوار گردیده، بر کناره می‌آیند. به جز مقام بمبئی که صرف وقت روانگی جهاز بر کناره می‌آید و از کناره مسافران سوار می‌شوند، ضرورت به هوری نمی‌رسد.

تاریخ ۲۵ / نومبر روز یکشنبه وقت ده ساعت روز بر هوری سوار شدم و کرایه بابت [۳۱] هشت کس معه همراهم مبلغ چهار روپیه علاوه هشت آنه انعام دادم و تخمیناً به یک ساعت نزد جهاز رسیدم و سوار شدم. تیکت جهاز از جده تا ینبوع بابت درجه ثانیه جهت خاص بر پنج مجیدی و تکت درجه ثالثه جهت پنج کس به شرح فی کس [قیمت هر نفر] دو مجیدی قبل چهار روز گرفته بودم. بالاخره روز دوشنبه وقت یازده ساعت روز به مقام ینبوع رسیدم و از جهاز بر هوری به کرایه یک روپیه [و] دوازده آنه بابت هفت کس سوار شدم و بر کناره بحر که قریب‌تر نسبت کناره جده بود، داخل شدم و به وسیله خط نوشته شیخ عبدالرحیم بخش (که از طرف سیدهاشم جمل‌اللیل مطوف مکه به مقام جده وکیل‌اند) به نام حاجی شیخ محمداسماعیل ساکن ینبوع که در آنجا وکیل جهازهای سلطانی‌اند و شیخ محمد پسرشان که به کناره بحر موجود بودند به مکانشان که قریب از کناره بحر است مقیم شدم، و به انتظار شتران در آنجا پنج روز مقیم ماندم. در این اثنا به ذریعه شیخ محمد مرقوم بند و بست شغدف [شغدف] جهت خاص به کرایه چهار روپیه و یک شبری جهت خادم و رفیق به کرایه مبلغ دو روپیه بابت آمد و رفت مدینه منوره کردم و نیز برنج و روغن زرد و غیره چیزهای ضروری به قدر خرج راه سفر مدینه خرید کردم و بعد از آنکه شتران از قریات از اطراف و جوانب آمدند، به ذریعه شیخ محمد موصوف یک شتر شغدف به کرایه هشت ریال و یک شتر شبری به کرایه [۳۱] هفت ریال مقرر کردم و من جمله آن نهه ریال به مقام ینبوع و بقیه به مقام دیگر که قریب یک منزل از مدینه است، ادا کردم.

وقت روانگی از ینبوع، مبلغ پنج روپیه کرایه مکان بابت پنج‌روز زمانه قیام دادم و علاوه آن به سلیمان پسر اصغر محمداسماعیل و به دیگر متوسلان آن مکان به قدر مناسب انعام دادم. بعضی حاجیان شغدف و شبری در جده خرید کردند. آنها را علاوه قیمت مزدوری آورنده از دوکان تا جای قیامشان و رساننده از آنجا به کناره دریا و نیز کرایه هوری و جهاز وقت روانه شدن از جده و وقت فرود آمدن در ینبوع خرج شده و همچنان وقت مراجعت این همه اخراجات لاحق حالشان گردیده و ترددی که در این کارها در مقام سفر پیش آمده، در دل خیال باید کرد بدانست من هیچ مدان به جز نقصان نفع به حق‌شان نگردیده.

فائده

در این زمان در ینبوع، شغدف و شبری به کرایه مناسب، به کثرت دست می‌آیند. روندگان مدینه منوره به راه ینبوع شغدف و شبری به کرایه بگیرند، از جدّه خرید نکنند که نفع در این است و ضرر در آن است.

فصل در روانگی از ینبوع و داخل شدن به مدینه منوره و دیگر حالات متعلقه آن

[۳۲] تاریخ چهارم دسمبر روز جمعه وقت چهار ساعت روز ماه جمادی‌الثانی به سواری شتر با قافله حاجیان روانه شدم و تاریخ دهم دسمبر روز پنج‌شنبه وقت سه ساعت شب مطابق پنجم رجب به مدینه منوره به مقامی که مشهور به مناخه است - یعنی فرودگاه شتران - داخل شدم و شکرپیه ایزدی به جا آوردم.

فائده

هرگاه حاجیان داخل شهر مدینه منوره می‌گردند، همواره به طور معمول به مقام مناخه فرود می‌شوند و شتران هم در آنجا می‌نشینند و می‌مانند و بدین وجه آن مقام را مناخه می‌نامند. حاجیان به حسب معمول، نماز فجر هم در آنجا می‌گذارند، چنانچه من هر دو مرتبه نماز فجر در آنجا ادا کرده بودم. در آن مقام اگر چه میدان وسیع و کلان است، لیکن مخزن خُس و خاشاک و غلاظت بی‌پایان است.

شعادف [ج: شغدف] و شباری [ج: شبری] همه مسافران در آن میدان یکی بالای دیگری داشته می‌شوند، و بر هر یک آن به نظر امتیاز نام و نشان مالک نوشته می‌دهند، و بعضی کسان از طرف حکومت حفاظت و نگرانی آن می‌کنند و مسافران وقت رخصت خودها، به صله آن، قدری زر اجرت که فی شغدف یا شبری زاید از هشت آنه نمی‌شود، می‌دهند. [۳۳] بر وقت رسیدن مسافران به مناخه یا بعد آن غایت تا وقت نماز صبح، خود مزور یا نایب‌شان و نیز بعضی احبّا و اقربا به شرط اطلاع در آنجا می‌آیند و بند و بست مکان قیام‌شان کرده در آنجا می‌برند. در هر سفر با این عاصی همچنین اتفاق افتاده.

فائده [در باره مزوران]

در مدینه منوره بسیاری کسان‌اند که به قید ملک و صوبه نسبت مسافران هر یک ملک حقی موروثی دارند و آنها خود یا به ذریعه نایبان خود، مسافران را زیارت روضه انور و دیگر امکنه مقدسه می‌کنند و در دیگر هر قسم کارهای ضروری، اعانت به طور مناسب می‌نمایند، آنها را مَزُور می‌نامند یعنی زیارت‌کننده، چنان‌که در مکه معظمه این چنین کسان را مَطُوف می‌گویند (و بیاید ان شاء الله در حالات مکه معظمه). مسافران بر وقت زیارت خصوص رخصت به قدر استطاعت خودها خدمت آنها می‌کنند و این خدمت بر همه مسافران غیر از مساکین لازم و ضرور است که از آن گریز نیست، ورنه احتمال است که در زحمت بیفتند، در کمی مقدار خدمت بعضی مزوران برهمی و بدمزاجی می‌کنند و به رنجش و تکرار پیش می‌آیند؛ بنابراین [این] مسافران در این سفر این نوع خرج را نیز از اخراجات [۳۳] ضروری خودها شمرند و به طیب خاطر بدهند.

در سفر اول سید هاشم نامی متوفی مزور من بودند، اگرچه در کارهای ضروری من چنان که لازمه‌شان بود، اعانت من نکرده بودند (و از خاطر داشت و مدارات سید هاشم جمل‌اللیل مرحوم مطوف مکه معظمه چه نسبت دهم با این همه خدمت مناسب حالشان نمودم) بسیاری ناخوشی ظاهر کردند و به این قیل و قال که به مکه چنین و چنان خدمت مطوف نموده‌اند، به رنجش پیش آمدند به مصلحت وقت چیزی اضافه کرده، رضامند ساختم.

به سفر اول حافظ عبدالله نامی چاتگامی وقت نماز صبح، عمامه بر سر و جبه در بر، در مناخه آمدند و استدعا کرایه گرفتن مکان خود کردند. به معاینه آثار حسن خدمت‌شان دو قطعه مکان زنانه و مردانه که علی‌حده، علی‌حده بودند به کرایه پنجاه روپیه گرفتم و به آسایش تمام تا زمانه قیام در آن مکان ماندم.

تنبیه [اقامتگاه در مدینه]

قاعده مکه معظمه و مدینه منوره این است که کرایه مکان به تعیین زمانه قیام مقرر می‌شود، به حساب ماهانه نمی‌شود. آن پنجاه روپیه کرایه بابت زمانه قیام مدینه منوره که زاید از ده روز نبود، مقرر شده بود. همچنان این مرتبه در مکه معظمه نسبت یک [۳۵] قطعه مکان بابت زمانه قیام، یعنی تا اختتام زمانه حج که قریب سه ماه بود، مبلغ یکصد و بست روپیه مقرر شده بود.

حافظ صاحب موصوف‌الیه از سکنای چاتگام علاقه ملک بنگاله‌اند، لیکن از مدت، به سبب هجرت در مدینه منوره سکونت پذیراند. مشارالیه از بس شخص دیندار، بلکه زبده‌الاخیار و به جز حاضری حرم شریف و تعبد پروردگار با احدی کاری ندارند، البته در خدمت و راحت‌رسانی مترددین، خصوص مساکین جان‌نثار می‌نمایند، و بر پیشه خیاطت متوکل بوده، به قل و دل سدرمق می‌کنند و در آنجا متأهل شده، ذی‌اولاد بوده‌اند. اهلیه‌شان نیز به تأثیر صحبت در جمله امور حسنه هم پهلوی‌شان هستند. هر دو صاحبان خیال راحت‌رسانی من و اهلیه من بدل می‌داشتند. او تعالی جزاء خیر به دهد.

این مرتبه چون به مناخه رسیدم، اولاً سید علوی نائب مزور که از اول سفر با من محبتی داشتند آمدند و بعده، به مجرد سماعت خبر بر وقت قبل نماز صبح حافظ صاحب مخلص قدیم برسیدند، و بلا تهیه این و آن به خواهش دل و جان به خیال حسن خدمت و محبت سابقه‌شان در مکان اوشان طرح اقامت انداختم. هر چند شیخ محمدصالح شربین مزور من از تهه دل خواهش قیام این نافرجام در مکان خاص می‌کردند، لیکن چون خلاف وضع بود، پسند نکردم. بعده همان روز بر وقت [۳۶] خود، مزور موصوف نزد آمدند و زاید از آنکه لازمه‌شان بود، طریقه محبت به ظهور رسانیدند، و من چنان که در این سفر معمول بود به قدر مناسب پیشکش کردم.

بالاخره غسل نموده و تبدیل لباس کرده، وقت نماز ظهر در حرم شریف حاضر شدم و هم در آنجا نماز ظهر خواندم و بعد از آن به همراهی مزور مهربان از زیارت روضه انور و مزار حضرت ابابکر و حضرت عمر - رضی‌الله عنهما - که در جنب روضه پاک است و آنکه مقصود اصلی بود، مشرف شدم و صلوات و سلام بر خواندم.

[در وصف مسجد النبی (ص)]

عمارت مسجد حرم شریف نادرالوجود است، مثل آن در تمامی عالم کی دید و شنود است. در تمامی مسجد شریف فرش قالین است و شیشه آلات رنگارنگ و نقش و نگار طلای نو آیین است، خصوص چهارهای^۱ خرد و کلان سپید و رنگین که در همه‌ها زنجیرهای نقرئی اند متعددند. من جمله آن دو چهار فرشی طلایی اند و اندرون جالی^۲ شریف دو کوندی نیز طلایی اند و زنجیر همه کوندی و هاندی اندرونی طلایی هستند. الغرض همچنان با آرایش و تزئین است که وصفش بیرون از حد تبیین است؛ اگر برنگارم، دفتری پُر نور کنم.

در صحن حرم شریف، باغچه مختصر است که محاط به دیوار است و در آن علاوه دیگر درختان، چند درخت تمر از نسل آن درخت‌اند که حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - [۳۷] از دست مبارک نصب کرده بودند. من هر دو مرتبه زیارت باغچه متبرکه کردم و خرماهای آن درختان در آنجا خوردم، و به طور تبرک خاص در اینجا نیز آوردم و به عزیزان خاص دادم.

و قریب آن باغچه چاه کوثر است، همچنان که در مکه معظمه چاه زمزم است. من در هر دو سفر در آنجا رفتم و آب از آن چاه خوردم. ایزد مَنان نصیب هر مسلمان نماید.

شیخ محمدصالح شربین در اصل از مصراند و از مدّت در آن جای پاک سکونت پذیراند، و پس از وفات سید هاشم مرحوم موصوف‌الیه، مزور زائران صوبه بهاراند، و در حرم شریف از بس ذی اقتدار و اهل اختیاراند و در مزاج حکام آن مقام دخلی تمام دارند و بدین وسیله زمام فیصل خصوصات اندر حرم شریف در دست خود کرده‌اند، اگرچه شدیدالغیظاند، لیکن شخص قابل و خوش خلق اند. با این کمترین، همچنان طریقه محبت و اخلاص مسلوک داشتند که شکریه آن ادا کردن نمی‌توانم. محض به راه اخلاص دو بار در مواجهه روضه انور حلف کردند که این کس مپرس را به منزله پدر خود می‌شمرند (جزاه الله خیرا).

فصل در بیان حالات رجبی و معراج شریف

[مراسم عرس حضرت حمزه]

به تمنای اجر از شرف رجبی و معراج شریف بسیار پیشتر از زمانه حج از وطن [۳۸] رخت سفر بسته بودم و تا بست و پنج روز در مدینه منوره طرح اقامت انداختم. در هر سال تاریخ دوازدهم رجب مجلس رجبی می‌شود و آن عبارت است از عرس حضرت سید حمزه - رضی الله عنه - عم آن حضرت - صلعم - که در میدانی وسیع متصل کوه احد (که به فاصله دو گروه^۳ از شهر مدینه است) و در آنجا مزارشان و دیگر شهدای جنگ احد است می‌شود، و در آنجا از قبل سه چهار روز صدها خیمه‌ها نصب می‌شوند و کسان دوکان هر

۱. شاندلیرها

۲. شبکه

۳. فرسنگ

قسم آراسته می‌کنند، و از مکه و جدّه بسیاری قافله بر ناقه و شتر می‌آیند و وقت رسیدن به مدینه منوره به سواری خودها متوقف بوده، اشعار نعتیه می‌خوانند و دل‌های مشتاق را به حرکت می‌آرند. به تاریخ معینه، در آنجا اجماع کثیر از خواص و عوام و سامان روشنی‌قنایل و دیگر اقسام می‌شود و نیز آتشبازی به تکلف تمام سر می‌گردد. و پاشا و قاضی و دیگر عهده‌داران جلیله در خیمه‌های پرتکلف رونق‌افروز می‌شوند و در آنجا اکثر ارباب همّت به نظر زیادت خیر و برکت جهت مساکین عام پخت طعام می‌کنانند.

مزور مهربان جهت عاصی زمان، خیمه خاص قریب‌تر از آنکه خیمه‌های حکام و سامان روشنی و آتشبازی هر اقسام بود نصب کنانیدند، و حافظ سلمه که فدای خدمت مسکینان‌اند، به اهتمام خود از طرف خادم‌الانام پخت طعام کنانیدند، و داخل حسنات شدند و کردند.

مایان از زیارت مزار سید حمزه - رضی‌الله عنه - [۳۹] و دیگر شهدای جنگ احد که یک‌جا به طور گنج شهیدان است و مشهد دندان مبارک که در کوه است مشرف شده، وقت آخر شب واپس آمدیم.

فائده

در مدینه منوره سه چهار پالکی گاری معمولی‌اند به تاریخ معینه به وجهه کثرت روندگان کمتر و به کرایه گران‌تر می‌آیند. زین باعث به سواری خر رفتن، چون در آن روز مالکان خر به طمع نفع بیشتر می‌خواهند که مسافران را پیایی سوار کرده برند و بازآیند. بنا بر، خر را برابر از عقب به چوب می‌زنند و آنچه تیز رفتار می‌کنند که کسانی که معتاد اینچنین سواری نیند، بسیار تکلیف می‌کشند و زیاده‌تر خوف اوفتادن از پشت خر می‌دارند. باید که مسافرانی که مستطیع باشند، بلاخیال بیشی کرایه از قبل بند و بست پالکی گاری نمایند. من که از اول خیال آن نداشتیم و به سواری خر رفتیم، در سخت‌تر زحمت افتادم.

فصل در بیان شرف معراج

تاریخ ۲۵ / رجب معراج شریف می‌شود و آن عبارت است از اینکه هر سال به تاریخ مذکوره در صحن حرم شریف از خواص و عوام اجتماع کثیر و ازدحام غیرحصیر (یعنی بی‌حد) می‌شود و امام بر منبر استاده، خطبه معراج شریف به عبارت لطیف [۴۰] می‌خوانند و پس از آن از طرف حکومت اهالی دولت تقسیم شربت می‌کنند، و عوام از ریگ‌های مفروشه صحن حرم شریف ریگ‌افشانی می‌نمایند. در این فعل لا یعنی، نکته پنهان این بوده باشد که هر کس در آن روز متبرک با امام مصافحه کردن نتواند، بدین وسیله فایده مصافحه یابد، والله اعلم.

برابر از مقیمان مدینه منوره مسموع می‌شد که به وجهه کثرت و ازدحام خطبه شنیدن دشوار، بلکه ناممکن است. مزور مهربان محض به راه مهربانی بی‌پایان جهت این عاصی زمان از مکان پاشای والاشان یک فرد قالین خورد طلبیده، زیر منبر فرش کنانیدند، و این کس مپرس را بر آن جادادند. من از خوش صیبی خود استاده و دست بر منبر نهاده، خطبه به تمامه شنیدم، و یک پیاله شربت نیز نوش جان کردم.

الغرض مستفید از فیوض دینی و دنیوی شدم. الحمدلله و المنه اکثر اهالیان پولیس که در گرد و پیش من بودند، آنها از فرط محبت و خاطر داشت، ما را رهین منت بی‌غایت نمودند و من حسب ایمای مزور عالی‌شان دو روپیه پیشکش آنها کردم. تمنایی که در دل داشتم محض به فضل ایزدی به همه فائز شدم.

فصل در بیان فضیلت نماز چهل وقتی در حرم شریف و دیگر حالات متعلقه آن

چون در اکثر احادیث صحیحه وارد شده که هر که چهل وقت بلاناغه^۱ نماز پنج‌گانه به جماعت [۴۱] در مسجد حرم شریف گزارد، او تعالی گناهان او ببامرزد. بدین تمنا تا زمانه قیام ملتزم حاضری و ادای نماز پنج‌وقتی به جماعت اولین به مسجد حرم شریف ماندم و گاهی ناغه نکردم و بفضل تعالی، چند چهل وقت به جماعت گزاردم، و نیز التزام این معنی کردم که نماز صبح با جماعت اولین که در آن وقت اول نماز شافعی می‌شود، ادا کنم؛ زین باعث، همواره وقت باقی ماندن قدری شب حاضر حرم شریف می‌شدم. محض به فضل ایزدی به این شرف کامیاب شدم.

فصل

صبح روز داخل شدن مدینه منوره، یعنی تاریخ ششم رجب روز جمعه در جنت البقیع که قریب از حرم شریف جانب مشرق است و مدفن قدیم هزاران بزرگان و گزشتگان [گذشتگان] است و در آن جای پاک قبور مردگان بی‌حد و بی‌پایان است، به معیت مزور مهربان رقتم و از زیارت‌های ذیل مشرف شدم:

زیارت مزار حضرت عثمان - رضی الله عنه - که اندرون قبه، قریب منتهای دیوار شرقی گورستان است. قریب قبه شریف جانب جنوب قبر مولوی ابوالبرکات - قدس سره - بهاری و شاه مظهر - قدس سره - دهلوی (که در مکه معظمه از مشاهیر ولی الله بودند و حسب طریقه نقشبندیه رشد و ارشاد و بیعت مریدان می‌کردند) هم در آنجا بوده است.

زیارت قبر حضرت حلیمه سعدیه، دایه آن حضرت (ص) که آن هم اندرون قبه است.

زیارت گنج شهیدان که به طور یک چپوتره است.

زیارت قبر حضرت ابراهیم، ابن رسول الله - صلی الله علیه و [آله و] سلم - که اندرون قبه است.

زیارت قبر حضرت نافع مولای حضرت عمر - رضی الله عنه - .

زیارت قبر حضرت امام مالک - رضی الله عنه - .

زیارت قبر حضرت عقیل، برادر حضرت علی - رضی الله عنهما - .

زیارت قبور ازدواج مطهرات حضرت عایشه و حضرت سوده و حضرت ام‌حبیبه و حضرت ام‌سلمه و

حضرت حفصه و حضرت زینب و حضرت میمونه و حضرت جویریة و حضرت ماریه قبطیه و حضرت صفیه

- رضی الله عنهم اجمعین - .

۱. بدون وقفه

زیارت قبور بنات رسول الله - صلعم - حضرت زینب و حضرت ام کلثوم و حضرت رقیه - رضی الله عنهنم - که این همه قبور در یک قبه‌اند.

زیارت قبور اهل بیت رسول - صلعم - حضرت عباس و حضرت امام حسن - علیهما السلام - [۴۳] و حضرت امام زین العابدین و حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام باقر و حضرت فاطمه - رضی الله عنهنم - که به اختلاف الاقوال در یک قبه کلان است.

زیارت بیت الحزن حضرت فاطمه - رضی الله عنها - .

زیارت قبر حضرت ابا[سعید] خدری و حضرت فاطمه بنت اسد والده حضرت علی - رضی الله عنهنم - که بیرون دیوار شرقی متصل به آن در، دو قبه جداگانه است.

فصل [زیارت مسجد قبا]

تاریخ ۱۹ / دسمبر روز شنبه: پالکی گاری به کرایه یک ریال مجیدی، یعنی سه روپیه [و] یازده آنه یک پائی مقرر کرده، به رهبری سید علوی نایب مزور از زیارات ذیل، شرفاندوز شدیم.

مسجد قبا: آن به فاصله یک و نیم گروه از حرم شریف در جایی است که وقت اول رونق افروزی آن حضرت به زمانه هجرت به حکم ایزد صمدیت، ناقه سواری در آنجا نشسته بود. هنوز نشان مناخه موجود است که آن را از ستون‌ها احاطه کرده، مسقف نموده‌اند. چنان که معمول است، میان نیز زیارت آن کردیم. آن مسجدی است که آن حضرت - صلعم - به شهر مدینه اولاً تعمیر آن فرموده بودند و این آیه کریمه «لمسجد اسس علی التقوی» [توبه: ۱۰۸] [۴۴] (یعنی مسجد که بنا کی جای او پر پرهیزگاری کی) اشاره به سوی همین مسجد است. بالفعل آن مسجد به طور دلان در دلان است و در هر یک از آن دو دلان، هفت هفت قبه است، و در گوشه جنوب آن نشان محرابی است که در آنجا به الهام غیبی زمزم و مقام به رأی العین مشاهده آن حضرت شده بود، و بیرون آن مقام نزول این آیت کریمه است «فولوا وجوهکم...» [بقره: ۱۴۴] و در آنجا دیواری قائم کرده، در آن محراب ساخته‌اند. در هر دو جا دو رکعت نماز خواندیم و برآمدیم.

فصل

تاریخ ۲۱ / دسمبر روز دوشنبه مطابق پنجم رجب در مسجد حضرت ابابکر و حضرت عمر - رضی الله عنهما - و حضرت علی - کرم الله وجهه - و حضرت عثمان - رضی الله عنه - که اندر شهر و قریب از شهر است، حاضر شدیم و در هر یک از آن مسجد، دو رکعت نماز خواندیم.

فصل در زیارت‌ها [قبلتین و فتح]

تاریخ ۲۲ / دسمبر روز سه‌شنبه مطابق ششم رجب به سواری پالکی گاری به کرایه سه روپیه جهت زیارت قبلتین (که به فاصله دو گروه [فرسنگ] از شهر پاک [۳۵] است) رفتیم و از زیارت‌های ذیل کامیاب

شدیم.

قبل از نزول این آیه کریمه «فولوا وجوهکم شطر المسجد الحرام» قبله مسلمانان طرف بیت المقدس بود، و بعد نزول آن قبله طرف کعبه الله گردیده، قبلتین یک مسجد است و اندرون مسجد در یک محراب نشان قبله سابق و در محراب دیگر که بیرون مسجد است، نشان قبله حال است. مایان در هر دو مقام، دو رکعت نماز ادا کردیم. زیارت مسجد الفتح و آن در اثنا راه قبلتین در کوهستان است و در آنجا آیه کریمه «اذا جاء نصرالله و الفتح» [نصر: ۱] نازل شده.

تاریخ ۲۵ دسمبر سنه ۱۸۹۱

زیارت مسجد سلمان فارسی - رضی الله عنه - و آن نیز در اثناء راه مذکور در کوهستان است. زیارت مسجد حضرت عثمان (رضی) که از آن مساجد به اندک فاصله است و در آنجا بیر رومه است و قصه آن در کتب سیر به تصریح مذکور است. آب بئر رومه تبرکاً نوشیدیم و قدری همراه آوردم و در هر مسجد نماز دوگانه ادا کردم. [۴۶] زیارت قبر حضرت مالک بن سنان - رضی الله عنه - علم بردار رسول - صلعم - و آن اندر شهر به محله‌ای که یاد ندارم، قریب مناخه است. در یک جانب قبر چند علم نقرئی معه پهنأ (یعنی پرچه‌های علم) موجود دیدم. سبحان الله جل جلاله و شأنه.

فصل

به تاریخ ۲۷ / دسمبر روز دوشنبه از زیارت‌های ذیل فیض یاب شدم و جهت این زیارت پیاده پا رفته بودم. زیارت مسجد مائده و آن به فاصله قریب یک گروه از حرم شریف جانب مشرق جنت البقیع است و در اثنای راه، باغ‌های خرما به کثرت اند. پس از گذشتن از آن باغ‌ها در جایی یک مکان سنگین مختصر یافتیم. در یک گوشه آن مکان یک صخره (یعنی یک چتان^۱ سنگ) است و در آن صخره به قدرت ایزدی صورت چند پیاله مصنوع است. چنان که از گفته و نوشته معلوم من بود، تبرکاً چند دانه خرما در آن پیاله‌ها داشته، خوردیم. قریب از آن به جانب دیگر، یک مکان مختصر سنگین است و اندرون آن یک غار است. هم در آنجا به دریافت آمده [۴۷] که وقتی که یهودیان مردودان حمله کرده بودند، آن حضرت - صلعم - به راه همان غار، داخل حرم شریف شده بودند. قریب از آن مکان، صخره دیگر یک مکان سنگین از بس مختصر است و در آن صرف یک محراب است. همان مکان را مردمان آنجا مسجد مایده نامیدند. دیگر کدامی نشان مسجد ندیدم و در هر جا دوگانه ادا کردم و دعای مغفرت نمودم و رخصت شدم.

۱. صخره

فائده [چاه رومه]

قبل از حاضری قبلتین در آن شهر پاک، درد نقرس که رفیق قدیم بود، جهت رفاقت من دردمندانه آمده بود. هم در آن حالت به تمنای بی‌غایت جهت زیارت امکانه متبرکه متذکره صدر رفتم و در جاهای اجابت دعوات به صد عجز و انکسار استغفار کردم و دعای ترک رفاقت رفیق ناشفیق نمودم، و آب بیر رومه به امید شفا، سیر خوردم. به اتفاق وقت، محض به رحمت ایزد غفار، دعای گنهگار بر هدف اجابت رسید و آب بئر رومه به تأثیر صدق نیت، اثر صحبت بخشید. هرگاه در جای خود رسیدم، تکلیف از طرف رفیق خود ندیدم. بئر رومه چاهی از بس عمیق و وسیع است، آبش به درجه غایت شیرین و سبک و لطیف است. زین باعث [۴۸] تا زمانه قیام آدم فرستاده اکثر آب از آن چاه می‌طلبانیدم. عرصه زاید از یک سال گذشته که رفیق قدیم تکلیف ده نشده، اگرچه موافق این مثل مشهور (که چور چوری سی‌گیا تو هیرا پهمیری سی‌بھی گیا) گه‌گه [گه‌گه] می‌آید، لیکن کار دردمندانه نمی‌کند.

فصل تبرکات مدینه منوره

کهجور^۱ باغچه اندرون حرم شریف کهجور سلبی که عمده‌ترین اقسام کهجوران جای پاک است. آب بئرهای مصرحه ذیل: آب چاه کوثر که اندر حرم شریف قریب باغچه رسول کریم - صلعم - است، و آن را بئر فاطمه نیز نامند؛ بئر خا [کذا = روحاء] که قریب باب مجیدی است؛ بئر لوداعا که قریب باب شامی‌ست؛ بئر رومه که آن را بئر عثمان نیز نامند و آن قریب مسجد قبلتین است؛ بئر خاتم که در آن انگشتی دست مبارک به عهد حضرت عثمان - رضی‌الله عنه - افتاده بود و با وجود جهد بلیغ، برآمد نشده و قصه آن در کتب سیر مشهور و مسطور است؛ بئر العسل، بئر الغاسل که قریب مسجد قبا در قریه قربان است. آب غسل مزار پاک. پارچه غلاف روضه انور، خاک شفا، [۴۹] سفوف برگ حنا، جاروب اندرون جالی شریف. من همه تبرکات مذکوره آورده بودم و به دوستان و عزیزان هدیه کردم.

تنبيه

حَمَّال در داشتن تبرکات بر شتران سواری عذر می‌کنند. بنا بر [بن] باید که قدری اجوره آن علی حده به قدر مناسب حَمَّال را بدهند و زیاده قیل و قال در این خصوص با حَمَّال به طور تکرار و جدال روا ندارند. من نیز یک رویه اجوره حَمَّال را داده بودم و رضامند نمودم.

فصل در روانگی از مدینه منوره

به ذریعه مزور مهربان یک شتر شغدف به کرایه ده ریال و یک شتر شبری به کرایه نهه ریال (که جمله

۱. خرما

به حساب روپیه سی و پنج روپیه [و] دوازده آنه می‌شود) کرایه کردم و تاریخ ۲۹ رجب روز یکشنبه مطابق ۳ / جنوری سنه ۱۸۹۰ به صد حسرت با قافله حجاج روانه شدم و شب به مقام بئر عونه که به فاصله سه گروه از شهر پاک است، شب باش ماندم. محض به راه محبت و خصوصیت مزور و نائب‌شان و نیز حافظ صاحب و مولوی معظم حسین خلف مولوی سید سخاوت حسین خان بهادر صدر اعلی سابق شهر پتنه و مولوی احسان علی شهسرامی تا [۵۰] بئر عونه همراه ما آمدند و هر دو صاحبان متأخرالذکر همراه من ماندند و بقیه مخلصان واپس رفتند، لیکن حافظ صاحب به لحاظ زیاده‌تر خصوصیت صباح معه قدری حلوا و پراته^۱ باز آمدند، و بعد روانه شدن قافله تا قدری مسافت راه مشایته کرده رخصت شدند. جزاهم الله اجمعین. تاریخ ۲ / شعبان روز دوشنبه به منزل سوم (به مقامی که مشهور به عبیده است) بعد نماز مغرب رسیدم و شب به سر کردم، و صبح آن زیارت مزار عبیده بن جراح (رض) که از منزل فرودگاه به اندکی فاصله است کردیم، و با قافله روانه شدیم. بالاخره تاریخ هفتم شعبان مطابق نهم جنوری روز شنبه وقت نماز صبح در ینبوع رسیدم و به مکان سیّد اسماعیل که وقت آمدن از جدّه در آنجا فرود شده بودم، فرود گردیدم و این مرتبه کرایه مکان، معه، زر انعام دو روپیه [و] هشت آنه دادم.

فصل در روانگی از ینبوع به سوی سویس و دیگر حالات متعلقه آن

همان روز که داخل ینبوع شدم و از طعام چاشت فراغت کشیدم، سید عمر افندی افسر محکمه گمرک سویس به سماعت [شنیدن] خبر باز پس آمدنم از مدینه منوره، به خیال محبتی که از وقت آمدنم از جدّه در ینبوع با من داشتند، نزد آمدند و داد اخلاص دادند. [۵۱]

تنبیه: محکمه گمرک بر کناره سمندر است و در آنجا بر وقت فرود آمدن از جهاز، تفتیش حال حاجیان می‌شود و به صورت ندادن فیس معینه سرکار سلطانی - خلدالله ملکه - ازوشان در آنجا فیس گرفته می‌آید. مشارالیه از بس خوش خلق و در زبان عربی فصیح‌اللسان‌اند و در مکالمه رعایت قواعد نحوی و صحت لفظی چنان که باید و شاید دارند، از مجالست و مکالمتشان چنان که من محظوظ می‌شدم، مشارالیه نیز از کلام من که به قاعده نحوی می‌شد، خوشنود می‌گردیدند.

بالجمله خبر آمد جهاز محله داک سلطانی رونده سویس دادند و به گفته من به راه مهربانی متکفل بند و بست جهاز شدند، و کرایه آن بابت درجه ثانیه این عاصی بست و نهه و سه ربع مجیدی و بابت تهرده^۲ یعنی درجه ثالثه جهت سه کس یعنی دو خادم و یک رفیق بست و چهار مجیدی، جمله چهل و سه ربع و سه ربع، آنکه به حساب روپیه یکصد و بست و دو روپیه [و] چهار آنه می‌شود، طی کردند. من زر مذکوره حواله‌شان کردم و در تهیه سامان سفر متوجه شدم و بست تیرکات و غیره چیزها که حاجت آن به سفر حالیه نداشتم، همراه جناب صوفی نواب صاحب به شهر جدّه نزد [۵۲] عزیزی داکتر سید محمدحسین

۱. نانی که با روغن پخته می‌شود.

2. Third

صاحب فرستادم.

تنبيه

صوفی نواب صاحب از رئیسان حیدرآباداند و در شهر مدینه منوره طرح اقامت انداخته‌اند و شخص نیک سیرت و کثیرالخلق‌اند، بلاسابقه معرفت در مدینه منوره جهت دید این حقیر آمده بودند، و من نیز یک بار جهت بازدیدشان رفته بودم. معظم‌الیه به قصد رفتن حیدرآباد با قافله من بودند. اسباب ضروری محض همراه داشته، همان روز وقت عصر بر جهاز سوار شدم.

عمرآفندی صاحب به راه مهربانی به نظر مشایسته تا جهاز همراه من رفتند و از کپتان و غیره اهالیان جهاز تحریک نسبت راحت‌رسانی من فرمودند و من به حسب معمول خود خادم کوبینت (یعنی کوتهری جهاز) و باورچی و تقسیم‌کننده آب‌شیرین و غیره را بر وقت به قدر مناسب انعام دادم و متوقع انعام آینده بر وقت رخصت کردم. الغرض به این همه تدبیرات بر کدامی جهاز تکلیف نیافتیم.

فائده

اگر بر جهاز بر وقت داخل شدن به قدر مناسب چیزی خادم و باورچی و قاسم [۵۳] آب شیرین و کناس و غیره را به طور انعام داده برآینده متوقع کرده آید، صورت آسایش زیاده‌تر بر جهاز میسر شدن نمی‌تواند، چنانچه من همچنین معمول داشتیم و از آن راحت بسیار یافتیم.

فائده [مشکل آب در کشتی]

بر جهاز، آب شیرین به پیمان به هر یک مسافران داده می‌آید و آن کافی جهت شرب و وضو و پخت طعام نمی‌شود و هیزم نیز از طرف مالک جهاز به حسب اندازه تقسیم می‌گردد و آن نیز جهت پخت طعام کفایت نمی‌کند. معه‌ذا وقت گرفتن آب و هیزم به وجهه کثرت و ازدحام که هر یکی در گرفتن آن سبقت بر دیگری کردن می‌خواهد، سخت زحمت و مصیبت رو می‌دهد و به تدبیر اینکه در ضمن فائده اول ذکر کردم، آب نیز به قدر ضرورت در وقت خاص بلازحمت به دست آمده و باعث پخت شدن طعام در باورچی‌خانه جهاز‌گاهی حاجت گرفتن هیزم نگردیده.

فائده [وضعیت داخل کشتی‌ها]

در اکثر جهاز در یک کوبینت سه پنج و در بعضی پنج پنج یکی بالای دیگری می‌شود. جهاز محله وسیع‌ترین جهاز بود و در هر یک کوبینت پنج صراحی [۵۴] آب شیرین و گلاس شیشه و ابریق و سلفچی جهت شست و شوی دست و روی و ظرف آبدان و نیز در هر پنج توشک و چادر و تکیه و گلیم و بالای پوش موجود و بیرون کوبینت محاذی آن یک کمره کلان پرتکلف بود و در میان آن یک میز طویل و در هر دو

جانب آن بنج^۱ مفروش بود، اهالی جهاز بر آن میز طعام می‌خورند و اهل تکت سکند کلاس به خواهش خودها بر آن بنج می‌نشینند. و نیز به نظر تفریح خاطر بر چپتری جهاز گشت می‌کنند، لیکن اهل تکت تهرد کلاس [درجه سه] حق آمد و شد در کمره و گشت کردن بر چپتری نمی‌دارند، صرف خادمان اهل تکت سکند کلاس به نظر خدمت آقایان خودها وقتاً فوقتاً می‌آیند. اهالی جهاز که اکثر ترک‌اند، از بس نیک طبیعت و صاحب خلق بودند.

جهاز شرقیه که آن نیز داک جهاز سلطانی است، در جمله حالات مماثل جهاز محلا است و این هر دو جهاز، سریع السیراند. جهاز اسماعیلیه اگر چه در اکثر حالات مثل آنهاست، لیکن بطی السیر است. وقت روانگی از ینبوع جهاز محلا در سه روز به سویس رسیده و وقت بازپس آمدن از سویس، جهاز اسمعیله در پنج روز در ینبوع رسیده.

[۵۵] کنیکو جهاز فرانسوی اگر چه در وسعت و فراخی بالاتر از محلا و شرقیه است. در آن کوبینت سکند کلاس دو قسم، به کم و پیش کرایه‌اند. آنکه کرایه آن کم است، فی‌الجمله در آن تکلیف است به وجهه اینکه در میان بنج زیرین و بالا فاصله آن قدر کم است که در نشست و برخاست در سر زحمت می‌رسد. رفیق که عنان بند و بست جهاز و غیره جمله کارهای این قسم دستشان بود، به وجهه نادانستگی با غلط فهمی به خیال تخفیف خرج جهت این عاصی سکند کلاس قسم دوم مقرر کردند، لیکن چون وقت روانگی از یافا به پورت سعید بر آن سوار شده بودم و در میان آن فاصله قریب‌تر است که تاریخ نهم فوروری روز سه‌شنبه وقت آخر عصر سوار شدم و صبح آن وقت هشت ساعت روز داخل پورت سعید گردیدم، صرف یک شب بر جهاز ماندم، بنا بر [ین] بخیر گذشت، ورنه البته صورت تکلیف می‌گشت.

حالت جهاز تبت که بر آن از بمبئی به جده رفتم و جهاز پیکن که سابقاً داک جهاز بود و بر آن از جده در بمبئی آدمم و هر دو جهاز حاجی قاسم‌اند و مشهور جهاز حاجیان هستند، چه تحریر کنم؛ بر آنها این قدر مسافران خصوص بر جهاز پیکن سوار کرده شده بودند که مسافران در جای خودها به آسایش، خفت و خیز کردن نمی‌توانستند و مردمان به وجهه کثرت مسافران در آمد و رفت جهت [۵۶] کارهای ضروری خصوص وقت شب زحمت سخت می‌کشیدند. الغرض آنچنان تصور باید کرد که کشتی گذاره یعنی گهتهپی ناواند.

فائده

بر جهاز پیکن اولاً مسافران را آب شیرین به قدر حاجت میسر نمی‌شد. مسافران از بس شکوه‌گذار و پریشان حال بودند، به خیال رفاه حالشان نزد کپتان [کاپیتان] رفتم و مباحثه به طور وکالت کردم. و نیز نسبت مکان مخزن آب سمندر که مجرای آن - که آن را بمبه می‌نامند - بند بود و زین باعث، مسافران را در مصارف ضروری معمولی تکلیف بی‌حد می‌شد و حاجت آب‌کشی از سمندر به دقت می‌گردید. و نیز نسبت

1. Bench.

اینکه عزیزی سیدمحمدیوسف ساکن لکنه دبوسه جهاز^۱ به کرایه مبلغ دو صد و سی و پنج روپیه گرفته بودند و دریچه‌های آن که از آن صورت آمد هوا و روشنی است، بالکل بند بود؛ از این باعث متعلقان‌شان و دیگر کسان که در آن دبوسه بودند، به وجهه شدت گرمی که در آن ایام گرما بود، تکلیف سخت می‌کشیدند و برابر شکایت آن به من می‌کردند. نسبت این همه امور تحریک مناسبانه نمودم.

صبح آن، اضافه آب شیرین کرده شد. بمبه آب سمندر و دریچه‌های [۵۷] مکان دبوسه همه‌ها گشوده شدند و مسافران از تکلیفات نوع به نوع نجات یافتند و بعد از آن احدی نسبت امورات مذکوره شکوه‌گذار نشدند. من کیبم [که‌ام] و چه گویم و چه نویسم؟ محض فضل ایزدی بود که بحث و تحریک من مؤثر گردید و مسافران را از تکلیف نوع به نوع وارهانید.

من با آنکه در هر دو جهاز جهت خود کوبینت فرست کلاس به طور خاص و جهت خادمان، سکند کلاس که عبارت از چپتری است گرفته بودم، لیکن گاهی به وجهه شدت گرمی و تنگی مکان در آن کوبینت نماندم. آن کوبینت را جهت خادمان و حوائج گذاشتم و من در هر دو جهاز در چپتری قیام کردم و فی‌الجمله استراحت یافتم.

بالاخره تاریخ یازدهم جنوری روز دوشنبه وقت آخر عصر به بندر سویس رسیدم. همین که جهاز لنگر انداز شد، شخصی از اهالی حکومت بر جهاز آمدند و پاسپورت که از کونسولات جده گرفته بودم، از من گرفتند و گفتند که در کونسولات سویس خواهیم فرست و از آنجا واپس باید گرفت و بعد از آن از جهاز فرود آمدم.

[شهر سوئز]

[۵۸] شهر سویس از بندر به فاصله قریب یک کروه است و آن شهر مختصر است، لیکن آبادان است و اسباب ضروری و غیرضروری، هر قسم در بازار موجود است. و پالکی‌کاری و فتن یک اسپه و دو اسپه در بندر و نیز اندر شهر میسر می‌آید. رفیق یک منزل گاری به کرایه دو روپیه مقرر کردند و بر آن مح رفیق و هر دو خادم مع جمله حوائج سوار شدم و وقت مغرب در شهر رسیدم، و به ذریعه خط سفارشی مزور مهربان مدینه در مکان شیخ علی بخاری فرودکش گردیدم.

موصوف‌الیه شخص آسوده حال و محمود الخصال اند و از مشاهیر شهر سویس هستند. چند قطعه مکان پخته دو منزله به طور مسافرخانه دارند. در آن مسافران را به کرایه مناسب جا می‌دهند. من با اینکه اصرار کردم، لیکن شاید به خیال خط سفارشی هیچک کرایه نگرفتند، و چند بار خودشان و نیز سیدمحمد پسرشان نزد آمدند و داد محبت و اخلاص دادند و به خیال همان حقوق یک پله دولای لکنه فرمایشی سیدمحمد موصف به سیبل پارسل داک ازینجا فرستاده بودم، لیکن به کدامی وجهه در آنجا نرسیده و بعد چند ماه نزدم واپس آمده.

۱. اطاق در کشتی

[۵۹] فصل در روانگی مصر و حالات متعلقه آن

نهم شعبان مطابق یازدهم جنوری سنه ۱۸۹۶ روز سه‌شنبه، اولاً رفیق را به کونسلات [قونسلات] فرستاده، پاسپورت واپس طلبانیدم و بعد از آن وقت ... ساعت روز در استیشن سویس که قریب از مکان سیدعلی بخاری بود، پیاده پا رفتم و سیدعلی بخاری و پسرشان، به فرط محبت همراه من شدند. معیت رفیق به اهتمام و بند و بست ریل پرداختند و کرایه درجه ثانیه جهت این مبلغ نهه روپیه [و] ده آنه و کرایه درجه ثالثه جهت هر دو خادم و رفیق به حساب فی کس مبلغ چهار روپیه [و] دوازده آنه ده پائی انگریزی مبلغ چهارده روپیه شش و نیم آنه مقرر کردند.

وقت یازده ساعت روز سوار شدیم و وقت مغرب به استیشن مصر که آن را قاهره نیز نامند و در زبان انگریزی ایجبت می‌گویند، رسیدیم. در آنجا گاری هر قسم متعدد موجود دیدم. یک قتن گاری دو اسپه به کرایه یک روپیه مقرر کرده، به محله سکه حدید متصل خوان خلیل رفتم و من بر گاری ماندم و رفیق به تلاش مکان آغا بزرگ صاحب و مرز افضل‌الله بیگ صاحب که به نام هر دو صاحبان خط سفارشی جناب میرعبدالاحسین صاحب [۶۰] اهل جهاز بمبئی - که نام نامی‌شان در هر دیار مشهور است - به دستم بود. بسیار تکاپو کردند و باعث شب تیر و سیاه و نادانستگی کوچه و راه زحمت بسیار کشیدند. بالاخره از یکی ملازم آغابزرگ صاحب ملاقی شدند و نزدم آوردند. از او به دریافت آمده که در این محله صرف مکان تجارتی هر دو صاحبان است و مکان سکونت آنها بیرون شهر، به فاصله یک کروه است و قریب هشت ساعت روز به کم و بیش در اینجا می‌آیند و بعد مغرب به مکان سکونتی خودها می‌روند.

ملازم مذکور همراه شده و در یک بوکتا - که عبارت از هوتل است - فرودکش کنانید. در آنجا پلنگ و توشک و بالاپوش و آب و آتش و دیگر هر قسم سامان آسایش، موجود بود. هر گونه استراحت یافتیم و چیزهای ماکولات از قسم نان و کباب و شوربه و غیره از دوکان که قریب از آن مکان بود، به قیمت یک روپیه طلبانیده، مع رفیق و هر دو خادم سیر خوردم و بر پلنگ در خواب رفتم.

[دو تاجر ایرانی در مصر]

صبح آن، خود آغابزرگ صاحب آمدند و اولاً به مکان تجارتی و بعده در مکان سکونتی خود بردند و در یک کمره خاص جا دادند و تا سه روز مهمان‌شان ماندیم. بعد از آن مرزا صاحب به مکان خود - که قریب از آن مکان [۶۱] بود - بردند و مهمان خود ساختند.

مرزاصاحب و آغاصاحب، در اصل از ایران‌اند و از مدت دراز به وجهه کار و بار تجارت در شهر مصر سکونت‌پذیر شده‌اند. موصوف الیهما اگر چه از ارباب تجارت‌اند، لیکن در امر ریاست بسیار عالی منزلت هستند. دولت و جمعیت آنها، خصوص جناب مرزا صاحب، غایتی ندارد و عمارت هر دو صاحبان که بیرون

۱. محو شده.

از شهر است، همچنان عالی‌شان است که اوصاف آن زاید از حد بیان است. همه مکانات از فرش قالین آراسته و از هر قسم شیشه‌آلات پیراسته است و گرد و پیش آن هر چهار طرف باغچه درختان و ریاحین نوآیین است. حتی که درخت انبه که محض تحفه هند است و در آن شهر و دیار مفقود است، لیکن در آن هر دو باغچه موجود است.

مرزاصاحب سوای عمارت‌هایی که در شهر و حوالی شهر است، به نظر اینکه در قریات نسبت شهر آب و هوا خوب‌تر می‌شود، در قریه‌ای که به جانب جنوب شهر به فاصله دو گروه است، عمارتی رفیع‌الشأن تعمیر کرده‌اند و اکثر مع متعلقان در آنجا اقامت می‌دارند. من به اصرار معظم‌البه، به نظر خوشنودی خاطرشان روزی در آنجا رفتم، لیکن افسوس که آن روز محتشم‌البه سخت بیمار بودند.

[۶۲] با این همه به راه محض خصوصیت در مکان زنانه طلبیده، ملاقات کردند. حالات صفات ذاتی هر دو صاحبان چه تحریر کنم که جهت ضبط و ربط آن دفتری باید؛ لاجرم به این کلمات چند اقصا می‌کنم که مجمع خلق اتم و منبع جود اعم‌اند. با آنکه دولت وافی و ثروت کافی دارند، لیکن در فروتنی و انکساری نادرالوجود و عديم‌النظیراند. هر دو صاحبان از مهمان‌نازی و خلق و مدارات‌سازی خودها همچنان مرهون منت بی‌پایان کردند که شکرپیه آن ادا کردن نمی‌توانم. روزانه چهار وقت طعام انواع و اقسام از نفایس تیار می‌شد و فواکه هر قسم موجود می‌بود. اگرچه این حقیر عادی بدین عنوان اکل و شرب نبود، بلکه در شب و روز، صرف دو وقت اکل طعام می‌نمود، لیکن چار ناچار صرف تعمیل امر میزبان سراپا احسان می‌نمود تا ده روز مهمان آنها ماندیم، لیکن در اکل و شرب و سواری و غیره، بالکل خرج از تحویل آنها می‌شد. از طرف آغاصاحب مقبول بارگاه یزدان سید غلام رسول دامادشان و از طرف مرزاصاحب برگزیده دارین برادرم مرزاحمدحسین برادر اموی‌شان [کذا] جهت هر قسم خدمت و خیرگیری و خرج متعین بودند و با این مهجور الوطن، داد محبت و خدمت عزیزانه و برادرانه می‌دادند و با آنکه من خودم جهت خرج [۶۳] سفر، زر کافی داشتم و در این خصوص اصرار می‌کردم، لیکن به فرط محبت در کدافی امر روادار خرج از تحویل من نمی‌شدند. جزاهم الله جزاء الاوفی.

فصل در بیان احوال زیارت‌های مصر و بهنسا

[زیارت مقام رأس الحسین]

تاریخ دهم شعبان مطابق ماه جنوری روز چهارشنبه، از زیارت‌های ذیل شرف‌اندوز شدم: زیارت قبر سیدنا حضرت امام حسین - علیه‌السلام - نزد ارباب سنت خبر تحقیق و صحیح این است که سر مبارک در مصر مدفون است و جسد مبارک در کربلا، و نزد ارباب اثنا عشریه سر و جسد مبارک هر دو در کربلا مدفون است. چون جسد مبارک بلاخلاف در کربلا است، هر که تکمیل زیارت خواهد، باید که از زیارت هر دو جا مشرف شود. علامه مقریزی در کتاب خود مسمی به خط می‌نویسد که سر مبارک اولاً

۱. قریه‌ها

در عسقلان (که قریب بیت المقدس است) در مکانی مندرس مدفون بود. چون افضل ابن امیرالجیوش در چهارصد و نود و یک هجری مقاتله کرده، بیت المقدس به قبضه خود آورد، سر مبارک از آنجا برآورده، بر سر خود داشته، پیاده پا روانه گشته، در مصر رسانید. و در روایتی تاریخ هشتم جمادی الاخری سنه پنج صد و چهل و هشت هجری، روز [۶۴] یکشنبه و در بعضی تاریخ دهم جمادی الاخری روز سه شنبه سنه مذکور نوشته‌اند که وقتی که سر مبارک برآوردند، خون روان و بوی مشک هر سوی دوان بود. پس دفن کردند در مصر، قریب قبه الدیلم در باب دهلیز الحدید. و در بعضی روایت این است که چون زریک^۱ ابن طلّاح خوف کرد از غلبه فرنگ بر عسقلان خارج باب رومله، مسجدی کبیر بیاراست و خواست که دفن کند در آنجا که موجب فخر و صلاح او گردد. اهل مصر گفتند که تخصیص این سعادت به شما چیست؟ آخرش دفن کردند در این محل که موجود است و سنگ‌ها و اسطوانات قیمتی که او جمع کرده بود، خارج باب رومله نقل کردند و روضه مطهره به شأن و شوکت آراستند. و از این روایت این معامله در سنه پنج صد و چهل و نهم هجری معلوم می‌شود.

نیز علامه مقریزی می‌نویسد که هرگاه سلطان ملک ناصر قبضه کرد بر مصر، طلب کرد شخصی را که واقف از خزائن و دفاین مصر و خادم حاکم سابق بود و نشان جست خزاین و دفاین را از او؛ مگر او با وصف تأکید خبری نداد و چندان که عقوبت کردند و میخ‌های آهنی بر سرش کوفتند، به او ضرری نمی‌رسید و می‌خندید. سببش پرسیدند گفت که من نه ولی و نه صاحب کرامت‌ام، مگر سر مبارک از عسقلان بر سر خود در اینجا آورده‌ام. [۶۵] همین سبب است که گزندی بر سرش نمی‌رسد. سلطان او را ببخشید و اکرام کرد و به روضه اقدس مدارس و خانقاه بیاراست و علما و صلحا و اتقیا را در آنجا جمع کرده، درس علوم روبروی ضریح اقدس مقرر ساخت. در عهد معین‌الدین حسین ابن شیخ الشیوخ ابن حموده بسیاری اوقاف نذر روضه انور گردید و ایوان و بیوت برای تحصیل و تدریس علوم ظاهری و حجره‌ها و خلوت‌ها برای کاسبان فنون و طریق باطنی به کمال شأن و شوکت افزوده شد.

ما چون به دمشق رسیدیم، مسموع شده که سر مبارک اولاً در اینجا آمده به مکانی داشته شده بود. من جهت زیارت آن جای پاک رفتم. در آنجا عمارتی رفیع‌الشأن دیدم. کسان در جائی نشان دادند که در آنجا الحال به دیواری خانه‌ای به طور الماری ساخته‌اند و هم در آنجا زیارت موی مبارک بیان کردند. من از هر دو زیارت مشرف شدم. و این عمارت در جنب مسجد و مزار حضرت یحیی - علیه‌السلام - پیغمبر است (بباید در حالات سفر دمشق).

الحال در مصر جائی که سر مبارک مدفون است، مسجد و عمارت به همچون شأن و شوکت است که شرح وصفش از حد بیان بیرون است.

[۶۶] الحاصل در مصر متعلق روضه شریفه چند عمارت‌های عالی‌شأن‌اند؛ اندرون آن در یک قطعه مزار مبارک است که از غلاف پُرتکلف مستور است و بسیاری کسان در آنجا در هر زمان و هر آن به تلاوت

۱. در اصل: اربک

قرآن مشغول و به ورد و وظائف مشغوف می‌مانند، و در قطعه دیگر مسجد عالی‌شان است. من به یآوری بخت در آن مسجد در دو جمعه شریک نماز جمعه شدم و شرف دارین حاصل کردم و بعد از آن همان روز بر گاری سوار شدم و از زیارت مزار بزرگان مفصله ذیل فیض یاب شدم.

[زیارت مقام حضرت زینب - سلام الله علیها-]

زیارت مزار سیدتنا زینب - رضی الله عنها - خواهر حضرت امام حسین - علیه السلام - باید دانست که در مصر مقام آن حضرت است، لیکن در اینجا عمارتی عالی بنیان با کمال شوکت و شأن است؛ و در اصل مزارشان در دمشق است که ما از زیارت آن نیز در دمشق بهره اندوز شده‌ام. و بیاید در حالات دمشق، ان شاء الله.

مزار حضرت سیدتنا سکینه - رضی الله عنها - .

مزار سیدتنا رقیه - رضی الله عنها - .

مزار سیدتنا اسماء خادمه سیدتنا - رقیه رضی الله عنها - .

[۶۷] مزار سید محمد مرتضی شارح قاموس.

مزار حضرت سید محمد ابن جعفر صادق - رضی الله عنه - .

این همه مزارات اندر شهر در یکجا هستند.

مزار سیدتنا عالفه [کذا] عمه نبینا - صلعم - این مزار در مکانی دیگر است که قریب از آن مزارات است. مزار حضرت نفیسه - رضی الله عنها - بنت حضرت امام حسن - علیه السلام - که کرامات عجیبه‌شان مشهور است و در کتب مذکور است. این مزار به اندکی فاصله از مزارات سابق الذکر است. مکانات و مسجد متعلقه آن با همچنان وسعت و تمکنت بود که قلم چوبی، قدرت تحریر آن نداشت، لیکن از آتش‌زدگی سوخت شده‌اند و اینک مرمت و تعمیر آن از سر نو به کمال تکلف می‌شود. دیدم که سنگ مرمر به کثرت موجوداند و معماران و صنایعان نقش و نگار در کار خودها مشغوف‌اند.

مزار حضرت شافعی - رضی الله عنه - مکانات و مسجد متعلقه آن از بس وسیع و از فرش قالین و شیشه‌آلات و غیره آراسته و پیراسته‌اند. این هم از خوش وقتی من بود که آن روز عرس آن حضرت بود، و بدین تقریب، [۶۸] اجماع کثیر به طور میله در آنجا بود و دوکان هر قسم و فی‌الجمله سامان روشنی موجود.

[رونق و آبادی مصر]

حال خوش اسلوبی و رونق و آبادی شهر مصر بر همین قدر اکتفا می‌کنم که چندان که در سفر مشرق و مغرب من خودم دیده‌ام، از همه‌ها بالاتر تصور می‌کنم. این کوچه‌گرد سوای انقراض شهر مصر، در حوالی و قریات متعلقه آن نیز گشت کرده و کشت و زراعت هر قسم به چشم خود دیده است. بناءً علیه می‌نویسد که به مقابله آن آبادی کشت و زراعت هندوستان که ضرب‌المثل عالم است، فراموش کردم و از آن بالاتر پنداشتم. قطع نظر دیگر اجناس زراعت نیشکر به کثرت است و هر نیزه آن در طولانی و سطبری (یعنی

سفرنامه جلالیه گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ق/ اکتبر ۱۸۹۶.../ رسول جعفریان

موتائی^۱) با نیزه بانس^۲ قسم برهی مشابیهت دارد و پوست و مغز آن به غایت نرم و عرق آن نهایت شیرین و لطیف است. من خود در نبی مزار - که قریه‌ای است - در کشت نیشکر رفته‌ام و خورده‌ام و چگونه نباشد که به دولت نهرهای خورده کلان [خرد و کلان] مجاریه از دریای نیل که به عهد حکومت محمد اسماعیل پاشا خدیو مصر در تمام علاقه حکومتشان به خرج کثیر تیار شده بود در ماه ماگه^۳ در هر قسم کشت و زراعت آب روان دیدم.

سلطنت مصر که در آن شهر سویس و قاهره و طنطا و اسکندریه و پورت سعید [۶۹] شامل است و ابتدای آن از سویس و انتهای آن تا پورت سعید است. در زمان سابق داخل سلطنت روم بود، لیکن محمدعلی پاشا که اولاً از طرف سلطان به طور پاشا حکمران آنجا بود، به اجازت سلطان به ای نوع کان بالاستقلال حکمران تمام ملک مصر گردیده و به خدیو مصر نامزد شده، از آن زمان الی الآن، سلطنت آن ملک در خاندان اوشان است و بالفعل خدیو مصر عباس پاشا هستند، چنان که در مصر مسموع من شده اگر چه حدیث السن اند به زیور تقوای و دینداری آراسته‌اند و مقید صوم و صلوات هستند. و از عهد توفیق پاشا پدرشان سرکار انگریز بهادر - دام اقباله - ناظم آن ملک هستند و بالکل سررشته انتظام مالی و ملکی در دست خود دارند. الغرض همچون نواب مهابت جنگ بهادر که به نامزد ناظم ملک بنگاله در حقیقت قلمران بودند، هستند. یک جانب در قلعه و جانب دیگر قریب دریای نیل جایی که محمد اسماعیل پاشا مکان دو منزله عظیم الشان جهت قیام لشکریان تعمیر کرده بودند، هر دو جا فوج انگلیسی (که آن را فوج گورا^۴ می‌نامند) به چشم خود دیدم. خدیو مصر عبور دریای نیل در عمارتی رفیع الشان که اسمعیل پاشا به طور تفریحگاه خود تیار کنانیده بودند و نیز گه‌گاه در [۷۰] اسکندریه می‌مانند و از تردد و نظم و نسق سلطنت بالکل فارغ البال هستند؛ البته در کاغذات سررشته مالی و ملکی مهرشان جاری است و بس.

فصل در عجائبات مصر

قبل زمان طوفان نوح در مصر عبور دریای نیل چند مکانات اند که مسمی به اهرام اند (اهرام جمع هرم است به معنی پیری و کهنگی)، چنان که از تواریخ ثابت است که پادشاه آن زمان واقعه طوفان نوح به خواب دید؛ از بس پریشان و هولناک گردید از حکما و منجمان به تعبیر آن پرسید. از همه‌ها بالاتفاق تصدیق آن واقعه به تحقیق او رسید. به غرض حفظ جان و مال خود و متعلقان و متوسلان مکانات اندرونی و بیرونی تعمیر کنانید. بلندی آن، زاید از مکان مشهور گول گهر است که در باقی پور من محلات شهر پتنه است، و تخمیناً یک صد درعه^۵ خواهد بود.

۱. کلفتی

۲. خیزران

۳. یازدهمین ماه سال هندی

۴. سفید پوستان

۵. واحد طولی، گز

من با همراهمان خود تا آنجا که راه هموار بود، به سواری فتن گاری و بعد از آن خر و بعد از آن به سواری ناقه در آنجا رسیدم و کیفیت مکانات بیرونی معائنه کردم. در آن مکانات چند قبور نیز دیدم، لیکن نام و نشان اهل قبور دریافت کردن نتوانستم. در آنجا تصویر فرعون ملعون مشاهده کردم که در سنگی کلان که یک لخت است، به شکل عجیب و مهیب است. [۷۱] در مکان اندرونی به حسب حالت تاریخی مکانات متعدّداند و طلسمات عجیب و غریب در آنجا ساخته شده‌اند، والله اعلم. چون که راه آمد و رفت آن از یک دریچه مختصر است و اندرون آن از بس تیرگی است، هر که اندرون می‌رود، مضطر می‌شود، باعث خوف قصد رفتن اندر آن نکردم و واپس آمدم.

اعجوبه دیگر

هم در آن راه، قریب مکان لشکرگاه متذکره سابق در دریای نیل یک پل چوبی و آهنی است که طول آن تخمیناً چهارصد درعه خواهد بود. آن پل روزانه به حسب ضرورت گشاده و بسته می‌شود.

اعجوبه [موزه]

مکان عجائب خانه، نهایت وسیع و دو منزله است. طول آن تخمیناً کم از پانصد درعه است. نعش‌های مردگان ایام ماضیه زاید از پنجاه عدد در آن مکان هستند. بعضی از آن اندر صندوق سنگی و چوبی‌اند و اکثر از آن بر پلنگ چوبی‌اند و به تأثیر روغن به ظاهر در آن تغییری نیست. چیزهای عجیب و غریب هر قسم آن قدرند که تفصیل آن نوشتن نمی‌توانم. بتان سنگین خرد و کلان به کثرت‌اند و در مکانی یک آئینه کلان همچنانست که در آن صورت عکس [۷۲] پنج صورت می‌نماید.

اعجوبه

در مکانی بالاخانه یک باغچه دیدم که از هر قسم اشجار و ریاحین آراسته است و فواره و نهر در آن جاری و روان است. دوازدهم شعبان روز جمعه به تماشای قلعه رفتم. آن قلعه مدت قدیم بسیار وسیع و زمین دوز است. هر گاه داخل قلعه شدم، به مقابله آن شهر مصر را به طور خندق تصور کردم و بالفعل در آن قلعه، لشکر انگلیسیه را مقیم دیدم.

زیارت همان تاریخ ۱۲ / شعبان

زیارت مسجد حسن پاشا: آن مسجد قدیم و وسیع است. زیارت مسجد محمدعلی پاشا، آن مسجد دو درجه است: یک درجه اندرونی که بالکل مطلقاً و مرصع از جواهرات رنگارنگ است و درجه بیرونی که هر چهار طرف آن مکانات هستند و دیوار و پایه و صحن، جمله از سنگ مرمراند و در میان صحن یک مطهره است که سراپا از سنگ مرمر است. بعده به تماشای

سجن یوسفی رفتیم. آن مکانی ست به طور باؤلی^۱، نهایت [۷۳] تنگ و باریک اندرون زمین و در آنجا چاهی است بسیار عمیق و عریض به اعانت روشنی چند شمع. از نردبان متعدد مرور کرده، به دقت در آن مکان داخل شدم. کسان همان مکان را سجن یوسفی نشان دادند، لیکن چنان که در بعضی کتب دیده‌ام، سجن یوسفی در مکانی دیگر بود که داخل دریای نیل شده. تفتیش نشان مکان هفتم خانه از اکثر کسان نمودم. بالاتفاق همه‌ها ظاهر کردند که آن همه مکانات را دریای نیل در قعر خود فراگرفته، اثری و نشانی از او باقی نگذاشته.

[رفتن به حمام]

قریب مقبره حضرت امام حسین - علیه‌السلام - حمامی قدیم مسمی به نجاسی است. من به تاریخ یازدهم شعبان معه همراهیان خود به معیت مرزا محمدحسین سلمه در آنجا رفتیم. آن حمام مشتمل بر چند قطعه مکانات است. خواهشمندان چون در آنجا می‌رسند، در مکان قطعه اول می‌نشینند و همه پارچه پوشاکی از تن برمی‌آرند و یک ته‌بند که از طرف اهل حمام می‌یابند، می‌پوشند. بعد از آن در قطعه دوم، جای طهارت است. آنان که ضرورت می‌دارند در آنجا رفع حاجت ضروری می‌کنند. بعد از آن در قطعه سوم در ناف سخن، حوضی است که در آن آب گرم از جای دیگر می‌آید و غسل آن از راه دیگر به در می‌رود. [۷۴] کسان هر چهار طرف بر کناره آن نشسته، شست و شوی تمام بدن می‌نمایند و خدام معینه دلک بدن می‌سازند. بعد از آن در قطعه دیگر، حوض سنگ مرمر نهایت صاف و خوش اسلوب است. آب گرم در آن هر دم جوش‌زن است، لیکن گرمی آن به قدر تحمل می‌باشد و قعر آن به قدر سه دست بوده باشد. مردمان در کناره آن نشسته، به شوق تمام غسل بدن می‌کنند و گه‌گاه اندرون حوض، غوطه می‌زنند، چنانچه من نیز به همین طریقه حظی وافر برداشتم. بعد فراغ حمام، ته‌بند دیگر می‌پوشند و به مکان قطعه اول می‌آیند و از طرف اهل حمام دیگر لباس گرم می‌پوشند و اندک زمان پا دراز کرده، استراحت می‌کنند. و خدام معینه آهسته آهسته دلک بدن می‌نمایند و راحتی به دل و جان می‌رسانند. بعد اندک زمان، تبدیل پوشاک خود کردم و روانه شدم. چون این همه خرج متعلق مرزا صاحب بود، بنا بر [این] از واقعی اجرت مطلع نیم، لیکن غالباً اجرت حمام از یک روپیه فی کس کم نخواهد بود.

فصل در روانگی به زیارت بهنسا

بهنسا قصبه‌ای است جانب جنوب از مصر و آن مجمع شهداء صحابه کبار - رضی‌الله عنهم - است. تاریخ ۱۲ / شعبان روز شنبه وقت نهه [نه] ساعت [۷۵] در استیشن نبی مزار رسیدم و از آنجا به سواری حمار به مکان کارخانه زراعت مرزا صاحب موصوف که قریب یک کروه از استیشن بوده باشد، داخل شدم و همان روز به هدایت مرزا صاحب که به ملازمان خود کرده بودند، جهت تماشای مکانی که در آن کارخانه

۱. چاه

ساختگی شبیه مکان تکسال ضرب سکه عبور دریای نیل است، به سواری بجره رفتم و تا وقت شام بازپس آمده، شب در مکان مرزا صاحب مقیم ماندم و جمله سامان دعوت و مهمانی در آنجا نیز موجود یافتیم و ملازمان معظم‌الیه، خصوص مرزا محمدحسین صاحب کدامی، دقیقه [ای] در راحت‌رسانی فرو گذاشت نکردند.

تنبيه

بهنسا از استیشن نبی مزار تخمیناً به فاصله شش گروه است و در آن راه، زائر به جز سواری اسپ [اسب] و حمار رفتن نمی‌تواند و نه سواری دیگر میسر می‌آید و نه شتر در آن دیار، کار سواری می‌دهد. و چون راه از حرامیان پُرخطر است، زین باعث بلاقافله، مرور از آن راه دشوارتر است. مرزا صاحب به راه مهمان‌نوازی جهت روانگی بهنسا قافله تیار کنانیدند که در آن پنج [۷۶] شش کس سواران اسپ [اسب] معه بنادیق و سیوف و ده کس سواران حمار و چهار کس پیاده پا بودند.

بالاخره تاریخ ۱۴ / شعبان روز یکشنبه اول وقت فجر به سواری حمار روانه شدم و وقت ظهر در آنجا رسیدم و به مکان شیخ یونس که رئیس آنجا بودند، نماز ظهر خواندم و بعد از آن جهت زیارت مزار بزرگان رفتم. دیدم که بیرون از آبادی بهنسا جانب غرب، صحرای وسیع به طور جزیره است که طول و عرض آن تخمیناً یک یک میل است و بالکل آن صحرا از قبور شهیدا - رضی الله عنهم - معمور است. بعضی اندرون قبه و بعضی بیرون قبه و اکثر قبور پخته خستی و سنگی و بعضی از آن خام‌اند.

الحاصل به هدایت رئیس دیبه [دیه] و دیگر کسان آنجا که به راه مهربانی به نظر رهنمائی همراه من شده بودند، از زیارت‌های بزرگان نامی که نامشان یاد دارم و سوای آن دیگر بزرگان که نام آنها دریافت کردن نتوانستم، مشرف شدم.

شیخ حنظل ابن مرّه ابن علقمه + شهداء اربعین.

سید محمد الفارس، سید محمد الدمیر، سید محمد البهروز، سید محمد شبلی، شیخ حسین بیرق‌دار، [۷۷] سید محمد عبدالرحمن فاتح باب المدینه، سید جاه غلام سیدنا خالد بن ولید - رضی الله عنه - سید محمد الدبیح، سید محیره، سید عبید ابن سار، سید زهر المعاری، سید حسن بن فاتح بن زین العابدین، سید محمد علی، سید امیر زیاد بن ابی سقیان، سید محمد اظهار محمد الشریف، سید علی حماد، سیدتنا خوله بنت الازور اخت سید ضرار، سید محمد یاسین، سید محمد و سید علی ابنان جعفر تیار [طیار] (رض)، سید عبدالرحمن بن ابی بکر (رض)، سید محمد امیر لواده، سید محمد ابوالدلائل، سید علی بهنساوی، سید علی سقا، سید محمد عبدالغنی ابوهزمه [کذا]، سید امال بن عثمان، سید بنات، سید عبدالله تکروری، سید محمد بن ابوذر غفاری، سید محمد نجم‌الدین، سید محمد ابوبرطور، سید محمد البری، سید مرزبان الکنوزی [۷۸] سید محمد ابوستاره، سید محمد ابوالعون، سید محمد مصطفی الحریری، مقام حضرت عیسی - علیه السلام -، زیارت مصحف نوشته دست خاص حضرت عثمان - رضی الله عنه - .

اعجوبه

مزار حضرت سید عبدالله تکروری، اندرون قبه است. من چون فاتحه خوانده بیرون آمدم، حاجی رضانی خبر داده که شهیدان برآمد شده‌اند. من باز اندر قبه رفتم و به رأی‌العین دیدم که دو سه کس از شهداء به صورت عکسی بر اسپ [اسب] سوار از یک کناره سقف قبه برمی‌آیند و تا کناره دیگر می‌روند و از نظر غائب می‌شوند و باز برمی‌آیند. مضمون این آیه کریمه «هم احياء»^۱ به یاد آوردم. مردمان این نیز خبر دادند که وقتی که من بیرون قبه بودم، پنج شش کس برآمد شده بودند و همواره این چنین کرامات در آنجا به ظهور می‌آید.

الغرض بهنسا مجمع کرامات و مخزن اولیاء کبار است. افسوس که موقع قیام در آنجا نیافتم و به صد حسرت همان [۷۹] روز واپس آمدم.

اعجوبه

بیرون قبه مذکوره، صحرای ریگستان است. واقف‌کاران آنجا که همراه ما بودند، خبر دادند که خاصیت این جای پرکرامت این است که هر که درین ریگستان غلطان شود، اگر آن حلال‌زاده است، برابر غلطان می‌رود و اگر آن حرام‌زاده است، به قدرت ایزدی از غلطی‌گی باز می‌ماند، چنانچه حاجی رضانی در آن ریگستان به نظر امتحان به خواهش خود تا مسافت بعید غلطان رفته.

تنبيه

مردمان مرزاصاحب، از قبل، خبر آمدن این عاصی به مقام بهنسا داده بودند. شیخ یونس رئیس آنجا به راه مهمان‌نوازی به طور دعوت طعام هر قسم تیار کنانیده بودند و بر وقت رسیدنم به کمال اخلاق پیش آمدند و اصرار به خوردن طعام نمودند. لاجرم همراهیان من سیر خوردند و من اگر چه خواهش طعام نداشتم، لیکن محض به پاس خاطر شریک شدم. بعد فراغ از طعام مع‌گدی‌نشین آنجا که نامشان یاد ندارم و [۸۰] شیخ یونس رئیس دیهه [دیه] و دیگر کسان و همراهیان به سواری حمار جهت زیارت رفتم و بعد شرف زیارت جمله بزرگان، قریب وقت مغرب مراجعت کردم و محض به راه کرم‌گستری رئیس دیهه [دیه] و جناب‌گدی‌نشین تا بهنسا شرقی که قریب بحر یوسفی است، به طور مشایعت همراه من آمدند. جزاهم الله احسن الجزاء.

قریب ده ساعت شب، در نبی مزار رسیدم. چون دوازده گروه در آمد و رفت و سه گروه در گشت و زیارت بر حمار سوار ماندم، باعث تعب سفر، از بس خسته و پریشان گردیدم. چون که به مکان مرزاصاحب همه سامان استراحت موجود یافتیم، شب به راحت تمام به سر کردم، و صبح آن به تاریخ پانزدهم شعبان روز دوشنبه وقت دوازده ساعت روز به سوی شهر مصر رخت سفر بستم و قریب وقت مغرب در آنجا رسیدم و

۱. اشاره به آیه: «و لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» [آل‌عمران: ۱۶۹].

سفرنامه جلالیه گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ق / اکتبر ۱۸۹۶... / رسول جعفریان

به مکان مرزا صاحب اقامت پذیر شدم.

فصل در بیان روانگی از شهر مصر به سوی طنطا و حالات متعلقه آن

تاریخ ۱۹ شعبان وقت هشت و نیم ساعت روز به سواری ریل روانه طنطا شدم و کرایه ریل بابت سکندکلاس جهت خاص مبلغ پنج روپیه [۸۱] [و] سه آنه و پنج دام و بابت تهرده کلاس [درجه سه] جهت سه کس رفیق و خادم مبلغ شش روپیه [و] هشت آنه دادم و وقت ده ساعت روز در آنجا رسیدم، و به مکان توکنتا مسمی به احرام (یعنی هوتل که به علاقه قوم فرانس بود) شب باش ماندم، و در آنجا پلنگ و توشک و تکیه و لحاف و آتش و آب و روشنی همه چیزهای استراحت از طرف اهل مکان، موجود یافتم. و جهت قیام یک شب و روز بابت دو پلنگ از قسم مسهری^۱ مبلغ چهار روپیه کرایه دادم و از زیارت‌های ذیل مشرف شدم:

مزار حضرت سید احمد بدوی - رضی الله عنه - که نام نامی‌شان در تمامی عالم خصوص در اکناف و اطراف عرب مشهورست؛ زیارت شیخ مصطفی پسر آن حضرت، زیارت پسر دیگر آن حضرت که نامشان یاد ندارم؛ مسجد و مکانات متعلقه آن از بس رفیع‌الشان است و آرایش و تزئین آن زائد از حد بیان است و آمدنی باغات و اراضیات اوقاف متعلق مسجد زاید از یک هزار روپیه ماهانه‌ست. اخراجات آنجا از دربار سلطان علاقه ندارد، بالکل متعلق به آمدنی جائداد^۲ موقوفه است.

[۸۲] فصل در روانگی از طنطا به سوی اسکندریه، معه دیگر حالات متعلقه آن

تاریخ ۲۹ شعبان روز دوشنبه وقت صبح به سواری ریل روانه اسکندریه شدم. وقت ده ساعت روز در آنجا رسیدم و کرایه ریل بابت سکندکلاس جهت خاص مبلغ شش روپیه [و] چهارده و نیم آنه و بابت تهرده کلاس جهت سه کس مبلغ هشت روپیه [و] پانزده آنه دادم، و از استیشن به سواری فتن گاری داخل شهر گشتم، و به سوق ترک به مکان لوکنتا عثمانیه فرود گردیدم، و در آنجا، جمله سامان ضروری استراحت از فرش و پلنگ و توشک و بالاپوش و آب و آتش و روشنی از طرف اهل مکان موجود یافتم و به وسیله شیخ محمدتقی صاحب عجمی که تجارت قالین می‌کنند، و قریب لوکنتا مذکوره سکونت دارند، به ذریعه خط سفارشی آغابزرگ صاحب که ذکرشان در حالات مصر گذشته، فی‌الجمله راحت یافتم. و کرایه لوکنتا بابت سه روز و شب جهت دو پلنگ^۳ مسهری [؟] به وساطت سید عجمی موصوف به تخفیف مبلغ چهار روپیه دادم و در آنجا از زیارت‌های ذیل مشرف شدم:

زیارت مزار حضرت شرف‌الدین ابن سعید بصری [بوصیری] صاحب قصیده برده که قریب [۸۳] لوکنتا

۱. تخت خواب

۲. املاک

۳. رختخواب.

احرام است، و متعلق مزار اقدس مسجد و مکانات با کمال شأن و شوکت است، از ...^۱ شیشه‌های نادرالوجود آراسته است. یک چهار^۲ اندرون مسجد متعلقه روضه آنچنان دیدم که در تمامی عالم کم بوده باشد. زیارت قبر حضرت سید احمد ابوالعباس، زیارت قبر دو پسران آن حضرت که قریب از قبر اوشان است. زیارت قبر سید یاقوت القرشی که آن نیز قریب از زیارتگاه اول است. زیارت مزار سیدنا و نبینا حضرت دانیال - علیه‌السلام - و حضرت لقمان - علیه‌السلام - که هر دو زیارت در مکانی متصل یکدیگر است و آن مکان به طور تهنه خانه است. زیارت قبر سید عبدالرزاق که قریب از زیارت اول است و دروازه مزارات متذکره همیشه مقفل می‌ماند. هر گاه احدی جهت زیارت می‌رود، به طلب شأن مزور می‌آید و زیارت می‌کناند و به حيله آن چیزی می‌یابد. زیارت سید عبدالرحمن بن وقاص که به شوق العصرست. [۸۴] زیارت قبر سکندر ذی‌القرنین - علیه‌السلام - که در یک مکان مختصر در کوچه تنگ واقع است و دروازه آن مقفل می‌ماند، بر وقت زیارت گشاده می‌شود.

زیارت سیدالنبوی الحمال به سوق العطارین. زیارت سید محمد عطار که قریب از زیارت اول است. زیارت قبر حضرت جابر - رضی‌الله عنه - که از صحابی کبار و راوی اکثر احادیث‌اند و آن خارج از بلد به فاصله زاید از یک کروه است. مزار آن حضرت با کمال عظمت و مکانات متعلقه آن با رفعت و شوکت است. تماشای عمود اسکندریه، و آن از چیزهای مشهور عالم است آن عمود به طور ستون بالای کوه است و طول آن به قدر یک نصف زاید از گول گهر است که مکانی مشهور به مقام باقی‌پور علاقه شهر پتنه است و دور آن تخمیناً ده دست یا زاید از آن است.

پاسپورت که از کونسولات جده گرفته بودم، به حسب قاعده مجاریه در کونسولات اسکندریه داخل کردم و از آنجا به مهربانی کونسول آنجا به وسیله خط سفارشی و غیره جلدتر^۳ واپس گرفته، حسب هدایت اهالی کونسولات معرفت رفیق [۸۵] به محکمه سلطانی فرستادم. اوشان بابت چهار کس مبلغ سیزده روپیه فیس داده، بعد تحریر و تعمیم مراتب ضروری واپس آوردند.

فصل در روانگی از اسکندریه به سوی بیروت و دیگر حالات متعلقه آن

تاریخ ۲۳ شعبان روز سه‌شنبه وقت عصر به سواری جهاز شرقیه سابق‌الذکر روانه بیروت شدم و تاریخ ۲۶ شعبان روز جمعه وقت هشت ساعت روز در آنجا رسیدم. بر کناره سمندر مکان کستم^۴ است. بر وقت فرود آمدن از جهاز حسب قاعده مقرر آنجا اولاً در کستم داخل شدم و در کستم هر آنچه بر من گذشت،

۱. یک کلمه ناخوانا. شاید: از دمش

۲. لوستر

۳. زودتر

۴. گمرک

کیفیت آن در فصل روانگی از بمبئی مشروحاً تحریر کرده‌ام. زیارت دست مبارک حضرت یحیی - علیه‌السلام - که در آنجا مدفون است و متعلق آن عمارت و مسجد با شوکت و شیون ست. زیارت مسجد حضرت عمر - رضی‌الله عنه - که در آنجا مشهورتر است. در تمامی ملک عرب، کدامی جا گل و تکیه^۱ میسر نشده، لیکن در بازار آنجا تکیه دیدم و به شوق خرید کردم.

فائده

[۸۶] بالفعل در بیروت، مدارس علوم و فنون عربی به کثرت‌اند و مردمان هر قوم غیر از اهل اسلام نیز یعنی نصاری و یهود، به شوق در تحصیل آن مشغول مشغوف‌اند. بعضی از قوم نصاری که محصلین علوم عربی بودند، از من ملاقی شدند و به تأثیر علمی به کمال اخلاص و محبت پیش آمدند.

فصل در روانگی از بیرون و به سوی شام و دمشق

اگرچه از اول خیال سفر شام در مشام این نافرجام نبود، لیکن بعد رسیدن اسکندریه و به دریافت آمدن حال جاری شدن ریل، شوق آن نیز در دلم پیدا گردیده.

تنبیه

ریل گاری که وقت شب از بیروت به دمشق می‌رود، کرایه آن فی کس شش مجیدی است که به حساب فی مجیدی، دو روپیه [و] چهارده آنه مبلغ هفتده [هفته] روپیه [و] چهار آنه می‌شود، و آنکه وقت صبح می‌رود، کرایه آن فی کس چهار مجیدی است و در میان هر دو کمی و بیشی، یک ثلث است، مگر به فرط شوق بلاخیال کمی و بیشی کرایه با آنکه تفاوت [۸۷] زر کثیر بود، بست و جهاز مجیدی بابت کرایه چهار کس مع خادم و رفیق دادم و وقت مغرب بر ریل سوار شدم و وقت چهار ساعت شب در استیشن دمشق رسیدم و از آنجا به سواری فتن گاری در شهر دمشق که به فاصله یک گروه از استیشن بود، وقت اول نماز فجر داخل شدم و به خان ایوبی فرودکش گردیدم. در آنجا یک کمره مختصر میسر شده و به جز آب و آتش، دیگر کدامی سامان استراحت از پلنگ و غیره میسر نگردیده. قریب خان مذکور یک مکان قهوه‌خانه سید احمد عجمی بود. موصوفالیه مردم آسوده حال و از اهلیت و اخلاق مالامال بودند. بعضی احیان در قهوه‌خانه مذکوره می‌رفتم و چون که در آنجا مکان بیت‌الخلا و مکان مطهره فی‌الجمله صاف و پرتکلف بود، رفع حوائج ضروری می‌کردم.

همان روز که در آنجا رسیدم بعد ادای نماز فجر و فراغ از حوائج ضروری به قهوه‌خانه رفتم و به ذریعه سید احمد صاحب بند و بست فتن گاری نموده و یک کس و کیل همراه گرفته، اول وقت تا نصف‌النهار از

۱. ظاهراً تون برای قلیون

زیارت‌های ذیل بهره‌اندوز شدم:

زیارت مزار شیخ محی‌الدین عربی قدس سره صاحب فصوص [۸۸] که در ناف شهر است.
زیارت قبر شیخ سعدالدین و شیخ عمادالدین پسران آن حضرت که در جنب پدرشان است.
زیارت قبر شیخ عبدالغنی نابلسی که به فاصله چهل قدم از مزار آن حضرت است.
زیارت قبر شیخ مصطفی نبیره شیخ - قدس سره - که در جنب نابلسی - قدس سره - است.
زیارت مزار شهدای اربعین که بر جبل به فاصله یک و نیم میل از شهر است.
زیارت قبور اصحاب کهف که بر جبل دیگر مسمی به اسون است و از همان جبل زیارت مزار حضرت
بایزید بسطامی که به فاصله شش میل از جبل اسون است کردیم.
زیارت مزار نبی ذی‌الکفل - علیه‌السلام.
زیارت قبر شیخ ابراهیم.
زیارت قبر شیخ ابوصعود.
زیارت قبر شیخ زین‌الدین مرشد شیخ محی‌الدین عربی - قدس سره - .
زیارت قبر شیخ سلیم - قدس سره - .

[۸۹] زیارت قبر سیدتنا خاتون - رضی‌الله عنها - این همه زیارت‌های متذکره بالا در دامن جبل‌های
مذکوره است. بعد نماز ظهر فتن‌گاری دیگر به کرایه دو مجیدی مقرر کرده، مع خادم و رفیق و وکیل سوار
شدم و بلاخیال اکل و شرب تا وقت عشا از زیارت‌های ذیل مشرف شدم.
زیارت مزار حضرت ابی‌الدرداء - رضی‌الله عنه - یکی از صحابی کبار که اندر شهر اندرون قلعه است.
زیارت مزار حضرت ابوهریره - رضی‌الله عنه - یکی از صحابی کبار و راوی احادیث بسیار.
زیارت قبر حضرت بلال حبشی - رضی‌الله عنه - که در قبرستان است.
زیارت مزار سیدتنا حضرت زینب - رضی‌الله عنها - که به فاصله دو گروه از شهرست. وقت معاودت در
اثناء راه بیرون شهر و اندر شهر از زیارت‌های ذیل بهره‌اندوز شدم:
زیارت قبر حضرت ابی‌ابن کعب - رضی‌الله عنه - یکی از صحابی کبار.
[۹۰] زیارت قبر شیخ ارسلان - قدس سره - داخل دروازه شهر.
زیارت مزار سیدتنا رقیه - رضی‌الله عنها - اندر شهر.
زیارت جای پاک که در آن مقام سر مبارک حضرت امام حسین - علیه‌السلام - اولاً دفن شده
بود؛ اکنون در آنجا عمارتی رفیع‌الشأن پرتکلف است و هم در آنجا زیارت موی مبارک و معبد حضرت
زین‌العابدین - رضی‌الله عنه - و دیگر تبرکات است.
زیارت مزار پاک حضرت یحیی - علیه‌السلام - عمارت و مسجد متعلقه مزار آن حضرت با همچنان
عظمت و شوکت است که اوصاف آن از حد شرح بیرون است، لیکن از آتش‌زدگی بالکل عمارت‌های
مذکوره سوخت شده بود. به چشم خود دیدم که اینک از سر نو تعمیر آن با آنچنان شأن و شوکت که بود
کرده می‌آید.

فصل در روانگی از دمشق به سوی بیروت

تاریخ ۳۱ / جنوری روز یکشنبه بعد نماز فجر به سواری فتن گاری به تعیین کرایه مبلغ یک روپیه [و] سه آنه به استیشن آمدم و وقت هفت و نیم [۹۱] ساعت روز بر ریل گاری درجه ثانیه سوار شدم و کرایه به حساب فی کس دو مجیدی مبلغ دادم و آخر وقت عصر به استیشن بیروت رسیدم و از آنجا به سواری فتن گاری به تعیین مبلغ یک روپیه [و] ده آنه کرایه داخل شهر بیروت شدم و در یک خان هندی مسمی خان عبدالرحمن فرود شدم. در خان مذکوره یک کس تاجر هندی ساکن اطراف ملیوار خلف شیخ عبدالله خطیب بمئی که نام خودشان یاد ندارم، از مدت قدیم مقیم‌اند. وقت شب دعوت من کردند و قطعه خط توصیه به نام سید محمدامین خادم بیت‌المقدس دادند و در آنجا غیر از پلنگ و مسهری و فرش دیگر جمله سامان آسایش موجود یافتیم و به راحت به سر وقت کردم.

تنبيه

ریل گاری که وقت شب از بیروت می‌رود، در آن صرف درجه ثانیه می‌شود، درجه ثالثه نمی‌دارد. زین ممر کرایه آن فی کس از چهار مجیدی کم‌شدن نمی‌تواند و ریل گاری که وقت صبح می‌رود، در آن درجه ثالثه نیز می‌شود. زین باعث هر کس که خواهش‌مند درجه ثالثه می‌شود، به کرایه فی کس دو مجیدی رفتن می‌تواند، چنان‌که من وقت [۹۲] واپس آمدن از دمشق به کار بردم.

تنبيه

دست مبارک حضرت یحیی - علیه‌السلام - در بیروت است و بقیه جسد مبارک در دمشق است. اگر کسی تکمیل زیارت آن حضرت خواهد، هر دو جا حاضر شود، چنان‌که راقم الحروف کرده.

تنبيه

نزد اهل سنت خبر تحقیق و قول صحیح این است که سر مبارک حضرت امام حسین - علیه‌السلام - در مصر مدفون است و حضرات اثناعشریه مخالف این قول و قائل به دفن شدن سر مبارک و جسد مبارک هر دو در کربلا هستند. فاما جسد مبارک بالاتفاق در کربلا مدفون است، در آن خلاف احدی نیست. هر کس که تکمیل زیارت خواهد، در هر دو جا حاضر شود.

تنبيه

من در تمامی سفر پابند این امر ماندم که گاهی خرج طعام ذمه مالک مکان لوکنتا نمی‌کردم، به صورت قیام یک شب طعام از [۹۳] بازار می‌طلبیدم و به صورت قیام زاید از آن از سامان خود تیار می‌کنانیدم. در این طریقه دائماً با تخفیف خرج صورت آسایش زیاده یافتیم. چون هر قسم اشیاء ضروری در هر جا میسر می‌آید، به قدر ضرورت از بازار خرید می‌کردم و بار گران همراه خود نمی‌بردم. چون اهالیان گمرک بیروت زیاده‌تر مهربان حال من شده بودند، خصوص شیخ جمادی افندی و سید محی‌الدین رفاعی که ذکرشان

سفرنامه جلالیه گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ق/ اکتبر ۱۸۹۶.../ رسول جعفریان

بالا گذشته، لاجرم روپیه‌های سکه کمپنی که در بیروت به طور امانت داشته بودم، وقت معاودت به جنسه^۱ واپس گرفتم و خطوط توصیت از اهالیان گمرک بیروت به نام اهالیان گمرک یافا جهت اجماع زره‌های مذکوره در گمرک نویسانیدم، و به ذریعه خطوطشان هر آنچه از اهالیان گمرک یافا راحت و آسایش یافتم، حالات آن مشروحاً آینده می‌نگارم.

شیخ مصطفی یکی از ساکنان بیروت که مردم خوباند، به ذریعه خط توصیت سید علی بخاری به زمانه قیام مقام ببرت ذهاباً [۹۴] مجیثاً یعنی بر وقت آمد و رفت برابر حاضر می‌ماندند و در کارهای ضروری اعانت مناسبانه می‌کردند. جزاه الله خیرالجزاء.

فصل در روانگی از بیروت به سوی یافا و حالات متعلقه آن

دو شب و روز در بیروت مقیم ماندم و تاریخ ۲ فروری روز سه‌شنبه وقت عصر بر جهاز شرقیه که بر آن از اسکندریه آمده بودم، سوار شدم، و تاریخ ۳ فروری روز چهارشنبه وقت نهه ساعت روز در یافا رسیدم و کرایه جهاز بابت سکندکلاس جهت خودم مبلغ ده روپیه [و] شش و نیم آنه و بابت تهرددکلاس جهت سه کس مبلغ ده روپیه [و] شش و نیم آنه دادم.

تنبيه

در بندر یافا در بحر سمندر دائماً تموج بسیار می‌ماند و از این باعث آن بندر همواره هولناک می‌نماید، خصوص وقتی که بر هوری سوار شدم، طوفان همچنان به شدت بود که هوری تهه و بالا گردید. گاهی بالای آسمان و گاهی زیرزمین می‌رفت. از این حالت خطرناک، [۹۵] همه‌ها نهایت مضطر و هولناک بودند و دعای حفظ جان از حضرت ایزد منان می‌کردند. باری به آی نوع، به فضل حافظ حقیقی، هوری سلامت بر کناره رسید و پشت همه‌ها به سجده شکر ایزدی خم گردید، باعث حالت خطرناک به مشوره سید عبدالقادر قبانی متوطن بیروت کرایه هوری بابت چهار کس چهار مجیدی دادیم.

چون در گمرک یافا داخل شدم، خطوط توصیت سید جمادی و سید محی‌الدین رفاعی حواله اهالی گمرک که نامشان یاد ندارم کردم. موصوف الیهم به کمال مهربانی پیش آمدند و احترام و اکرام زاید از منزلت من کردند. روپیه‌های سکه کمپنی به نظر سبک‌دوشی حسب طریقه بیروت، من خودم به تحویل مدیر حاکم گمرک به طور امانت گذاشتم و پس از مراجعت از قدس شریف به جنسه^۲ واپس گرفتم.

۱. بعینه.

۲. یعنی به عینه.

فصل در روانگی از یافا به سوی بیت المقدس و حالات آن

[زیارت بیت المقدس و مسجد صخره]

به اتفاق وقت سلیمان افندی افسر پولیس قدس شریف در گمرک موجود بودند. اهالیان گمرک که به نامشان خطوط توصیت بود، از افندی موصوف ملاقات کنانیدند و مدح و ثنای راقم الحروف [۹۶] زاید از آنکه بود، ظاهر کردند و بالاخره به همان روز چهارشنبه بعد نماز ظهر بر گاری خاص مخلصان با اختصاص به مقام استیشن رفتیم و آنها نیز به مشایعت من تا استیشن آمدند و به وقت دو ساعت در بر ریل گاری همراه سلیمان افندی سوار شدم و وقت مغرب تاریخ یکم رمضان به استیشن بیت المقدس رسیدم و همان وقت فتن گاری به کرایه مبلغ دو روپیه [و] چهارده آنه مقرر کرده، داخل حرم شریف بیت المقدس شدم، و به ذریعه خط تاجر هندی که از بیروت گرفته بودم، در حجره سید محمد امین خادم حرم شریف که قریب تر از مسجد صخره شریفه بود مقیم شدم، و پس از افطار صوم و ادای نماز مغرب از زیارت صخره شریفه و مسجد متعلقه آن که مقصود اصلی بود، مشرف شدم، و نماز تحیت گذاردم و دعاء خیر و عافیت برای خود و جمله عزیزان و محبتان و اقران به صد الحاح و زاری کردم او تعالی قبول فرماید.

تنبيه

سردی بیت المقدس مشهور عالم است. مزید بر آن به اتفاق وقت [۹۷] همین که داخل استیشن شدم، طوفان و بارش به شدت آغاز گردیده و تا دو شب و روز احدی روی آفتاب ندیده. زین باعث سردی به آن حد رسیده که هرگاه به ضرورتی برمی آمدم، دست و پا شل می گردید و جمله اعضا می لرزید.

فائده

تخمیناً به فاصله چهارصد قدم مکان حمام بود. به ذریعه سید محمد امین بند و بست رفع حوائج ضروری در آن مکان کرده شده بود، لیکن قطع نظر بعد مسافت در اثنای راه، در دو جا حاجت به صعود و هبوط نردبان می رسید و به صعود و هبوط از نردبان که تعداد هر یک از آن کم از بست [بیست] نبود، تکلیف سخت می گردید، و این امر زیاده تر مشکل و اهم می نمود، لیکن چون غیر از آن کدامی جا رفع حوائج ضروری نبود، چار ناچار تحمل به آن کردن لازم بود. چون داخل حمام می شدم، محموم می گشتم و هرگاه از آنجا برمی آمدم، باعث شدت سردی نهایت مغموم می گردیدم.

فصل در بیان زیارات

تاریخ ۴ فروری مطابق ۲ رمضان روز پنجشنبه وقت اول صبح بعد نماز فجر [۹۸] به سواری فتن گاری که به کرایه پنج مجیدی مقرر شده بود، معه همراهیان و سید شهاب پسر اکبر شیخ محمد امین که دلیل و رهبر بودند، به مقام خلیل الرحمن - که به زمانه قدیم نام آن حبرون و نیز کنعان بود و به فاصله پنج گروه از قدس شریف جانب شمال است - رفتیم و از زیارت های ذیل که همه ها یک جا در یک عمارت رفیع الشان

سفرنامه جلالیه گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ق / اکتبر ۱۸۹۶... / رسول جعفریان

که به طور مسجد است در قبه‌های علی حده هستند مشرف شدم، دیدم که در آنجا بسیاری کسان در تلاوت قرآن مشغول و مشغوف‌اند و در حقیقت آن مسجد بالای کوه است که زائران به ذریعه نردبان حاضر می‌شوند و در آنجای مستجاب‌الدعوات که مجمع انبیا - علیهم‌السلام - است، از مقاصد دینی و دنیوی کامیاب می‌گردند. محض فضل ایزدی بود که در این حالت پیری و ضعف بدنی نصیب این عاصی گردیده.

زیارت سیدنا و نبینا حضرت ابراهیم خلیل الله - علیه‌السلام - .

زیارت سیدتنا حضرت ساره - رضی‌الله عنها - زوجة مطهره آن حضرت.

زیارت سیدنا و نبینا حضرت اسحق - علیه‌السلام - .

زیارت سیدتنا بقه - رضی‌الله عنها - وجه مطهره آن حضرت.

زیارت سیدنا و نبینا حضرت یعقوب - علیه‌السلام.

[۹۹] زیارت سیدتنا لائقه زوجة مطهره آن حضرت.

زیارت سیدنا و نبینا حضرت یوسف - علیه‌السلام - .

زیارت یک جای متبرک که به طور چاه و غار است و آن مدفن بسیاری از انبیاء - علیهم‌السلام - است که نام پاک آنها معلوم نیست.

زیارت سیدنا و نبینا حضرت ایوب - علیه‌السلام - که بالای جبل است در اثنای راه کردیم.

زیارت سیدتنا حضرت راحله - رضی‌الله عنها - امّ حضرت یوسف - علیه‌السلام - .

[بیت اللحم]

در اثنای راه در یک مکانی مختصر که به طور مسجد است، وقتی که از قدس شریف روانه شدم، در اثنای راه به شهر بیت‌اللحم که شهری است مختصر به طور قصبه به فاصله سه کروه از بیت‌المقدس متوقف شدم، و زیارت مولد سیدنا و نبینا حضرت عیسی - علیه‌السلام - و زیارت گهواره آن حضرت کردیم. آن عمارتی است بس عظیم و پُرشوکت و به حیثیت کار مذهبی، کلید آن مکان در دست اهل ملت نصاری است و در آنجا یک مدرسه است که در آن اطفال مذهبشان علوم و فنون مذهبی خودها می‌خوانند و پادری که به طور مدرس مقرراند، درس می‌دهند. [۱۰۰]

فائده

در بیت‌اللحم، چیزهای صدفی هر قسم از نوادر فروخت می‌شوند. یک مروحه یعنی پنک‌ها [پنک‌ها] صدفی بود که قیمت آن سه جنی فرنجی می‌طلبید، لیکن چون در این سفر مطلبی دیگر بود و از این چیزها غرضی نبود، صرف ده تسبیح صدف به قیمت فی تسبیح مبلغ یک روپیه [و] دوازده آنه و یک صراحی و یک گلاس سنگ موسی به قیمت مبلغ دو روپیه به طور تبرک خرید کردم.

تاریخ چهارم رمضان به سواری فتن‌گاری که به کرایه مبلغ چهار روپیه [و] شش آنه مقرر شده بود از زیارت‌های ذیل بهره‌ور شدم:

زیارت قبر سیدتنا حضرت مریم - علیها السلام - که قریب جبل طور در عمارتی است که اندرون کوه به طور تهه[ته]خانه است.

فائده

به حیثیت امر مذهبی، کلید آن مکان نیز به دست ارباب نصاری است و آنها تا وقت نهه[نه] ساعت روز به طور خود در آنجا عبادت می کنند و تا آن وقت احدی غیر از آنها زیارت کردن نمی تواند. بعد تفریح آنها زائران مشرف به زیارت می شود. در همان وقت که آنها مشغول به عبادت بودند، معه همراهیان [۱۰۱] و شیخ محمد پسر اوسط شیخ محمدامین که به طور هادی و رهبر همراه بودند، داخل آن جای پاک شدم و اندکی متوقف ماندم و رهبر همان صدای معمولی که «پس از فراغ، پس از فراغ» در گوش من دادند. بالاخره خیال پولیس در دلم گذشته، رفیق را گفتم که بردند و کدامی اهل خدمت پولیس را تلاش کنند و بگویند که مهمان سلیمان افندی و مصباح افندی جهت زیارت آمده اند و درد انتظار می کشند. همان وقت یک کس اهل پولیس آمدند و اندر مقبره شریف رفتند و فوراً باز پس آمدند و میان را همراه خود، جهت زیارت بردند.

اعجوبه

دیدم که پادری صاحب تاج کمرخی [؟] زرین بر سر و جبه زرین در بر و در یک دست انجیل خدای برتر گرفته، چیزی می خوانند و طواف قبر شریف می کنند و یک جماعت ارباب نصاری حلقه زده، اقتدای شأن می نمایند. الغرض در وقتی که مقدور احدی از اهل اسلام نبود، در یک زمان هم زیارت و هم تماشا نصیب ما شده، به هر کیف فاتحه خیر خواندم، و بعد از آنکه خادم مزار شریف که از قوم نصاری بود به راه مهمان نوازی گلاب پاشی کرده، رخصت شدیم.

[۱۰۲] در یک جانب قبه مزار شریف دیدم که بسیاری ظروف طلای از قسم ابریق و کوزه خرد و کلان به موقع مناسب نهاده اند. شاید زائران به طور نذر پیشکش کرده باشند.

پس از زیارت مذکوره، همان وقت تا راه همواره قریب دامن کوه به سواری فتن گاری و از دامن کوه به سواری حمار به راه نردبان بالای کوه طور رفتیم و از زیارت های ذیل شرف اندوز گشتیم.

زیارت مصعد سیدنا و نبینا حضرت عیسی - علیها السلام - که از آنجا بالای آسمان تشریف فرما شده بودند. نشان قدم مبارک در آنجا بر سنگی موجود است، و آن جای پاک را به طور مکانی مختصر محاطه ساخته اند و زائران اندرون آن زیارت می کنند.

زیارت قبر حضرت سلمان فارسی - رضی الله عنه - .

الحال بالای کوه طور کسان مکانات تعمیر ساخته و طرح سکونت و آبادی انداخته اند. زین باعث جای دلچسب و تفریح بوده است. من از گاری بان شرط زیارت کوه طور کرده بودم، لیکن به غفلت رهبر ظاهرین

۱. فراغت: لغت نامه دهخدا

بعد زیارت مزار سیدتنا حضرت مریم - علیها السلام - راه کوه طور گذاشته، [۱۰۳] گاری فراتر رفته، چون جهت زیارت کوه طور گفتم رهبر ظاهر کرده که گاری از آن راه بالاتر آمده و بر حالت پیری و ضعف بدنی من نظر کرده، عذر این معنی پیش آورده که این ضعیف الحال (یعنی من) بالای کوه رفتن نمی‌توانم، و آن مردم ظاهربین از رحمت ایزدی که شامل حال عاصی بود و همت این چنین سفر صعب گذار بخشود، خبری نداشت. بر هم شدم، و باعثِ خلاف‌ورزی او به ندادن کرایه زجر کردم. ناچار گاری بان گاری بازپس کرده، به دامن کوه طور رسانید. من از گاری فرود آمدم و همت به صعود کوه طور نمودم. قریب نردبان رسیده بودم که سه رأس حمار بر سر راه نمایان شدند. رهبر دویدند و از آن پُربار و یک از آن پلابار دیدند که او تعالی در حقیقت محض به رحمت خودش جهت این عاصی پر معاصی فرستاده بود، آوردند بر آن سوار شدم. در یک جنب رهبر و به دیگر طرف اهل خر شدند و دوان دوان به عافیت بی‌پایان نردبان طی کرده بالای کوه رسانیدند و از جمله زیارات شرف اندوز شده، به همان عنوان فرود آمدم و بر فتن گاری سوار شده، واپس آمدم. هذا فضل من الله که شکریه [۱۰۴] آن ادا کردن نمی‌توانم. «خدا خود میر سامان‌ست اسباب توکل را».

همت بلند دار که دادار کردگار بر فرق همت تو کند فضل خود نثار

همین معنی این مقوله مشهور است: السعی منک و الاتمام من الله.

تاریخ پنجم رمضان روز یکشنبه به سواری فتن گاری به تعیین مبلغ چهار روپیه [و] شش و نیم آنه کرایه رفتم و از زیارت مزار شریف سیدنا و نبینا حضرت داود - علیه‌السلام - مشرف شدم. مزار آن حضرت خارج از بلد قریب استیشن متصل جبل است و متعلق آن بسیاری مکانات و مسجد و مطهره سنگین به آن چنان شوکت و تزئین‌اند که از حد تبیین بیرون‌اند.

اندر صخره شریفه وقتاً فَوْقاً از زیارت‌های ذیل مشرف شدم:

زیارت قدم رسول - صلی‌الله علیه و [اله] سلم - .

محراب حضرت حمزه - رضی‌الله عنه - .

پنجه حضرت جبرئیل - علیه‌السلام - .

مکان انبیا - علیهم‌السلام - که در آنجا جمله انبیا به اقتدای آن حضرت - صلعم - نماز خوانده بودند.

قدم حضرت ادريس - علیه‌السلام - .

[۱۰۵] محراب حضرت سلیمان - علیه‌السلام - .

نشان سر مبارک رسول - صلعم - .

محراب حضرت خضر - علیه‌السلام - .

مقام حضرت جبرئیل - علیه‌السلام - .

محراب حضرت داود - علیه‌السلام - .

مقام ارواح امت محمدیه.

سفرنامه جلالیه گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ق/ اکتبر ۱۸۹۶.../ رسول جعفریان

شکاف سنگ که از آن حضرت - صلعم - جهت معراج تشریف فرما شده بودند.

زیارات اندر قبه مسجد شریف

محراب حضرت امام اعظم رح.

باب الجنه.

نمونه شمشیر حضرت علی - کرم الله وجهه - .

درخت حدید ساخته حضرت داود - علیه السلام - .

زیارت موی مبارک رسول - صلعم - .

مکان عدالت حضرت داود - علیه السلام - که اندر حرم شریف بیرون مسجد مکانی مختصر به طور

قبه است.

[۱۰۶] نشان قبه حضرت هارون - علیه السلام - قریب دروازه که گرد آن حلقه یعنی گهیره آهنی است.

دو ستون که با هم یک دیگراند و زائران از در میان آن برمی آیند.

محراب حضرت عیسی - علیه السلام - .

محراب حضرت موسی - علیه السلام - .

منبر حضرت عمر رضی الله عنه که امام بر آن خطبه جمعه می خواندند.

مصلی حضرت امام شافعی - رضی الله عنه - .

مسجد حضرت عمر - رضی الله عنه - .

مقام اصحاب اربعین.

محراب حضرت یحیی - علیه السلام - .

محراب حضرت زکریا - علیه السلام - .

در منتهای گوشه جنوب و شرق دیوار حرم شریف، برج قلعه واقع است و در آنجا زیارت‌های

ذیل است:

گهواره حضرت عیسی - علیه السلام - که از سنگ است و طول آن یک و نیم دست و عرض آن یک

دست و سطرپی آن زاید از یک [۱۰۷] بالشت است.

زیارت‌های دیگر اندر حرم شریف

پل صراط، حوض کوثر که سنگین است و در آن فواره جاری است، باب التوبه، باب الرحمه، تخت سلیمان

- علیه السلام - باب الاسباط.

۱. همان حلقه است.

زیارت قبر شریف سیدنا و نبینا حضرت سلیمان - علیه السلام - .

فصل در بیان بعضی کیفیات حرم شریف

باید دانست که حرم شریف بیت المقدس در طول و عرض المضاعف، بلکه زاید از حرم شریف مکه معظمه است. بعضی زائران به روی پیمایش طول آن شش صد و شصت درعه و عرض آن چهار صد و شش درعه بدرعه عمارتی ضبط تحریر کرده‌اند.

مسجد اقصی که حضرت سلیمان - علیه السلام - تعمیر کرده بودند، بالکل مطلقاً و مذهب و از انواع جواهرات مرصع و مزین بود. بخت نصر پادشاه - لعنة الله علیه - چون در بیت المقدس متصرف و متغلب شده، آن پلید [۱۰۸] بالکل مسجد را منهدم کرده و جواهرات و طلا هر آنچه بود، به غارت برده. صرف مکانات درجه تحتانیه باقی مانده بودند، اینک آن همه ویران‌اند. بعد مدت مدید، عبدالملک یکی از اولاد بنی امیه در عهد سلطنت خود بر همان بنای تحتانی درجه فوقانی از سر نو تعمیر کرده و بعده در عهد سلاطین دیگر، وقتاً فوقتاً تزئین و تحسین آن زیاده شده. اینک در حرم شریف دو مسجداند یکی مسجد صخره شریفه که زیاده‌تر آراسته و پیراسته است. ستون‌های آن از سنگ مرمر هستند و در ستون‌ها و قبه‌ها نقش و نگار طلای‌اند. نماز پنج‌گانه و نماز تراویح در این مسجد شریف می‌شود. جانب غرب آن چند خلوت‌اند که در بعضی خادم حرم شریف و در بعضی مدرسین می‌مانند. من جمله آن یک خلوت که قریب‌تر به مسجد شریف است. علاقه سید محمدامین است در همان خلوت این فقیر فرودکش شده بود.

مسجد اقصی جانب جنوب تخمیناً به فاصله یک صد قدم از مسجد صخره شریفه است. آن مسجدی است دو منزله نهایت طویل و وسیع. درجه تحتانیه بالکلیه ویران و غیر آباد است، نه نماز و نه کدामी عبادت دیگر در آنجا می‌شود. [۱۰۹] درجه فوقانیه البته آبادان است و در بعضی قبه‌های آن نقش و نگار نیز طلائی است. جهت زمان یک قطعه مکان علی حده پرده‌دار باشوکت و شأن است بالفعل به درجه فوقانیه آن مسجد صرف نماز جمعه می‌شود. این فقیر از زیارت هر دو درجه مسجد شریف، بهره‌یاب شده.

صخره شریفه

آن سنگی است ناهموار معلق بالای زمین و زیر فلک دو سه طول آن تخمیناً پانزده درعه و عرض آن تخمیناً ده درعه و سطحی (یعنی موتان) آن یک و نیم بالشست. این امر از یک سوراخی که در آن است، ظاهر می‌شود. بلندی آن از زمین زیاده از قد آدم است.

صخره شریفه را تخت رب العالمین نیز می‌نامند. در زمانه اول کدामी طرف آن دیوار نه بود و نهایت هولناک می‌نمود. نقل است که زنی باردار جهت زیارت آمده، باعث شدت هول و ترس حمل آن ساقط گردیده. بعد از آن حضرت محی‌الدین عربی به نظر رفع هول و ترس زائران از هر چهار طرف به دیوار معمولی محاطه کنانیدند.

حال لطف و کرم‌گستری سلیمان افندی و مصباح افندی مسبوق الذکر [۱۱۰] گفتن و نوشتن نمی‌توانم.

روزانه چند بار یکی از اهل پولیس را جهت پرسش حال این اخلاص سگال می فرستادند. روزی دعوت من به کمال تکلف کردند و یک روز مفتی علی زاهد افندی مفتی بیت المقدس و دور از سید محمدامین محض به راه محبت و قدرشناسی مدعو خودها ساختند.

روزی قاضی عبدالحمید قاضی شهر که جامع العلوم اند و در حد اختیار و حکومت در آنجا از همه ها بالاتراند، محض به راه قدرشناسی علمی در حجره فقیر آمدند و به کمال اخلاص مستدعی قیام این فقیر در کاشانه ملائک آشیانه خود شدند و بالاخره استدعای دعوت کردند. من به وجه اینکه آن روز نزد مفتی صاحب مدعو بودم، از قبول دعوت متعذر ماندم و باعث اینکه صبح آن روز دوشنبه قصد رخصت از بیت المقدس داشتم و به خیال زیارت های چند در اثنای راه یک روز قیام رمله ضروری می پنداشتم و روز سه شنبه تاریخ روانگی جهاز از بیروت به سوی یافا به حسب معمول به طور هفته داری مقرر می دانستم، و خیال حصول شرف فضیلت رمضان مکه معظمه و تراویح آنجا از وطن متمکن خاطر [۱۱۱] کرده بودم. اگر یک روز در بیت المقدس مکث و توقف می کردم، صورت توقف یک هفته رو می نمود، و مقصود دلی فوت می شد. لاجرم از تعمیل امر ذوی القدر جناب قاضی صاحب مجبور ماندم و عذر واقعی پیش کردم. معظم الیه به کمال حسرت رخصت شدند و من نیز متحسر گردیدم.

من پس از فراغ دعوت مفتی صاحب وقت عشا در حمام غسل کردم و در مسجد صخره شریفه پس از ادای نماز عشا، دو رکعت سنت احرام خواندم، و پارچه احرام پوشیدم و به حجره آدمم و چون که سردی به شدت بود، بنا بر حسب اتفاق، رأی اکثر علما پارچه سرما که ضروری پنداشتم، یک بار بر سر و در بر انداختم و در مکه معظمه رسیده، یک دم جنایت آن دادم، و خادمان به بدله دم سه یوم صوم داشتند. وقت رخصت یک جنی فرنجی پیشکش سید محمدامین کردم. خوشنود نشدند، قدری مجیدی اضافه کرده، رضامند ساختم و چند مجیدی بر وقت رسیدن و در میان زمانه قیام خدمتشان کرده بودم و علاوه آن خدمت هر سه پسرانشان وقتاً فوقتاً و نیز وقت رخصت به قدر مناسب کردم.

[۱۱۲] فصل در روانگی از بیت المقدس به سوی رمله

تاریخ ششم رمضان روز دوشنبه وقت صبح به سواری ریل گاری روانه رمله گردیدم و به ذریعه خط توصیت مصباح افندی به مکان سید ابوالهدی فرودکش شدم. کرایه بابت فرست کلاس جهت خاص مبلغ هشت و بابت تهره کلاس [درجه سه] جهت سه کس مبلغ نهه رویه دادم. رمله در زمانه قدیم شهری عظیم بود و درین زمان به طور یک قصبه است. سید ابوالهدی اگر چه دولت وافر ندارند، لیکن آسوده حال اند و مردم عمیم الخلق و کریم الطبع و جواد و از خاندان مشایخ آنجا هستند که در زمانه قدیم در آنجا گدی نشین بودند. چنانچه زیارت مزار اوشایان نیز کردم. بر وقت رسیدنم با کمال اخلاص پیش آمدند و بر حمار خود سوار کنانیدند و سه چهار کس به طور دلیل و رهبر همراه من کردند. به سواری حمار و رهبری

۱. در عوض قربانی گوسفند

سفرنامه جلالیه گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ق/ اکتبر ۱۸۹۶.../ رسول جعفریان

کسان مذکورین به عاقبت تمام از زیارت‌های ذیل شرف اندوز شدم :

زیارت سیدنا و نبینا حضرت صالح - علیه‌السلام - که در گوشهٔ یک مسجد است که خارج از بلد است و آن مسجد همچنان وسیع بود که یک نصف مسجد اقصی [۱۱۳] باید گفت، لیکن بالفعل بالکل ویران و چراگاه جانوران است. جمله عمارت آن شکست و نقصان است.

زیارت قبر چهل کس غازیان که در تپه خانه مسجد متذکره صدر است.

زیارت مزار سیدنا و نبینا حضرت ایوب - علیه‌السلام - که در قبهٔ ویران خارج از بلد در نیستان است.

زیارت قبر حضرت فضل بن عباس - رضی‌الله تعالی عنهما - ابن عم حضرت رسول - صلی‌الله علیه و سلم - متصل بلد اندر مسجد. و در آن مسجد چند مکانات پخته به طور مسافرخانه‌اند که زائران در آنجا فرود می‌شوند و به آسایش به سر وقت می‌کنند.

زیارت قبر حضرت لبایته الکبری.

زیارت قبر سیدنا عبدالرحمن ابن بایزید بسطامی - رضی‌الله عنهما - داخل بلد.

زیارت قبر سیدنا زین - رضی‌الله عنه - من الصحابه قریب از قبر سیدنا فضل بن عباس - رضی‌الله عنهما - .

زیارت قبر هفتمده بزرگان از بدریین در احاطهٔ علی حده قریب مسجد متذکره بالا.

زیارت قبر سیدنا ابی‌صالح القیا من الصحابه - رضی‌الله عنه - قریب بلد.

[۱۱۴] زیارت قبر سیدنا امام نسائی - علیه‌الرحمه - جامع سنن نصائی در جنب مسجد متذکره بالا.

زیارت قبر سیدنا امام البزار من التابعین - قدس‌الله سره - قریب قبر حضرت ایوب - علیه‌السلام - .

زیارت قبر ابوالجمل - علیه‌الرحمه - بیرون احاطه مسجد مذکور.

زیارت قبر سعید - علیه‌الرحمه - از اکابر دین، خارج بلد.

زیارت قبر عبدالله بطائخی - علیه‌الرحمه - خارج بلد.

زیارت قبر سید بلخی - علیه‌الرحمه - خارج بلد.

زیارت قبر سیدتنا حلیمه سعیدیه - رضی‌الله عنها - قریب البلد، لیکن مشکوک است، چرا که حلیمه سعیدیه - رضی‌الله عنها - در مدینه منوره مدفون. از غالب که حلیمه دیگر باشند.

زیارت قبر جعفر ابوالعباس - علیه‌الرحمه - قریب البلد.

زیارت قبر شیخ ارسلان - علیه‌الرحمه - متصل بلد.

زیارت قبر سید الطوسی ابن‌اللاخت سید بدوی - قدس سره.

زیارت قبر سیدنا ابوسعید از اولاد سیدنا عمر خطاب - رضی‌الله عنهما - [۱۱۵] داخل بلد.

زیارت قبر سید توران - علیه‌الرحمه - .

زیارت قبر شیخ شهاب‌الدین رملی - علیه‌الرحمه - .

زیارت قبر شیخ محمد عدوی - علیه‌الرحمه - خارج بلد.

زیارت قبر سید صالح - علیه‌الرحمه - من السادات، خارج بلد.

سفرنامه جلالیه گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ق/ اکتبر ۱۸۹۶.../ رسول جعفریان

زیارت قبر شیخ نجیب - علیه الرحمه - من العابدین، قریب البلد.
زیارت قبر ابوالعون من اولاد سیدنا عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - .
زیارت قبر سید الزیلعی از یاران حضرت امام اعظم - علیهما الرحمه - .
زیارت قبر شیخ اللیلی - علیه الرحمه - .
زیارت قبر سید تقی الدین علیه الرحمه - .
زیارت قبر سید احمد الحمار - علیه الرحمه - من السادات.
زیارت قبر شیخ ابوالودائع - علیه الرحمه - .
زیارت قبر شیخ محجوب - علیه الرحمه - .
مروی است که مابین مقبره سیدنا صالح - علیه السلام - و حکیم لقمان - علیه الرحمه، دو صد و پنجاه
نبی را مقام است، لیکن اسماء کسی معلوم نیست. الغرض [۱۱۶] زمین شام مجمع انبیاء است.

فصل در روانگی از رمله به سوی یافا

تاریخ ۹ فروری روز سه‌شنبه وقت هشت ساعت روز بر ریل سوار شدم و وقت دو ساعت روز در یافا
رسیدم و کرایه ریل درجه ثانیه جهت خاص و جهت سه کس خادمان ۶ مجیدی ۱۱ قرص یعنی ۴ دادم.
و باید دانست که رمله در نصف راه قدس شریف و یافاست.
در یافا به گمرک فرود شدم و رویه و ریزگی کمپنی که در آنجا امانت کرده بودم، از مدیر واپس گرفتم و
جمله صاحبان گمرک به کمال اخلاق پیش آمدند و اکثر کسان تا کناره دریا و بعضی تا جهاز جهت مشائیت
[مشایعت] همراه من آمدند، و یک کس پولیس که از مهربانی سید سلیمان آفندی از قدس شریف جهت
خبرگیری حال من همراه آمده بود، بر جهاز سوار کرده، رخصت شدند.

فصل در بیان روانگی از یافا به پورت سعید

به همان تاریخ نهم فروری وقت عصر بر جهاز کنیکو فرانسوی سوار شدم [۱۱۷] و صبح آن وقت هفت
ساعت روز در پورت سعید داخل شدم. کرایه جهاز بابت سکندکلاس جهت خاص ... و بابت تهرد کلاس
[درجه سه] جهت سه کس خادمان دادم.

فائده

پورت سعید شهری مختصر است، لیکن نهایت آبادان و خوش اسلوب است. خصوص حصه دوم آن که
در آنجا یوروپین به کثرت‌اند.

تنبيه

در پورت سعید نیز در گمرک تلاشی می‌شود، چون مفتش آنجا از قوم انگریز بود. فی‌الجمله به سختی
پیش آمده، لیکن به وجهه اینکه نزد کدما می‌چیز قابل گرفت نبود، زرد رو شده، سکوت کرده، مگر قدری

سفرنامه جلالیه گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ق/ اکتبر ۱۸۹۶.../ رسول جعفریان

نیک که همراه بود، آن را پراکنده نمود.

تنبيه

در پورت سعید نیز بر پاسپورت دستخط اهل کار آنجا می‌شود. اگر چه در آنجا چیزی فیس گرفته نمی‌شود، لیکن به نظر سهولت و عجلت یک روپیه به طور انعام دادم و بر وقت خلاص یافتم.

[۱۱۸] تنبيه

کرایه هوری از بندر یافا تا جهاز بابت چهار کس ۱۲ ... و کرایه فتن گاری از گمرک پورت سعید تا استیشن ۳ ... دادم.

فصل در بیان روانگی از پورت سعید به سوی سویس

تاریخ ۱۰ فروری روز چهارشنبه وقت یازده ساعت روز بر ریل سوار شدم و وقت آخر مغرب داخل سویس شدم و به مکان سید علی بخاری که وقت آمدن در آنجا فرود شده بودم فرودکش گردیدم.

کرایه ریل بابت درجه ثالثه جهت چهار کس ۳۵ فرنچ یعنی بیست دادم و چون مکان سیدعلی بخاری از استیشن قریب بود، از آنجا تا مکان‌شان پیاده پا رفتیم.

به انتظار مرکب دخانی تا پنج روز در آنجا مقیم ماندم. آخر کار تکت جهاز اسماعیلیه به تعیین مبلغ دوصد قرص یعنی چهل روپیه کرایه درجه ثانیه جهت خاص و چهل و سه روپیه [و] چهارده آنه کرایه درجه ثالثه جهت سه کس خادمان گرفتم و به تاریخ ۱۶/ فروری روز سه‌شنبه بعد نماز ظهر خودم به سواری ریل داخل بندر شدم و خدام و رفیق معه اسباب به سواری کشتی وقت [۱۱۹] عصر در بندر با من ملحق شدند و همان وقت عصر بر جهاز سوار شدم. لیکن جهاز شب هم در آنجا لنگرزن مانده و صبح آن روانه شده. جهاز اسماعیلیه جهاز ترک کهنه و بطی‌السیرست، لیکن اکثر اهل کاران از قوم مسلمان بودند. بنا بر [این] در بود و باش فی‌الجمله آسایش یافتیم.

[ورود به جدّه]

بالاخره تاریخ بست‌یکم فروری روز یکشنبه وقت شام داخل جدّه شدم و شب با همه مسافران در جهاز مقیم ماندم و صبح آن بر هوری سوار شدم.

در وسط دریا به اتفاق وقت از صدمه سنگ کوهی یک تخته هوری شکست شده و در آن آمد آب شروع گردیده و جان و مال همه مسافران که بر آن سوار بودند، در سخت تهلکه افتاده، فریاد و فغان آغاز کردند و به این آیه کریمه «بسم الله مجریها و مُرسها إنّ ربی لغفور رحیم» لب برگشادند، قریب به این رسیده بود که هوری از آب معمور شود و غرق گردد. محض فضل ایزدی بود که یک هوری از دور نمایان شده و نظر بر حالت صعوبت مایان به سرعت تمام ملحق با هوری مایان گردیده، فوراً من و همراهیان من، بر

سفرنامه جلالیه گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ ق/ اکتبر ۱۸۹۶.../ رسول جعفریان

آن سوار شدند و جان به سلامت بردند. خادمان به چالاکی جمله اسباب [۱۲۰] نیز بر وقت به هوری دیگر نقل کردند، به جز یک عصای پیری کدافی چیز تلف نشده، لیکن بعد فرود آمدن مایان هوری مذکور غرق شده و بسیاری اسباب تجارته و غیرتجارتی خصوص از قسم پارچه‌های نفیسه مالیت زرگیر [؟] بعضی اهل عرب بالکلیه تلف گردیده، مگر جان همه‌ها به سلامت مانده.

بعد قدری مصیبت، داخل بندر جدّه شدم و از آنجا وقت ده ساعت روز به مکان عزیزی داکتر محمدحسین سلمه رسیدم و در آنجا آسایش و استراحت هر قسم یافتیم. «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ تحقیق بعد سختی، کی آسانی‌هی.

در جدّه به تهیه حوائج سفر مکه سه روز مقیم ماندم و به ذریعه شیخ عبدالرحیم بخش وکیل سید هاشم مطوف یک شغدف به قیمت مبلغ پانزده روپیه و یک شبری به قیمت مبلغ دو روپیه خرید کردم و یک شتر جهت شغدف به کرایه مبلغ هفت روپیه هشت آنه و یک شتر جهت شبری به کرایه مبلغ هفت روپیه برای روانگی از جدّه تا مکه معظمه مقرر کردم.

مسافران شتربان را علاوه کرایه بابت بوتاد فی شتر دو روپیه نقد می‌دهند و با این همه به نظر خاطر داشت اوشایان بوتاد شب و روز به طور مناسب [۱۲۱] از نزد خود می‌دهند و در ناشته و چائی شریک می‌نمایند، و در دیگر هر امر و خاطرداری آنها کما حقّه می‌کنند و بر وقت رسیدن منزل و در اثنای راه نیز انعام مناسب می‌دهند، ورنه از دست آنها نوع به نوع تکلیف می‌کشند. صرف وقت روز مسافران در منزل رسیده، طعام جهت خودها تیار می‌کنانند و از آن شتربان را نیز می‌دهند و جهت بوتات وقت شب اوشایان از مقام روانگی نان و کهور و غیره خرید کرده، همراه خود می‌دارند. چنانچه من نیز جمله تعمیلات متذکره بالا بر خود لازم گرفته بودم و بدین وسیله فی‌الجمله آرام یافتیم.

[ورود به مکه، انجام عمره و زیارت اماکن متبرکه]

تاریخ ۲۱ ماه رمضان روز دوشنبه بعد نماز فجر از جدّه روانه شدم و آخر وقت مغرب به موضعی که محاذی به هدّه است منزل کردم و بعد فراغ طعام و نماز عشا تقریباً وقت ده ساعت شب باز سوار گردیدم و به تاریخ ۲۲ رمضان روز سه‌شنبه وقت هفت ساعت روز به مکه معظمه رسیدم، و به مکان قدیم سید هاشم صاحب مرحوم فرود شدم و پس از غسل و تبدیل لباس به معیت سید جعفر، خلف میرسیدعلی مطوف حاضر حرم شریف شدم و مشرف به طواف القدوم گردیدم و برابر تا زمانه قیام ملتزم حاضری [۱۲۲] حرم شریف به اوقات معینه نماز پنج‌گانه و ادای نماز پنج وقتی به جماعت اولین ماندم و تا ماه مبارک رمضان نماز تراویح در حرم شریف ادا کردم، روز عیدالفطر که روز جمعه بود وقت هشت ساعت روز نماز عید خواندم و وقت اول ظهر شریک نماز جمعه گردیدم و به حسن اتفاق اندر آن روز به شرف دو خطبه متمتع شدم.

تاریخ هشتم شوال روز جمعه وقت صبح به مقام جنت‌المعلی از زیارت‌های ذیل مشرف شدم:

۱. یک کلمه است، یعنی ایشان

سفرنامه جلالیه گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ق/ اکتبر ۱۸۹۶.../ رسول جعفریان

زیارت قبر سیدتنا حضرت خدیجه الکبری زوجه مطهره آن حضرت - صلعم - از امهات المؤمنین - رضی الله عنها - .

زیارت قبر سیدتنا حضرت آمنه - رضی الله عنها - والده شریفه جناب رسول - صلی الله علیه و سلم. قبر هر دو بزرگان در قبه‌های علی حده است و از جهاز و غیره شیشه‌آلات آراسته و پیراسته است. زیارت قبر حضرت عبدالرحمن بن حضرت ابابکر - رضی الله عنهما - که در مکانی مختصر بلاکدامی قسم تکلف است.

زیارت قبر میرجان سید نقشبندی.

[۱۲۳] به همان تاریخ نهم شوال از زیارت‌های ذیل که در کوچه‌های متفرقه و مختلفه قریب به یکدیگر است، شرف‌اندوز شدم:

مولد سیدنا و نبینا و مولانا پیغمبر - صلی الله علیه و [آله] و سلم - .

مولد سیدنا حضرت فاطمه الزهرا - رضی الله عنها - .

مکان آسیا یعنی چکی حضرت فاطمه - رضی الله عنها - .

جای عبادت آن حضرت - صلی الله علیه و [آله] و سلم - .

جای نشست حضرت خدیجه الکبری - رضی الله عنها - که این هر دو زیارت نیز هم در آن مکان است.

زیارت مکان دوکان سیدنا حضرت ابابکر - رضی الله عنه - .

زیارت حجر متکلم که به قدرت ایزدی با آن حضرت - صلعم - کلام کرده بود، و آن سنگ در یک کوچه به دیواری چپان است و قصه آن در کتب سیر به بسط تمام مذکور است.

تاریخ یازدهم شوال روز دوشنبه وقت صبح بر جبل قُبیس که قریب از حرم شریف است رفتیم و از زیارت‌های ذیل فیض باب گردیدیم.

زیارت مقام شق القمر.

[۱۲۴] زیارت حجر متبرک که شامل حجراسود از جنت آمده بود. این هر دو زیارت به جای مختلف اندرون دو مکان متفرق‌اند.

فصل در بیان مناسک حج محض به طور مختصر

تاریخ هفتم ذی‌الحجه که آن را یوم‌التروییه می‌گویند، در حرم شریف خطبه مناسک حج خوانده شد. مایان وقت شب در حرم شریف در حجره حاجی رمضانی زمزمی از آب زمزم غسل کردیم و پارچه احرام پوشیدیم و گرم شدیم و بعد از آن قریب وقت نصف شب، به خیال اینکه اندران وقت ازدحام عام کم می‌شود، هفت شوط طواف بیت‌الله کردیم.

تاریخ هشتم ذی‌الحجه بعد نماز فجر به سواری شتران روانه ما شدیم و اسباب ضروری از هر قسم فرش و ظروف و غله و غیره، به قدر خرج پنج روزه همراه بردیم. منا از مکه معظمه به مسافت سه گروه است و وقت نه ساعت روز در آنجا رسیدیم و به مکان مطوف خود مقیم شدیم. کرایه شتر شغدف بابت آمد و رفت

از مکه تا منا و از آنجا به جبل عرفات و از آنجا به جبل مُزدلفه هشت روپیه [و] سه آنه و کرایه شتر شبیری مبلغ هفت روپیه [و] هشت آنه و کرایه مکان مبلغ چهل و یک روپیه [و] چهار آنه دادم.

[۱۲۵] تاریخ نهم ذی‌الحجه بعد نماز فجر، روانه جبل عرفات شدیم و در آنجا شرف و قوف جبل عرفات که فرض است حاصل کرده، تا وقت قریب به مغرب به دعا و استغفار مشغول شدیم و در آنجا امام خطبه خوانده و در آن مناسک حج بیان کرده و نماز ظهر و عصر به یک شامل وقت ظهر گذارده، بعد غروب آفتاب روانه جبل مُزدلفه شدیم، و در آنجا نیز مشرف به شرف و قوف (که واجب است) گردیده تا وقت فجر به دعا و استغفار مشغول ماندم و امام در آنجا نیز خطبه خوانده و بقیه مناسک حج بیان کرده و نماز عشا و مغرب وقت عشا به یک شامل ادا کرده و زیاده‌تر تصریح و توضیح آن در رساله مناسک حج نوشته‌ام. رساله مذکور باید دید. بعد نماز فجر از مُزدلفه روانه شدیم. وقت نهم ساعت روز به منا رسیدیم و در آنجا قربانی داده و حلق سرکنانیده از احرام بیرون آمدیم و پس از آن رمی‌الجمار کردیم.

وقت آخر عصر جهت طواف الزیارت به سواری شتران روانه مکه معظمه شدیم و بعد نماز مغرب از طواف بیت‌الله شریف فارغ گشته، اول وقت عشا [۱۲۶] باز از آنجا روانه گردیدیم و وقت ده ساعت شب در منا رسیدیم و به انتظار بقیه و رمی‌الجمار در آنجا متوقف ماندیم.

تاریخ یازدهم ذی‌الحجه رمی‌الجمار ثانی کردیم، و تاریخ دوازدهم ذی‌حجه پس از رمی‌الجمار ثالث روانه مکه معظمه گردیدیم و در آنجا دو روز به تهیه اسباب سفر و بند و بست شتران مصروف ماندیم.

به تاریخ چهاردهم ذی‌الحجه طواف رخصت بیت‌الله شریف کردیم.

تاریخ پانزدهم ذی‌الحجه مطابق ۱۸ / می روز دوشنبه وقت عصر به صد حسرت از مکه معظمه به سواری شتر روانه جدّه شدیم و قبل نماز فجر به هدّه رسیدیم و در آنجا شامل قافله متوقف مانده وقت عصر روانه شدیم و وقت صبح به جدّه رسیدیم و به مکان عزیزی داکتر محمدحسین سلمه فرود گردیدیم و به انتظار جهاز تا تاریخ بست و نهم می در آنجا مقیم ماندیم.

فصل در روانگی از جدّه به سوی بمبئی

تاریخ بست و نهم می روز پنج‌شنبه وقت عصر بر جهاز حاجی قاسم مسمی به ...^۱ سوار شدیم و داکتر محمدحسین سلمه تا جهاز همراه من آمدند و به اهل کاران جهاز تحریک مناسبانه کرده، واپس رفتند. جهاز تاریخ ۳۰ می وقت عصر از آنجا روانه شده و تاریخ یازدهم ماه [۱۲۷] جون سنه ۱۸۹۸ وقت صبح در بمبئی رسید.

تنبيه

باعث مرض طاعون کسی را از مسافران که بر جهاز بودند، از طرف گورنمنت حکم فرود آمدن نبود. زین

۱. ناخوانا

باعث پولیس جهت نگرانی مسافران شب و روز تعیین بود. چهار روز یعنی تا تاریخ سیزدهم جون بر جهاز به طور مقید ماندیم و آب و هوای بمبئی نخوردیم.

تنبیه

طریقه روانگی مسافران این بود که روزانه سپرنتندنت^۱ پولیس معه دیگر اهلایان وقت هشت ساعت یا نه ساعت روز می آمدند و فهرست مسافران هر یک ملک علی حده، علی حده تیار نموده، مسافران یک یک ملک را بر کشتی سرکاری^۲ سوار کنانیده، به همراهی پولیس در استیشن می فرستادند و از آنجا روانه ملکشان می کردند. اگر احدی عذر نبودن خرج می کرد، از طرف سرکار خرج ریل بلکه خرج بوتاد نیز داده می شد. سه روز از طرف گورنمنت طعام پخته نیز بعضی روز پولوا^۳ و قلیه و بعضی روز نان و شوربا جهت مسافران بر جهاز آمده [۱۲۸] تقسیم شده بود. روزی جهت این عاصی نیز یک پاؤ روتی^۴ قسم اول و قدری مکهن^۵ و یک بوتل اچار و سه عدد انبه قسم افس و سه چهار عدد شفتالو به طور مهمان نوازی آمده بود. شکریه آن ادا کردم و می کنم.

بالاخره تاریخ ۱۳ جون روز یکشنبه بعد نماز ظهر ما را بر اگنوت سرکاری همراه سپرنتندنت پولیس و دیگر همراهیان را بر کشتی سوار کردند و در استیشن بوری بندر رسانیدند.

تنبیه دیگر

به حسب قاعده معینه اولاً در گمرک فرود آمدم و در آنجا اهلایان گمرک در تلاشی اسباب شدت کردند و صندوق هائی و بسته های قالین و غیره را که از تات و رسن مستحکم بسته بود، به عجلت از کارد برگشادند و در آن حالت اضطراب و غضب بلا فکر و الرویه نسبت قیمت بعضی چیزهای سخنی ناراست از زبانم برآمده، هر آنچه پاداش آن یافته تا عمر فراموش کردن نمی توانم. دروغ ای برادر مگو زینهار.

بعد چنین و چنان به حساب فی صد پنج روپیه مبلغ سی و سه روپیه [و] هشت آنه محصول دادم و از بلائی ناگهانی رها شدم. بعد [۱۲۹] از آن خودم به سواری فتن گاری در استیشن رسیدیم و جمله اسباب بر بیل گاری^۶ در استیشن فرستادم. به مقتضای آیه کریمه «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» کمشنر^۷ سپرنتندنت پولیس که در آنجا به نظر نگرانی حال مسافران متعین بودند، به کمال مهربانی و اخلاق پیش آمدند و بالخصوص به تهیه روانگی من در بند و بست و درستگی سامان من مصروف شدند و جهت آوردن سامان من که به

1. Superintendent.

۲. دولتی

۳. پلو

۴. نان فرنگی.

۵. کره.

۶. گاری که بوسیله گاو نر کشیده می شود

7. Commissioner.

شمول سامان دیگران منتشر بود، چپراسی^۱ خاص همراه خادمان من کردند. بالاخره قریب وقت مغرب بلا انتظار داک گاری - بر ریل گاری پسنجر^۲ سوار نمودند و کرایه از بمبئی تا باقی پور بابت سکند کلاس جهت خاص مبلغ چهل روپیه و بابت تهره کلاس [درجه سه] جهت دو کس خادمان مبلغ بست و چهار روپیه هشت آنه دادم و باعث عجلت جمله سامان را در برک همراه خود آوردم و محصول آن به تخفیف مبلغ چهل و هفت روپیه دادم.

چون در استیشن کلیان پور که قریب از استیشن بمبئی است رسیدیم، دکتر سرکاری آمدند و نبض معاینه کردند و من این مقوله بر زبان آوردم که: آبیء ایم و ری ویل (یعنی مین بهت اچھا ہون) بعد از آن در اکثر استیشن داکتران می آمدند و معاینه نبض می کردند و من همان مقوله بر زبان می راندم و آنها باز پس می رفتند.

تنبيه

در استیشن جبل پور وقت هشت ساعت روز رسیدم، در آنجا ریل گاری شش ساعت یعنی تا نواخت دو ساعت روز متوقف می ماند و نیز در آنجا تبدیل گاری کرده می آید. من در کمره که جهت مسافران سکند کلاس متعین است جا گرفتم و سامان خود را نیز از گاری که بران سوار بودم به ذریعه قلی در آن کمره آوردم، و بعد از آن در غسل خانه متعلقه آن مکان، غسل کردم و تبدیل لباس نمودم. بعد ساعتی چند اگر معه دیگر اهالیان آمدند و کاروائی معمولی خود کردند، و گفتند که خادمان را در اینجا گذارند که با آنها کاروائی بخور و غیره کرده فرصت دهم و شما نسبت قیام و عدم قیام مختارند. من در سخت تردد افتادم که من چگونه تنها بروم و خادمان را در بلا گذارم. بعد از آن که آنها باز پس رفتند من نزد آنها رفتم و به لینت و نرمی و شیرین بیانی مباحثه و کالت کردم و آنها را نیز وارھانیدم، و بعد نماز از آنجا سوار شدم و وقت آخر شب در استیشن الهه اباد رسیدم.

فائده

وقت شب حج اسمال کورت جبل پور، در گاری که من بودم سوار شده بودند و در استیشن جبل پور فرود گردیدند. چون مردی خوب بودند بطریقه محبت با من پیوستند. من به تکیه محبت اهتمام تار دادن به وطن ذمه شان کردم. موصوف الیه محض به راه مهربانی دواوش کرده، از کتاب و اهالیان استیشن دریافت اوقات و غیره نموده، جتھے مضمون تار از دست خود ساخته، این کار به انجام رسانیدند، و مخلص را ممنون منت خود کردند. چون در الله آباد نیز ریل که آخر وقت شب می رسد قدری متوقف می ماند و بعد نماز صبح روانه می گردد،

۱. خدمتکار اداری

2. Passenger.

سفرنامه جلالیه گزارش سفر حج در سال ۱۳۱۴ق/ اکتبر ۱۸۹۶.../ رسول جعفریان

در کمره معینه استراحت کردم و بعد نماز فجر روانه شدم.

چون در استیشن آره رسیدم، دیدم که عزیزی مولوی محمد موسوی دیانوان سلمه و مولوی ولی الحق - مد عمره - خلف مولوی محمد احسن مرحوم دیانوان به نظر استقبال این خسته حال موجوداند. خوشنود شدم و به معیت آنها روانه شدم؛ و چون در استیشن داناپور رسیدم برگزیده ایزد مطلق عزیزی حکیم نصیر الحق سلمه و دیگر بعضی عزیزان را منتظر خود دیدم شکریه او تعالی بجا آوردم. بالآخر معه جمله عزیزان و محبان که به راه اخلاص و دردمندی به نظر استقبال من آمده بودند وقت پنج ساعت روز داخل استیشن

[۱۳۲] باقی‌پور شدم و در آنجا بسیاری از عزیزان و اقران و محبت‌گزینان منتظر بودند از همه‌ها ملاقی شدم و بر سلامتی حال همه‌ها شکریه ایزدی به جا آوردم و از آنجا بر فتن‌گاری معه عزیزان سوار شدم و در مکان محله رمنه داخل گردیدم، و هزاران سجده شکر ایزد منان - که از همچون سفر بیکران صعوبت قران با آنچنان صحت جسم و جان که قبل رفتن این سفر گاهی در کدامی احیان در مدت ده سال پیشتر از آن نصیب این عاصی زمان نشده بود، به وطن رسانیده - به جا آوردم. ختمت بالخیر.

تمت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی